
المعصومة فاطمة
مهتاب اهل بیت
سیری در زندگانی حضرت معصومه
سید حسین اسحاقی

مهتاب اهل بیت علیها السلام: سیری در زندگی کریمه اهل بیت، حضرت معصومه علیها السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : اسحاقی، سیدحسین، 1341 -

عنوان و نام پدیدآور : مهتاب اهل بیت علیها السلام: سیری در زندگی کریمه اهل بیت، حضرت معصومه علیها السلام/ به کوشش سید حسین اسحاقی؛ تهیه کننده مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر : قم: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهشهای اسلامی، 1386.

مشخصات ظاهری : 245ص.

فروست : مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ 1214.

شابک : 25000ریال: 978-964-514-085-2

یادداشت : کتاب حاضر قبلا تحت عنوان " مهتاب اهل بیت علیهماالسلام: سیری در زندگی حضرت معصومه علیهماالسلام" توسط انتشارات خادم الرضا علیه السلام در سال 1387 منتشر شده است.

یادداشت : کتابنامه: ص. [243] - 245؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : مهتاب اهل بیت علیهماالسلام: سیری در زندگی حضرت معصومه علیهماالسلام.

موضوع : معصومه(س) بنت موسی کاظم(ع)، - 201؟ق. -- سرگذشتنامه

موضوع : معصومه(س) بنت موسی کاظم(ع)، - 201؟ق. -- شعر

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : BP52/2 /م6 الف5 1386

رده بندی دیویی : 297/976

شماره کتابشناسی ملی : 1909644

ص: 1

اشاره

ص: 2

دیباچه

یاس خوش بوی طهارت، حضرت معصومه علیهاالسلام است

مظهر زهد و شرافت، حضرت معصومه علیهاالسلام است

حضرت معصومه علیهاالسلام، شجره طیبه ای است که برکت وجودش، آبشخور دل های شیفته مؤمنانی است که در برهوت هستی در پی آب حیاتی می گردند. او عطیه ای الهی است که درکِ ژرفای اقیانوس فضایلش در توان ما نیست. در ساحل بی کران کرامات او، جز دستی نتوان تر کرد و جز جرعه نشاید که نوشید. جایگاه رفیع او خیره کننده دیدگان هر صاحب بصیرتی است، چنان که دل و جان را می آکند و توان هر بیان و کلامی را از انسان می ستاند. در این میان، تنها نگریستن به سیره عملی و شیوه رفتاری اوست که ما را با ژرفای کمالات و فضیلت های وی آشنا می سازد. در واقع، زندگی نامه زیبا، پر نکته و آموزنده او، آیینه ای است که فضایلش را بر رواق دل ها می تاباند و شبستان جان را چون روز روشن می سازد.

این مجموعه به دنبال بازشناسی جلوه هایی از شخصیت این بانوی بزرگ و معرفی آن به مشتاقان «الگو طلب» و «نمونه خواه» است. شایسته است که زندگی سراسر نورانیت این اسوه همه اعصار و قرون را به دقت بنگریم و آموزه های آن را در زندگی به کار بندیم. این مجموعه با استفاده از آثار حضرت آیت الله

سیدجعفر

میرعظیمی، مرحوم استاد محمد محمدی اشتهاردی، سیدحسین اسحاقی و پژوهش خواهران و نویسندگان ارجمند ماه نامه ادبی اشارات به بار نشسته است. امید که مورد استفاده اصحاب رسانه ملی قرار گیرد.

انّه ولیّ التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ص: 4

پیش گفتار

در میان شهرهای ایران، شهر مقدس قم موقعیت ممتاز و برجسته ای دارد؛ زیرا از یک سو، بارگاه ملکوتی و حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام، دختر گرامی امام موسی بن جعفر علیه السلام و از سوی دیگر، حوزه علمیه قم، پایگاه نشر اندیشه های اسلامی و علوم و معارف اهل بیت علیهم السلام و بزرگ ترین مرکز علمی و فرهنگی جهان تشیع در این شهر قرار گرفته است.

وجود این دو امتیاز بزرگ، شهر قم را به صورت شهر زیارتی مهمی درآورده که همه ساله، با شکوه معنوی و علمی خود، میلیون ها نفر از شیعیان و عاشقان اهل بیت و دوستداران مکتب امام صادق علیه السلام را به سوی خود می کشاند.

هدف مسافر و زایری که وارد قم می شود، زیارت حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام، حضور در زیر قبه و رواق ها و بیوتات متبرکه آستانه مقدسه، کسب فیض و معنویت از خانه اهل بیت علیهم السلام و آشیانه آل محمد صلی الله علیه و آله و تجدید میثاق با خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام است.

هنگامی که زایر به درون حرم قدم می گذارد، شکوه خیره کننده حرم مطهر چنان او را مجذوب خود می سازد که گویا در دنیایی غیر از دنیای پرغوغای بیرون، زندگی می کند. او صدای فرشتگان را می شنود و در هوای

بهشت نفس می کشد. او عاشقی است که به جمع عاشقان و مشتاقان معشوق پیوسته است و خود را عضوی از جمعیتی می یابد که گرداگرد ضریح مقدس به دعا و زیارت و راز و نیاز عاشقانه پرداخته اند و بر آن صندوق نقره ای که نشانی از دوست و یار محبوب دارد، بوسه می زنند. خاطره این دیدار و معنویت این حضور و شکوه این منظره نیز همواره در خاطرش می ماند و او را برای حضوری دوباره و زیارتی دیگر فرا می خواند.

اساسا برای شیعیان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام، زیارت حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام، مانند زیارت قبر پیامبراعظم صلی الله علیه و آله و حضرت زهرا علیهاالسلام و ائمه معصومین علیهم السلام یک آرزو است و هرگاه فرصتی دست دهد و امکاناتی فراهم شود، خود را موظف می دانند به زیارت قبر دختر موسی بن جعفر علیه السلام و کریمه اهل بیت مشرف شوند و به ثوابی که در روایات و احادیث معصومین علیهم السلام برای زیارت آن بزرگوار ذکر شده است، دست یابند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

سَتُدْفَنُ فِیهَا إمرَأَهٌ مِن أوْلادی تُسَمَّی فاطِمَهَ فَمَن زارَها وَجَبَتْ لَهُ الجَنَّهُ.(1)

به زودی در آنجا (قم) زنی از اولاد من دفن می شود که نام او فاطمه است. پس هر کس او را زیارت کند، بهشت بر او واجب می شود.

«همچنین امام رضا علیه السلام به سعد قمی فرمود: ای سعد! ما را قبری پیش شما است. سعد می گوید: عرض کردم فدایت شوم، منظورتان قبر فاطمه

1- . محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج 60، ص 216.

دختر موسی است؟ فرمود: آری، هر کس او را زیارت کند، در حالی که عارف به حق او باشد، وارد بهشت می شود».(1)

با این قداست و بزرگی کریمه اهل بیت علیهم السلام شایسته است که با شخصیت گران قدر ایشان بیشتر آشنا شویم. ازاین رو، نوشتار پیش رو با نگاهی گذرا به شخصیت حضرت معصومه علیهاالسلام، بررسی فضایل ایشان، منزلت و کرامات حضرت معصومه علیهاالسلام از منظر علما و آداب زیارت حضرت معصومه علیهاالسلامگامی ناچیز برداشته، چه اینکه از شخصیت و معنویت ایشان تنها می توان گلبرگی را چید و تقدیم داشت و هیچ کس را یارای آگاهی از عمق فضایل و معنویت ایشان نیست. شیرازه نگاشته را با برگزیده ای از ادب پارسی در پاسداشت مقام ایشان از قلم عاشقان و دل سوختگان به هم آورده ایم و امید می بریم که شفاعت این بانوی بزرگوار نصیب نگارندگان و بهره برداران گردد.

ان شاء الله

1- . همان، ج 102، ص 265.

بخش اول:نگاهی گذرا به شخصیت حضرت معصومه علیهاالسلام

فصل اول: با جاری کوثر

تولد نور

آغاز ماه ذی قعده برای حضرت کاظم و حضرت رضا علیهماالسلام و دودمان نبوت، پیام آور شادی و پایان یک انتظار طولانی بود؛ زیرا حضرت نجمه علیهاالسلام، فرزندی جز حضرت رضا علیه السلام نداشت و مدت ها پس از ایشان نیز صاحب فرزندی نشد. حضرت رضا علیه السلام در سال 148 ه . ق و حضرت معصومه علیهاالسلام در سال 173، یعنی با 25 سال فاصله متولد شدند. امام صادق علیه السلام نیز به ولادت چنین بانویی بشارت داده بود. روزی که حضرت معصومه علیهاالسلام دیده به جهان گشود، برای حضرت نجمه علیهاالسلام و حضرت رضا علیه السلام و پدر بزرگوارشان، روز شادی و سرور وصف ناپذیری بود؛ زیرا دختری از آسمان ولایت و امامت، طلوع کرده بود که قلب ها را جلا می داد، چشم ها را روشن می کرد و سبب گرمی کانون مقدس اهل بیت علیهم السلام می شد.

ولادت

حضرت معصومه علیهاالسلام در روز اول ماه ذی قعده سال 173 ه- . ق، در مدینه چشم به جهان گشود.

محدث گران قدر مرحوم آیت اللّه شیخ علی نمازی (وفات یافته در دوم ذی حجه سال 1405 ه- . ق که مرقدش در یکی از حجره های صحن رضوی در کنار بارگاه ملکوتی امام رضا علیه السلام قرار دارد) در کتاب پربار مستدرک سفینه البحار (که ده جلد است) در جلد هشتم چنین می نویسد: «فاطِمَهُ الْمَعْصُومَهُ الْمَوْلُودَهُ فِی غُرَّهِ ذِی الْقَعْدَهِ سَنَهَ 173؛ فاطمه معصومه علیهاالسلام در آغاز ماه ذی قعده سال 173، دیده به جهان گشود».(1)

مرحوم فیض در کتاب انجم فروزان و گنجینه آثار قم از کتاب لواقح الانوار فی طبقات الأخیار (تألیف عبدالوهاب شعرانی شافعی وفات یافته در سال 937 ه- . ق) و کتاب نزهه الابرار فی نسب اولاد الائمّه الاطهار (تألیف سید موسی برزنجی شافعی مدنی) چنین نقل می کند:

حضرت فاطمه (معصومه) دختر امام کاظم علیه السلام در مدینه منوره، در آغاز ماه ذی قعده سال 183 ه- . ق دیده به جهان گشود و در دهم ماه ربیع الثانی سال 201 در قم وفات یافت.(2)

1- . علی نمازی، مستدرک سفینه البحار، ج 8، ص 257.
2- . فیض کاشانی، انجم فروزان، ص 58؛ گنجینه آثار قم، ج 1، ص 386. فیض در کتاب گنجینه آثار قم مدعی است که حجت الاسلام شیخ جواد مجتهد، در سفر حج، در کتاب خانه مدینه طیبه، دو کتاب مذکور لواقح و نزهه را با زحمت یافته و این مطالب را از آن دو کتاب دیده است. مدارک دیگری نیز در مورد روز ولادت آن حضرت (در آغاز ذی قعده) در دست رس است، مانند: - عوالم العلوم، تألیف علاّمه بحرانی، ج 21، ص 328. - حیاه السّتّ، تألیف شیخ مهدی منصوری، ص 10. - فاطمه بنت الامام موسی الکاظم علیه السلام، تألیف محمد هادی امینی (فرزند علامه امینی صاحب الغدیر) صص 5 و 21. - زندگانی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام، تألیف عماد زاده، ج 2، ص 375.

امام کاظم علیه السلام در 25 رجب سال 183 ه- . ق در زندان هارون در بغداد به شهادت رسید و کمترین مدت زندانش، چهار سال بود و در این مدت از خانواده اش که در مدینه ساکن بودند، دور بود. بنابراین، ممکن نیست ولادت حضرت معصومه علیهاالسلام در سال 183 رخ داده باشد.

ازاین رو، محقق کاوشگر، عمادزاده اصفهانی، بدون ابهام می نویسد: «حضرت معصومه علیهاالسلام در مدینه در ماه ذی قعده سال 173 متولد شد و در ربیع الثانی سال 201 (در قم) دیده از جهان فرو بست».(1)

نام گزاری

نام گذاری در شریعت اسلام اهمیت ویژه ای دارد. در روایات فراوانی، انتخاب نام نیکو از وظایف والدین شمرده شده است. رسول گرامی اسلام امر می فرمود افرادی که نام نکوهیده دارند، نامشان را تغییر دهند.(2) ائمه علیهم السلام به دلیل مقام و منزلت بسیار رفیعی که برای حضرت صدیقه طاهره علیهاالسلام قائل بودند، نامِ مقدس «فاطمه» را بسیار گرامی می داشتند؛ به گونه ای که وقتی اَمام صادق علیه السلام باخبر شدند که یکی از اصحابشان به نام «سکونی» اسم دخترش را «فاطمه» نهاده است، فرمود:

1- . عمادزاده، زندگانی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام، ج 2، ص 375.
2- . وسائل الشیعه، ج 21، ص 390.

«آه، آه، آه» حالا که او را فاطمه نام نهادی، به او ناسزا نگو و او را کتک نزن.(1)

نگاهی گذرا به اسامی فرزندان ائمه علیهم السلام نشان می دهد که همه امامان یک یا چند دخترشان را «فاطمه» نامیده اند. حضرت علی علیه السلام که نام مادر و همسرش فاطمه بود یکی از دخترانش را نیز «فاطمه» نامیده اند.(2) برخی از امامان بیش از یک دختر را «فاطمه» نام نهاده اند. از آن جمله، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام حداقل نام دو تن از دخترانشان را «فاطمه» نهاد.(3)

ابن جوزی، دانشمند معروف اهل تسنن در قرن هفتم، به هنگام شمارش فرزندان حضرت کاظم علیه السلام از چهار دختر آن حضرت به نام «فاطمه» یاد کرده است: فاطمه کبری؛ فاطمه وُسطی؛ فاطمه صغری و فاطمه اُخری(4)

علامه مجلسی نیز از «فواطم اربعه» یاد کرده است.(5) حضرت معصومه علیهاالسلام همان فاطمه کبری است که چون نگینی شهر قم را آراسته است. فاطمه صغری مشهور به «بی بی هیبت» در آذربایجان شوروی در جنوب «بادکوبه» مدفون است.(6) گفته می شود که «فاطمه وسطی» در اصفهان مدفون است و برخی تصور کرده اند که «زینبیه» موجود در اصفهان مربوط به ایشان است.(7) هر چند در مورد اینکه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام دختری به نام

1- . فروغ کافی، ج 6، ص 48.
2- . ارشاد مفید، ج 1، ص 355.
3- . همان، ج 2، ص 244.
4- . تذکره الخواص، ص 315.
5- . بحارالانوار، ج 48، ص 317.
6- . همان.
7- . ارشاد، ج 2، ص 244.

زینب داشته باشد، جای تردید است. فاطمه اخری ملقب به «فاطمه طاهره» در رشت مدفون است و در این شهر به خواهر امام مشهور است.(1)

القاب

معصومه

لقب «معصومه» را امام هشتم به خواهر گرامی شان اعطا فرمود، آنجا که می فرماید:

مَنْ زارَ الْمَعْصُومَةَ بِقمْ کَمَنْ زارَنی.(2)

هر کس حضرت معصومه را در قم زیارت کند همانند کسی است که مرا زیارت کرده باشد.

لقب «معصومه» را از رؤیای صادقه ای نیز که علامه نوری نقل کرده است، می توان به دست آورد. مطابق این نقل، خود حضرت معصومه علیهاالسلامفرمود:

اَنَا الْمَعْصُومَةُ اُخْتُ الرِّضا علیه السلام.(3)

من، معصومه، خواهر امام رضا علیه السلام هستم.

کریمه اهل بیت علیهاالسلام

پدرِ بزرگوار آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی بسیار علاقه مند بود که به هر طریقی محل قبر شریف حضرت صدیقه طاهره را به دست آورد. برای این مقصود، ختم مجربی انتخاب کرد و چهل شب

1- . بحارالانوار، ج 48، ص 317.
2- . ناسخ التواریخ.
3- . دارالسلام، ج 2، ص 170.

پی درپی آن را انجام داد. وی شب چهلم بعد از انجام ختم و توسل فراوان استراحت کرد. وقتی در عالم رؤیا به محضر مقدس حضرت باقر علیه السلام(یا حضرت صادق علیه السلام) مشرف شد،(1) امام به ایشان فرمود: «عَلَیْکَ بِکَریمَهِ اَهْلِ الْبَیْتِ؛ بر تو باد توسل به کریمه اهل بیت.» ایشان به تصور اینکه منظور امام علیه السلام از «کریمه اهل بیت» حضرت زهرا علیهاالسلاماست، گفت: «بلی، قربانت گردم. من نیز این ختم را برای همین گرفتم که محل قبر شریف آن حضرت را به صورت دقیق تر بدانم و به زیارتش مشرف شوم.» امام علیه السلام فرمود: «منظور من قبر شریف حضرت معصومه علیهاالسلام در قم است».(2)

القاب دیگری برای آن بزرگوار نقل شده است که عبارتند از:

طاهره؛ حمیده؛ برّه؛ رشیده؛ تقیّه؛ نقیّه؛ رضیّه مرضیّه سیّده و اُخت الرّضا در فرازی از زیارت نامه(3) خطاب به حضرت معصومه علیهاالسلام آمده است:

اَلسَّلامُ عَلَیکَ اَیَّتُهَا الطّاهِرَهُ الْحَمیدَهُ الْبَرَّهُ الرَّشیدَهُ التَقِیَّهُ الرِّضِیَّهُ الْمَرْضِیَّهُ.(4)

سلام بر تو ای پاک سرشت و پاک روش، ای ستوده، ای نیکوکار، ای بانوی رشدیافته و پاک و پاکیزه، ای بانوی شایسته و پسندیده.

بنیاد پاک

حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام در محیطی پرورش یافت که پدر و مادر و

1- . تردید از طرف آیت الله مرعشی رحمه الله؛ به هنگام نقل است.
2- . این داستان را آیت الله مرعشی چندین بار در ملاقات های این جانب علی اکبر مهدی پور با ایشان از پدر بزرگوارشان نقل کرده، به نقل از: کریمه اهل بیت، صص 43 - 45.
3- . غیر از زیارت نامه معروفی است که علامه مجلسی آن را از حضرت رضا علیه السلام نقل کرده است.
4- . انوارالمشعشعین، ج 1، ص 211.

فرزندان همه به فضایل اخلاقی آراسته بودند. عبادت و زهد، پارسایی و تقوا، راست گویی و بردباری، استقامت در برابر ناملایمات، بخشندگی و پاک دامنی و یاد خدا، از صفات تبار پیامبر بود. پدران این خاندان همه برگزیدگان و پیشوایان هدایت بودند و هر یک در انتخاب همسر و تربیت فرزند توجه کافی داشتند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله، خدیجه کبری را به همسری برگزید تا فرزندانی نیکو تربیت کند. او نخستین ایمان آورندگان به اسلام شد و شخصیت ملکوتی همچون حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام را پرورش داد. ائمه طاهرین علیهم السلامبه پیروی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله در انتخاب همسر نهایت دقت را به عمل آوردند تا فرزندی که پس از آنها به امامت می رسد، از مادری پاک دامن و پارسا متولد شود. امام کاظم علیه السلام نیز از این اصل مستثنا نبود.

پدر

پدر حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام، امام هفتم شیعیان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است که او را ابوالحسن اول نیز می گویند. از القاب مشهور آن حضرت، کاظم، باب الحوایج و صالح است.

آن بزرگوار روز یک شنبه هفتم ماه صفر سال 128 ه . ق در روستای ابواء که میان مکه و مدینه قرار دارد، دیده به جهان گشود.

آن حضرت بیش از دیگر امامان علیهم السلام، فرزند داشت که بعضی سی و برخی شصت فرزند برای او نام برده اند. به باور عالم بزرگ، شیخ مفید رحمهم الله (وفات یافته سال 413 ه- . ق)، آن بزرگوار سی و هفت فرزند از همسران

متعدد داشت که نام های آنها به این ترتیب بود:

پسران:

1. حضرت علی بن موسی الرضا
2. ابراهیم
3. عباس
4. قاسم
5. اسماعیل
6 . جعفر
7. هارون
8 . حسن
9. احمد
10. محمد
11. حمزه
12. عبداللّه
13. اسحاق
14. عبیداللّه
15. زید
16. حسن
17. فضل

18. حسين

ص: 15

19. سلیمان.

دختران:

1. فاطمه کبری

2. فاطمه صغری(1)

3. رقیه

4. حکیمه

5. امّ ابیها

6. رقیه صغری

7 . امّ جعفر

8 . لبابه

9. زینب

10. خدیجه

11. علیّه

12. آمنه

13. حسنه

14. بُریهه

15. عایشه

1- . از آنجا که مطابق نقل سبط بن جوزی در تذکره، حضرت امام کاظم علیه السلام دارای چهار فرزند دختر به نام های: فاطمه کبری، فاطمه وسطی، فاطمه صغری و فاطمه اُخری بود. بحارالانوار، ج 48، ص317 بعضی در اینکه حضرت معصومه کدام یک از اینهاست، تردید کرده اند، ولی از قراین عظمت مقام حضرت معصومه علیهاالسلام نسبت به دیگران استفاده می شود که او همان فاطمه کبری علیهاالسلامبوده است.

16. امّ سلمه

17. میمونه

18. امّ کلثوم.

آن بزرگوار در سال 148 ه- . ق، زمان خلافت منصور به امامت رسید و در زمان خلافت مهدی عباسی و هادی عباسی نیز امام بود. وقتی که هارون الرشید به خلافت رسید، پس از پانزده سال، در زندان بغداد شهید شد.

تاریخ نویسان بر این باورند که آن بزرگوار در روز 25 رجب سال 183 ه- . ق از دنیا رفت.(1)

هارون الرشید آن بزرگوار را در سال 179 ه- . ق در مدینه دستگیر کرد و به عراق آورد و از آن وقت تا آخر عمر در زندان به سر می برد.

مادر

آن گونه که از شواهد و قراین و بعضی از روایات(2) استفاده می شود، مادر حضرت معصومه علیهاالسلام همان مادر امام رضا علیه السلاماست. برای مادر حضرت رضا علیه السلام، نام های گوناگونی آورده اند، مانند: خیزران، امّ البنین، نجمه و... . چنین روایت کرده اند که پس از آنکه حضرت رضا علیه السلام از او متولد شد، به او «طاهره» گفتند.(3)

1- . منتهی الآمال، ج 2، صص 121 و 149.
2- . طبری، دلائل الامامه، چاپ منشورات رضی، ص 149.
3- . ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 367.

حُمیده، مادر بزرگوار امام کاظم علیه السلامبانویی آگاه و محدثه بود و احادیثی را که از امام صادق علیه السلام و دیگران شنیده بود، همچون یک راوی مورد اعتماد برای مردم نقل می کرد. در واقع، ایشان یکی از استادان مجامع علمی بانوان در عصر امام صادق علیه السلاممحسوب می شد.

وی در حوزه آموزشی خویش با دختری از اهالی مغرب به نام «نجمه» آشنا شد. نجمه آموزش های دینی را از همسر امام صادق علیه السلام فرا می گرفت و نشانه های عقل و هشیاری و ایمان به خدا از رفتار و سیره عملی وی مشهود بود.

حُمیده می گوید: «روزی که نجمه به خانه ما راه یافت، پیامبر را در عالم خواب دیدم که به من فرمود: «ای حُمیده، نجمه را به پسرت موسی علیه السلامببخش و همسر او کن. همانا به زودی، بهترین فرد روی زمین از او متولد می شود.» من به این دستور عمل کردم و نجمه را همسر فرزندم، کاظم علیه السلام ساختم و از او حضرت امام رضا علیه السلام به دنیا آمد».(1)

پس از گذشت سالیانی، وقتی فاطمه معصومه علیهاالسلام متولد شد، نجمه از شادی در پوست خود نمی گنجید؛ زیرا او، پس از افتخارِ مادری علی بن موسی الرضا علیه السلام اینک با ولادت فاطمه معصومه علیهاالسلام، افتخار و شرافتی افزون یافت. او هم مثل بسیاری از مردم مدینه، این بشارت امام صادق علیه السلام را شنیده بود که در خانه پسرش (موسی بن جعفر علیه السلام) دختری به نام فاطمه متولد خواهد شد که شیعیان با شفاعتش، به بهشت می روند.

1- . اعلام الوری، ص 302.

محنت ها

شش ساله بود که پدر بزرگوارش به دستور هارون الرشید، دستگیر و به عراق تبعید و زندانی شد. پس از این حادثه به خانه برادر گرامی اش، امام رضا علیه السلام رفت تا غم دوری پدر را

کمتر احساس کند. در سال 183 ه . ق که ده ساله بود، خبر شهادت پدر را شنید.

او و دیگر فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام به خاطر سخت گیری های شدید عباسیان نسبت به فرزندان امیرمؤمنان علیه السلام هرگز نتوانستند در شهادت پدر و پیشوای خویش، مجلس سوگواری برگزار کنند و آشکارا بگریند.

تنها پناه فاطمه معصومه علیهاالسلام، در تمامی سال هایی که پدر را از دست داده بود، برادر مهربانش، امام رضا علیه السلام بود. با به حکومت رسیدن مأمون (198ه . ق)، زندگی برای خانواده موسی بن جعفر علیه السلام دشوارتر شد. تا جایی که سرانجام امام رضا علیه السلام با اکراه، به خواست مأمون تن داد و جانشینی ظاهری او را پذیرفت.

وقتی امام هشتم علیه السلام را در شعبان 200 ه . ق از مدینه به خراسان می بردند، خانواده خویش را جمع کرد و به آنها فرمود: «این آخرین دیدار ماست؛ من دیگر حرم جدّم را نخواهم دید و بدین سان، دیگر بار فاطمه معصومه علیهاالسلام به رنج دوری عزیزترین کسِ خویش مبتلا شد».

نامه حضرت رضا علیه السلام برای سفر خراسان

علی بن موسی الرضا علیه السلام هنگامی که در خراسان به سر می برد، نامه ای

خطاب به خواهر گرامی اش، حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلامنوشت و یکی از غلامانش آن را به مدینه برد. امام، به غلام دستور داد که در هیچ منزلی توقف نکند تا در اندک زمان ممکن آن نامه را به مدینه برساند. آن گاه نشانی خانه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را برای او بیان فرمود تا از کسی نشانی نپرسد.

غلام خود را به مدینه رسانید و نامه امام را به حضرت معصومه علیهاالسلامتسلیم کرد. حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام پس از دریافت نامه برادرش، آماده سفر شد.(1)

همراهان حضرت معصومه علیهاالسلام

در این سفر، پنج تن از برادران حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام به نام های: فضل، جعفر، هادی، قاسم و زید و تعدادی از برادرزادگان و تنی چند از غلامان و کنیزان، او را همراهی می کردند.(2)

بیماری در سفر

هنگامی که مرکب حضرت معصومه علیهاالسلام و همراهانش به ساوه رسید، عده ای از دشمنان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام با اشاره مأمون عباسی راه را بر آنان بستند و در یک درگیری نابرابر همه برادران و تقریبا بیشتر مردان کاروان را به شهادت رساندند.

حضرت معصومه علیهاالسلام بر اثر این حادثه از شدت ناراحتی و بنا به قولی،

1- . من لا یحضره الخطیب، ج 4، ص 461.
2- . کریمه اهل بیت، ص 174.

به دلیل مسمومیت،(1) به سختی بیمار شد و ادامه سفر برایشان ناممکن گشت.

ورود به قم

روز 23 ربیع الاول 201 ه- . ق، کجاوه حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام در میان استقبال پرشور مردم شریف قم به این سرزمین وارد شد. موسی بن خزرج، بزرگ اشعریان، قم، زمام ناقه را به دوش می کشید و عده فراوانی پیاده و سواره گرداگرد کجاوه در حرکت بودند. ناقه آن حضرت در محلی که امروز «میدان میر» نامیده می شود، زانو زد و این افتخار نصیب موسی بن خزرج شد که هفده روز میزبان دختر امام، خواهر امام، عمه امام و شفیعه روز جزا، حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلامباشد.

خانه موسی بن خزرج به احترام اقامت هفده روزه آن بانوی بزرگ اسلام به صورت مدرسه درآمد و به «مدرسه ستّیه»(2) موسوم شد و محراب عبادتش به نام «بیت النور» (محراب عبادت حضرت معصومه علیهاالسلام) زیارت گاه خاص و عام است.

رحلت

حضرت معصومه علیهاالسلام هفده روز در خانه موسی بن خزرج به حال رنجور به عبادت پرداخت. سرانجام روز دهم ربیع الثانی 201 ه- . ق پیش

1- . سیدجعفر مرتضی عاملی، الحیاه السیاسیه للامام الرضا علیه السلام، ص 428.
2- . ستّی در لغت به نام خانم و بانو است، این مدرسه را ازاین رو که به بانوی جلیل القدر حضرت معصومه علیهاالسلام منسوب است ستّیه می گویند.

از آنکه دیدگان مبارکش به دیدار برادر روشن شود، در دیار غربت و در میان اندوه فراوان، جان به جان آفرین تسلیم کرد و شیعیان را در ماتم خود به سوگ نشاند.

مردم قم با تجلیل فراوان، پیکر پاکش را تشییع کردند و به محل حرم فعلی بردند که آن روز در بیرون شهر بود و به موسی بن خزرج تعلق داشت.

ترک مدینه و ورود به قم به روایت های دیگر

درباره علت ترک مدینه و ورود آن حضرت به قم روایت های دیگری نیز وجود دارد. تاریخ قدیم قم بهترین و اصیل ترین مدرک است که در قرن چهارم نگاشته شده و علامه مجلسی و محدث قمی و علما به آن اعتماد می کنند. مجلسی در بحارالانوار و محدث قمی در سفینه البحار(1) به نقل از حسن بن محمد، نویسنده تاریخ قدیم قم می نویسند که حضرت رضا علیه السلام به دعوت مأمون در سال 200 ه- . ق از مدینه به خراسان آمد. حضرت معصومه علیهاالسلام در سال 201 برای دیدار برادر، از مدینه ره سپار خراسان شد. (ناگفته پیداست که در این سفر دور، گروهی از برادران و خدمت کاران همراه حضرت معصومه علیهاالسلام بوده اند). وقتی به ساوه رسیدند، حضرت معصومه علیهاالسلام بیمار شد. پرسید: از این مکان تا قم چه قدر راه است؟ گفتند: ده فرسخ. به خدمتکار دستور داد که به جانب قم ره سپار شوند. به این ترتیب به قم آمد و به منزل

1- . سفینه البحار، ج 2، ص 376 فطم؛ بحارالانوار، ج 60 ، ص 219.

موسی بن خزرج بن سعد اشعری که از اصحاب امام رضا علیه السلامبود، وارد شد.

روایت صحیح تر این است که چون خبر ورود حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام به آل سعد رسید، همگی به اتفاق به استقبال او رفتند تا او را به قم دعوت کنند. در میان آنها، موسی بن خزرج به کاروان حضرت معصومه علیهاالسلامرسید. زمام شتر آن حضرت را گرفت و به طرف قم آمد و در منزل خود با کمال افتخار از آن بانو پذیرایی کرد. آن بانوی ارجمند، پس از 16 یا 17 روز با دنیایی از غم و اندوه با این جهان وداع گفت.

حضرت معصومه علیهاالسلام در روزهای اقامت در قم، از فراق برادر می گریست و محزون و غمگین بود. موسی بن خزرج در سرای خود عبادت گاهی داشت که هم اکنون آن مکان شریف با بنایی مجلل و جالب، مشخص است و در کنار آن، مسجد باشکوهی ساخته اند. اینک آنجا به نام مدرسه ستیّه در محله میدان میر قم، معروف است.(1)

در روایتی دیگری، گفته اند حضرت معصومه علیهاالسلام هنگامی که یگانه برادر و پناهگاهش از روی اکراه به خراسان رفت، یک سال در مدینه ماند، ولی کاسه صبرش لبریز شد. پس تصمیم گرفت برای دیدار برادر، سفر دور و دراز بین مدینه و خراسان را بپیماید. سرانجام همراه کاروانی از بستگانش،

1- . همان. با توجه به سال روز وفات حضرت معصومه علیهاالسلام دهم یا دوازدهم ربیع الثانی سال 201ه . ق و 16 روز در قم زیست، نتیجه می گیریم که ورود حضرت معصومه علیهاالسلام به قم تقریبا در روز 23 ربیع الاول سال 201ه . ق بوده است.

مدینه را به قصد خراسان ترک کرد، ولی در ساوه بیمار شد... .

در روایت دیگری آمده است که هارون بن موسی بن جعفر علیه السلام همراه 23 نفر از بستگانش که یکی از آنها خواهرش حضرت معصومه علیهاالسلام بود، در کاروانی وارد ساوه شدند. دشمنان اهل بیت علیهم السلام به هارون که در حال غذا خوردن بود، حمله کردند و او را به شهادت رساندند و افراد دیگر کاروان را مجروح و پراکنده ساختند. در غذای حضرت معصومه علیهاالسلام نیز زهر ریختند.(1) بدین ترتیب، آن بانوی گرامی، مسموم گشت و بستری شد و طولی نکشید که در قم به شهادت رسید. بر اساس نقل دیگری، زنی در ساوه آن حضرت را مسموم کرد.(2)

به خاک سپاری

زمینی که آستانه حضرت معصومه علیهاالسلام در آن واقع است، بابلان نام داشت. این زمین پیش از آنکه مرقد مطهر آن حضرت شود، بنایی نداشت و ملکی از ملک های موسی بن خزرج بود. این زمین را موسی بن خزرج برای مدفن آن حضرت معیّن کرد.

آل سعد در این سرزمین سردابی حفر کردند تا آن را مقبره حضرت معصومه علیهاالسلامقرار دهند. پس از آنکه جنازه مطهر آن بی بی بزرگوار را غسل دادند و کفن کردند، میان آل سعد گفت وگو شد که چه کسی داخل قبر شود

1- . جعفر مرتضی عاملی، الحیاه السیاسیّه للامام رضا علیه السلام، ص 428؛ قیام سادات علوی، صص 161-168.
2- . میرزا ابوطالب بیوک، وسیله المعصومین، ص 68 .

و جنازه را در سرداب به خاک بسپارد. سرانجام اتفاق کردند که شخصی به نام قادر که سید پرهیزکاری بود، داخل قبر شود و آن گوهر پاک را دفن کند. چون به سراغ آن پیرمرد رفتند، ناگاه از جانب صحرا دو سوار نقاب دار پیدا شدند. همین که نزدیک جنازه رسیدند، از مرکب پیاده شدند و بر جنازه حضرت معصومه علیهاالسلامنماز گزاردند. سپس داخل سرداب شدند و جنازه را دفن کردند. آن گاه بیرون آمده و رفتند و کسی نفهمید آنها چه کسانی بودند.

موسی بن خزرج، سقف و سایبانی از بوریا بر سر قبر برافراخت. هنگامی که حضرت زینب، دختر امام نهم وارد قم شد، قبّه ای بر آن مرقد مطهر بنا کرد.(1)

پروانگان حریم معصومه علیهاالسلام

پس از وفات حضرت معصومه علیهاالسلام، سه تن از دختران موسی مبرقع، پسر امام جواد علیه السلام، به نام های ام محمد، میمونه و بریهیّه کنار قبر آن حضرت دفن شدند.

محدث قمی، به جز این بانوان، از بانوان دیگری نیز نام برده است که در کنار مرقد مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام مدفون هستند، مانند: زینب، دختر امام جواد علیه السلام؛ امّ اسحاق، کنیز محمد بن موسی مبرقع و امّ حبیب، کنیز محمد بن احمد بن موسی مبرقع.(2)

1- . بحارالانوار، ج 60، ص 219؛ بعضی احتمال داده اند که آن دو نقاب دار حضرت رضا و امام جواد علیهماالسلام بوده اند.
2- . منتهی الآمال، ج 2، ص 162. و در کتاب تاریخ قدیم قم، صفحه 218 آمده: «امّ اسحاق و امّ حبیب، در بقعه چسبیده به مرقد مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام دفن شده اند». محدّث قمی در جای دیگر گوید: «از تاریخ قم، استفاده می شود که زینب و امّ محمد و میمونه، دختران امام جواد علیه السلام بوده اند». منتهی الآمال، ج 2، ص 235.

بنابراین، در مجموع، شش تن از امام زادگان و نواده گان امام جواد علیه السلام در کنار مرقد مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام دفن شده اند.(1) ازاین رو، شایسته است آنان که مرقد شریف حضرت معصومه علیهاالسلام را زیارت می کنند، از آنها نیز یاد کنند، گرچه با این جمله کوتاه باشد:

اَلسَّلامُ عَلَیْکُنَّ یا بَناتِ رَسُولِ اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُنَّ وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ.

سلام بر شما ای دختران رسول خدا، سلام و رحمت و برکات خدا به شما باد.

پیکرهای تر و تازه پس از هزار و چند سال

از رویدادهای عجیب و معجزه آسا که در عصر ناصرالدین شاه (وفات 1313 ه- . ق) رخ داد، این است که آیت الله حاج آقا حسین مجتهد نقل کرده است: هنگام فرش کردن حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام با سنگ های مرمر، در قسمت پایین پای حضرت، روزنه ای به سرداب باز شد، ضروری به نظر رسید که افرادی انتخاب شوند و داخل سرداب بروند و وضع آنجا را بررسی کنند که اگر نیاز به تعمیر داشت، تعمیر کنند. دو نفر بانوی صالحه انتخاب شدند. آنان چراغی برداشتند و داخل سرداب شدند و دیدند قبر مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام در آن سرداب نیست، بلکه آن سرداب در پایین قبر مطهر آن حضرت است. در آنجا سه پیکر مطهر تر و تازه را دیدند که گویی همان روز،

1- . علاوه بر اینها، نه امام زاده دیگر، در کنار مرقد مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام دفن شده اند که ذکر آنها در بخش آخر خواهد آمد.

روح از بدنشان جدا شده بود. آنان یک تن بانو و دو تن کنیز و سیاه چهره بودند.(1)

از بررسی کتاب ها درمی یابیم که آن بانوی ارجمند، میمونه، دختر موسی مبرقع بن امام جواد علیه السلام و آن دو کنیز، امّ اسحاق و امّ حبیب بوده اند. پس از گذشت یازده قرن از وفاتشان، بدن مبارکشان، هیچ تغییر نکرده بود و مصداق این سخن پیامبر شدند که فرمود:

اِنَّ اللّهَ حَرَّمَ لُحُو مَنا عَلَی الأرْضِ فَلا یُطْعَمُ مِنْها شَیْئا.(2)

خداوند بدن ما [اهل بیت] را بر [جانوران درون] زمین حرام کرده است. ازاین رو، چیزی از بدن های ما خورده نمی شود و از بین نمی رود.

ازدواج نکردن حضرت معصومه علیهاالسلام

سنت ازدواج از مستحبات مؤکد اسلامی است، تا آنجا که رسول اکرم صلی الله علیه و آلهفرمود:

ما بُنِیَ فِی الاِسْلامِ بَناءٌ اَحَبَّ اِلَی اللّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ اَعَزَّ مِنَ التَّزویجِ.(3)

در اسلام در پیش گاه خدا بنایی بر پا نشده است که محبوب تر و عزیزتر از بنای ازدواج باشد.

نیز فرمود:

اَلنِّکاحُ سُنَّتِی، فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِی فَلَیْسَ مِنِّی.(4)

ازدواج سنّت و برنامه من است. پس کسی که از سنت من دوری کند، از من نیست.

در عصر امام باقر علیه السلام، بانویی به خاطر ریاضت و کسب فضیلت، ازدواج نمی کرد. امام باقر علیه السلام به او فرمود: «اگر در ترک ازدواج، فضیلتی به

1- . میرزا موسی فراهانی، اقامه البرهان در اصول دین، 1302 ه- . ق، ص 479.
2- . الفقیه، ج 1، ص 121؛ بحارالانوار، ج 22، ص 550.
3- . وسائل الشیعه، ج 14، ص 3.
4- . همان، صص 7 و 8 .

دست می آمد، حضرت فاطمه علیهاالسلام سزاوارتر از تو بود که به خاطر کسب فضایل اخلاقی، ازدواج نکند، زیرا هیچ بانویی در کسب کمالات، از فاطمه علیهاالسلام پیشی نگرفته است».(1)

با وجود این همه تأکیدی که پیشوایان معصوم علیهم السلام بر امر ازدواج داشتند، این پرسش پیش می آید که چرا حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام در دوران حیات خویش ازدواج نکرد؟ در پاسخ به این پرسش دو مطلب گفته شده است که هر کدام می تواند توجیه مناسبی برای ازدواج نکردن حضرت معصومه علیهاالسلام باشد:

1. دختران امام کاظم علیه السلام به ویژه حضرت معصومه علیهاالسلام در سطحی از کمالات بودند که برای خود کفو و همسر مناسبی نیافتند تا با او ازدواج کنند. امام کاظم علیه السلام نیز به آنها سفارش کرده بود که با رأی و مشورت برادرشان حضرت رضا علیه السلامازدواج کنند.(2) این سفارش و قراین دیگر بیان گر این است که باید برای آنها همسر مناسبی باشد. مؤید این توجیه آن است که امام صادق علیه السلام در مورد حضرت زهرا علیهاالسلام فرمود: «اگر خداوند متعال، علی علیه السلامرا برای فاطمه علیهاالسلامنمی آفرید، در سراسر زمین از حضرت آدم گرفته تا هر انسانی بعد از او، همسر و همتای مناسبی برای فاطمه علیهاالسلامپیدا نمی شد».(3)

1- . همان، صص 117 و 118.
2- . اصول کافی، ج 1، ص 317.
3- . همان، ج 1، ص 261.

2. ترس و وحشت از حکومت پر از اختناق هارون به گونه ای بود که کسی جرئت نمی کرد با دختران امام کاظم علیه السلام ازدواج کند و داماد آن حضرت شود؛ زیرا عواقب خطرناکی برای وی داشت. به این ترتیب، حضرت معصومه علیهاالسلام و بعضی از خواهرانش، از ازدواج صرف نظر کردند.

در ضمن نباید این مطلب را از نظر دور داشت که امام کاظم علیه السلام در زندان به سر می برد و اطلاع امام رضا علیه السلاماز آینده (در مورد شهادت پدر و هجرت اجباری او به خراسان) شاید دلیل دیگری برای ترک ازدواج حضرت معصومه علیهاالسلامباشد. این نیز از کج مداری های روزگار با خاندان نبوت است که ستمگران کینه توز، با ایجاد شرایط نامساعد، آنها را از مواهب زندگی محروم ساختند.

فضایل حضرت معصومه علیهاالسلام

1. دختر معنوی و جسمانی پیامبر

در زیارت نامه ای که در شأن حضرت معصومه علیهاالسلام از حضرت رضا علیه السلامنقل شده، حضرت معصومه علیهاالسلامبه عنوان: دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله؛ دختر فاطمه و خدیجه علیهاالسلام، دختر امیرمؤمنان علی علیه السلام؛ دختر حسن و حسین علیهماالسلام؛ دختر ولیّ خدا (امام کاظم علیه السلام)؛ خواهر ولیّ خدا (امام رضا علیه السلام) و عمه ولیّ خدا (امام جواد علیه السلام) خوانده شده است.

این تعبیرات، تنها نشانه شرافت خانوادگی نیست، بلکه بیان گر آن است که حضرت معصومه علیهاالسلاماز نظر معنوی و مقامات عالی ملکوتی، فرزند معنوی و جسمانی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و حضرت زهرا و خدیجه کبری علیهاالسلام و امامان معصوم علیهم السلام است.

چنین روایت می کنند که حضرت رضا علیه السلام فرمود:

مَنْ زارَ الْمَعْصُومَهَ بِقُمْ کَمَنْ زارَنی.(1)

کسی که معصومه علیهاالسلام را در قم زیارت کند، مانند آن است که مرا زیارت کرده است.

گرچه شواهد و قراین در مورد مقام عصمت حضرت معصومه علیهاالسلامبسیار است، ولی سخن حضرت رضا علیه السلام صراحت دارد که حضرت معصومه علیهاالسلام دارای مقام عصمت بوده است. ضمنا این سخن بیان گر آن است که این لقب را حضرت رضا علیه السلام به حضرت معصومه علیهاالسلام داده و نام حضرت معصومه علیهاالسلام، فاطمه کبری است. از سوی دیگر، به فرموده حضرت رضا علیه السلام، پاداش زیارت حضرت معصومه علیهاالسلامهمانند پاداش زیارت ایشان است.

در اینجا این پرسش مطرح می شود که آیا غیر از پیامبران و چهارده معصوم، معصوم دیگری نیز داریم؟

در پاسخ باید گفت عصمت مراتبی دارد؛ عصمت از خطا و عصمت از گناه. پیامبران و امامان علیهم السلام دارای هر دو مرتبه عصمت هستند؛ یعنی نه خطایی مرتکب می شوند و نه گناهی از آنان صادر می شود، ولی بسیاری از اولیای الهی و امام زادگان ممکن است به مقام عصمت از گناه برسند، مانند آنچه درباره حضرت ابوالفضل العباس و زینب کبری گفته می شود، هر چند

1- . ناسخ التواریخ، ج 3، ص 68؛ ریاحین الشریعه، ج 5، ص 35.

مصون از خطا و اشتباه نباشند. با توجه به این نکته روشن می شود که مقام عصمت از گناه برای شخصیتی که از سوی امام هشتم، امام ششم و امام نهم علیهم السلامستوده شده است، امری غریب نخواهد بود. شاید به جهت همین مقام باشد که در زیارت نامه آن حضرت از وجود ایشان در روز قیامت طلب شفاعت می کنیم.

حضرت رضا علیه السلام به ما یاد داده است که در زیارت او چنین بخوانیم:

یا فاطِمَهُ اِشْفَعی لِی فِی الْجَنَّهِ، فَاِنَّ لَکِ عِنْدَاللّهِ شأنا مِنَ الشَّأنِ.(1)

ای فاطمه معصومه! در مورد رفتن به بهشت، مرا شفاعت کن؛ چرا که تو در پیش گاه خداوند، مقام و منزلتی بس ارجمند داری.

3. خبر غیبی امام صادق علیه السلام از حضرت معصومه علیهاالسلام قبل از ولادتش

امام صادق علیه السلام قبل از ولادت پدر حضرت معصومه علیهاالسلام، از او یاد کرده است. این موضوع نشان می دهد که این بانوی جلیل القدر، از امتیازها و ویژگی های ارجمندی بهره مند است. در اینجا به دو روایت در این زمینه اشاره می کنیم:

یکی از شیعیان به محضر امام صادق علیه السلام آمد. دید آن حضرت در کنار گهواره کودکی، با آن کودک گفت وگو می کند. تعجب کرد و گفت: «آیا با کودک نوزاد سخن می گویی؟» امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر تو هم مایل هستی، نزد این کودک بیا و با او گفت وگو کن». مرد می گوید: «کنار گهواره آن کودک نوزاد رفتم. سلام کردم. جواب سلام مرا داد. به من فرمود: نامی

1- . بحارالانوار، ج 102، ص 266.

که برای دختر تازه متولد شده ات برگزیده ای، عوض کن؛ زیرا خداوند آن نام را دشمن دارد. (وی چند روز قبل صاحب دختر شده بود و نامش را حُمَیرا گذاشته بود). سخن گفتن نوزاد و اطلاع او از اخبار پنهان و نهی از منکر او، مرا شگفت زده کرد و بهت زده شد. امام صادق علیه السلام به من فرمود: تعجب نکن، این کودک فرزندم موسی است. خداوند از او دختری به من عنایت کند که نامش فاطمه است. او در سرزمین قم به خاک سپرده می شود و هر کس (مرقد) او را در قم زیارت کند، بهشت بر او واجب است».(1)

همچنین امام صادق علیه السلام قبل از ولادت حضرت معصومه علیهاالسلام در گفتاری در شأن او فرمود:

وَ سَتُدفَنُ فِیها اِمْرَأَهٌ مِنْ اَوْلادِی تُسَمّی فاطِمَهُ، فَمَنْ زارَها وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّهُ.

و به زودی، بانویی از فرزندان من به نام فاطمه در قم دفن شود، پس هرکس او را زیارت کند، بهشت برای او واجب می شود.

ذیل این روایت آمده امام صادق علیه السلام این سخن را قبل از ولادت امام کاظم علیه السلام فرمود.(2)

امام صادق علیه السلام در سخن دیگری فرمود: «بانویی از فرزندانم در قم رحلت می کند که به شفاعت او همه شیعیانم وارد بهشت می شوند».(3)

امام صادق علیه السلام در کلامی دیگر می فرماید:

حرم خداوند، مکه؛ حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله، مدینه؛ حرم امیرمؤمنان علی

1- . منهاج الدموع، ص 441.
2- . بحارالانوار، ج 60 ، ص 117.
3- . همان، ص 228.

علیه السلام، کوفه و حرم ما اهل بیت، قم است. به زودی بانویی به نام فاطمه از فرزندان من در آنجا مدفون خواهد شد که هر کس او را زیارت کند، بهشت بر او واجب خواهد شد.(1)

4. پدرش به فدایش

یکی از فضایل حضرت زهرا علیهاالسلام این است که پیامبر در موارد متعدد، در شأن او فرمود: «فَداها اَبُوها؛ پدرش به فدایش باد.»(2)

این تعبیر، بیان گر اوج مقام ارجمند حضرت زهرا علیهاالسلام است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شأن او گفته است.

درباره حضرت معصومه علیهاالسلام نیز نظیر این مطلب از پدرش امام کاظم علیه السلام روایت شده است.

آیت الله مستنبط از کتاب کشف اللَّئالی نوشته صالح بن عرندس، دانشمند قرن نهم ه- . ق چنین نقل می کند:

در زمان امام کاظم علیه السلام روزی جمعی از شیعیان برای دریافت پاسخ پرسش های خود، به مدینه وارد شدند تا به محضر ایشان برسند. آن حضرت در مسافرت بود. با توجه به اینکه آنها ناگزیر بودند زود بازگردند، پرسش های خود را نوشتند و به افراد خانواده امام کاظم علیه السلام تحویل دادند تا در سفر بعد، پاسخ خود را دریافت کنند. مدتی بعد، هنگام خداحافظی دیدند حضرت معصومه علیهاالسلام پاسخ پرسش های آنها را نوشته و آماده کرده است. آنها شادمان شدند و آن پاسخ ها را دریافت کردند و ره سپار وطن شدند. در مسیر راه به امام کاظم علیه السلام برخوردند و ماجرا را برای آن حضرت بازگو کردند. امام کاظم علیه السلام آن نوشته را از آنها طلبید و مطالعه کرد. پس از آنکه درستی پاسخ ها را تأیید کرد، سه بار فرمود: «فَداها اَبُوها؛

1- . همان، ج 102، ص 267.
2- . نک: همان، ج 43، صص 86 و 88.

پدرش به فدایش باد».(1)

5. عالمه و محدثه و حجت امین امامان علیهم السلام

از ویژگی های حضرت معصومه علیهاالسلام این بود که به علوم اسلام و آل محمد صلی الله علیه و آله آگاهی داشت؛ چنان که روایت قبل، بیان گر این مطلب است. ازاین رو، امام کاظم علیه السلام فرمود: «پدرش به فدایش باد.» همچنین وجود شریفش حجت و امین پدرش امام کاظم علیه السلام بود، چنان که در فرازی از زیارت نامه غیر معروفه او آمده است:

اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا فاطِمَهُ بِنْتَ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ و حُجَّتِهِ وَ اَمِینِهِ.(2)

سلام بر تو ای فاطمه دختر موسی بن جعفر علیه السلام، و حجت و امین موسی بن جعفر.

بنابراین، حضرت معصومه علیهاالسلام، حجت و امانت دار پدرش، امام کاظم علیه السلام بود که در این صورت، حجت و امین خدا و حجت و نشانه اسلام و حافظ امانت الهی است.

گرچه تمام روایات آن حضرت به دست ما نرسیده، ولی بی شک جزو راویان و محدثان به شمار می رود. در اینجا به احادیثی که از آن حضرت نقل شده، اشاره می کنیم:

1. در کتاب ارزشمند الغدیر، به نقل از کتب متعدد اهل تسنن، حدیث غدیر و حدیث «مَنْزِلت» از آن بانوی بزرگوار نقل شده است، به این ترتیب:

«... حَدَّثَتْنا فاطِمَهُ وَ زَیْنَبُ وَ اُمُ کُلْثُومٍ بَناتُ مُوسَی بنِ جَعْفَرٍ، قُلْنَ حَدَّثَتْنَا فاطِمَهُ بِنْتُ جَعْفَرٍ

1- . اقتباس از: علی اکبر مهدی پور، کریمه اهل بیت، صص 63 و 64 .
2- . انوار المشعشعین، ج 1، ص 211.

بْنِ مُحَمَّدِ الصّادِقِ، حَدَّثَتْنِی فاطِمَهُ بِنْتُ مُحَمَّدِ بنِ عَلِیٍّ، حَدَّثَتْنِی فاطِمَهُ بِنْتِ عَلِیَّ بنِ الْحُسَیْنِ، حَدَّثَتْنِی فاطِمَهُ وَ سَکِینَهُ اِبْنَتَا الْحُسَینِ بنِ عَلِیٍّ، عَنْ اُمِّ کُلْثُومٍ بِنْتِ فاطِمَهَ بِنْتِ النَّبِیِّ، عَنْ فاطِمَهَ بِنْتِ رَسُولِ اللّهِ و رَضِیَ عَنْها قالَتْ: أَنَسِیتُمْ قَولَ رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله یَوْمَ غَدِیرِخُمٍّ «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ» وَ قَوْلَهُ صلی الله علیه و آله: «اَنْتَ مِنّی بِمَنْزِلَهِ هارُونَ مِنْ مُوسی علیه السلام»؛ دختران امام کاظم علیه السلام فاطمه (معصومه) و زینب و ا مّ کلثوم گفتند: روایت کرد ما را فاطمه دختر امام صادق علیه السلام. او گفت: روایت کرد مرا فاطمه دختر امام باقر علیه السلام و او گفت: روایت کرد مرا فاطمه دختر امام سجاد و او گفت: روایت کردند مرا فاطمه و سکینه دختران امام حسین علیه السلام و آنها گفتند: روایت کرد ما را اُمّ کلثوم، دختر فاطمه زهرا علیهاالسلام دختر پیامبر و او از مادرش فاطمه زهرا علیهاالسلام دختر گرامی پیامبر روایت کرد که آن حضرت فرمود: آیا فراموش کردید سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز عید غدیرخم را که فرمود: «هرکس که من مولا و رهبر او هستم، پس علی علیه السلام مولا و رهبر اوست؟» و نیز به علی علیه السلام فرمود: «نسبت تو به من همانند نسبت هارون به موسی علیه السلام است».(1)

2. حضرت معصومه علیهاالسلام به همان سند روایت بالا، از حضرت زهرا علیهاالسلامنقل می کند که فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: هنگامی که به معراج رفتم، وارد بهشت شدم، در آنجا قصری از دُرّ سفید میان خالی دیدم، که درِ آن قصر، به درّ و یاقوت آراسته شده بود و بر آن در، پرده ای آویخته بود. سرم را به سوی آن بلند کردم. دیدم روی آن در چنین نوشته شده است: «لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ، مُحَمَّدٌ رسُولُ اللّهِ، عَلِیٌّ وَلِیُّ القَوْمِ؛ خدایی جز خدای یکتا نیست، محمد رسول خداست، علی رهبر قوم است».

1- . الغدیر، ج 1، ص 197.

به آن پرده نگاه کردم، دیدم در آن چنین نوشته شده است: «بَخٍّ بَخٍّ مَنْ مِثْلُ شِیعَهِ عَلِیٍّ؟؛ به به! چه کسی همانند شیعه علی علیه السلام (دارای مقامات عالی) است؟»

وارد آن قصر شدم. در میان آن، قصری از عقیق سرخ میان خالی دیدم. دری از نقره، آراسته به زبرجد سبز است و بر آن در، پرده ای آویخته بود. سرم را بلند کردم، دیدم روی آن در چنین نوشته شده است: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ، عَلِیٌّ وَصِیُّ الْمُصْطَفی؛ محمد، رسول خدا است. علی، وصی مصطفی است».

سپس در آن پرده دیدم چنین نوشته بود:

«بَشِّرْ شِیعهَ عَلِیٍّ بِطیبِ الْمَوْلَد؛ شیعه علی علیه السلام را مژده بده که پاک زاد است».

به داخل آن قصر رفتم. دیدم قصر دیگری از زمرد سبز میان خالی است که زیباتر از آن ندیده بودم. دری از یاقوت سرخ، آراسته به دُرّ داشت. پرده ای بر آن آویخته بود. سرم را بلند کردم و دیدم روی آن پرده چنین نوشته شده است: «شِیعَهُ عَلِیٍّ هُمُ الْفائِزُونَ؛ شیعیان علی علیه السلام کسانی هستند که رستگارند».

به جبرئیل گفتم: «حبیبم جبرئیل، این قصر از آن کیست؟» گفت: «این قصر از آن پسر عمو و وصی تو علی بن ابی طالب علیه السلام است. همه مردم در روز قیامت پابرهنه و عریان محشور می شوند جز شیعیان علی علیه السلام.» در آن روز مردم به نام های مادرانشان خوانده شوند، جز شیعه علی علیه السلام که به نام های پدرانشان خوانده می شوند، گفتم: ای حبیبم جبرئیل! منظور از این سخن چیست؟ گفت: «لِاَنَّهُمْ اَحَبُّوا عَلِیّا فَطابَ مَولِدَهُمْ؛ زیرا شیعیان، علی علیه السلام را دوست داشتند. ازاین رو، پاک زاد شدند».(1)

1- . بحارالانوار، ج 68، صص 76 و 77.

* * *

3. حضرت معصومه علیهاالسلام با چند واسطه از صفیه، عمه رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند. وقتی که امام حسین علیه السلام چشم به جهان گشود، رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «ای عمه! فرزندم را نزد من بیاور،» گفتم: «هنوز او را پاکیزه نکرده ام.» فرمود: «ای عمه! آیا تو می خواهی او را پاکیزه کنی؟ همانا خداوند متعال او را پاک و پاکیزه کرده است».(1)

4. وقتی حضرت معصومه علیهاالسلام در ساوه بیمار شد، فرمود: «مرا به قم ببرید؛ زیرا از پدرم شنیدم که فرمود: قم مرکز شیعیان ما است».(2)

* * *

5. در کتاب اللؤلؤ فی الآثار المعنعنه المرویّه (در سال 1306 ه- . ق در مصر چاپ شده) چنین روایت شده است:

... عَنْ فاطِمَهَ بِنْتِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ فاطِمَهَ بِنْتِ الصّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ فاطِمَهَ بِنْتِ الْباقِرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ، عَنْ فاطِمَهَ بِنْتِ السَّجادِ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ زَینِ الْعابِدینَ، عَنْ فاطِمَهَ بِنْتِ اَبی عَبْدِاللّهِ الْحُسَیْنِ، عَنْ زَیْنَبِ بِنْتَ اَمیرِالْمُؤمِنینَ، عَنْ فاطِمَهَ بِنْتِ رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله، قالَتْ قالَ رَسُولُ اللّهِ: اَلا مَنْ ماتَ عَلی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ ماتَ شَهیدا.(3)

فاطمه (معصومه) دختر امام کاظم و او از فاطمه دختر امام صادق و او از فاطمه دختر امام باقر و او از فاطمه دختر امام سجاد و او از فاطمه دختر امام حسین و او از زینب دختر علی

1- . الامالی، ص 82 ، به نقل از: محمد هادی امینی، فاطمه بنت الامام الکاظم، ص 61 .
2- . به نقل از: سقازاده، دریای سخن.
3- . اللّؤلؤ الثّمینه، ص 217، به نقل از: شیخ محمد رازی، گنجینه دانشمندان، ج 1، صص 16و17؛ آثار الحجه، ج 1، ص 8 .

و او از فاطمه زهرا دختر رسول خدا صلی الله علیه و آلهروایت کرد که فرمود: «آگاه باشید کسی که با حبّ آل محمد صلی الله علیه و آلهاز دنیا رفت، شهید از دنیا رفته است».

6 . حرم حضرت معصومه علیهاالسلام؛ تجلی گاه مرقد حضرت زهرا علیهاالسلام

آیت الله مرعشی نجفی رحمهم الله فرمود: «پدرم مرحوم آیت الله علامه سید محمود مرعشی رحمهم الله که در نجف اشرف می زیست، بسیار علاقه مند بود که به طریقی، محل قبر شریف جده اش، حضرت زهرا علیهاالسلامرا بیابد. برای این مقصود، ختم مجربی (یعنی دعایی که استجابت آن به تجربه رسیده) انتخاب نمود. چهل شب به آن مداومت کرد، تا شاید از طریقی از محل مرقد شریف حضرت زهرا علیهاالسلام آگاه شود. شب چهلم، بعد از انجام ختم و توسل فراوان، به بستر خواب رفت. در عالم خواب به محضر امام باقر علیه السلام(یا امام صادق علیه السلام) رسید. امام به او فرمود: «عَلَیْکَ بِکَرِیمَهِ اَهْلِ الْبَیْتِ؛ به دامن کریمه اهل بیت علیهاالسلام چنگ بزن.» ایشان تصور کرد منظور امام از این جمله، حضرت زهرا علیهاالسلام است، عرض کرد: «آری قربانت گردم، من نیز ختم را برای همین گرفتم که محل شریف قبر آن حضرت را دقیق تر بدانم و زیارتش کنم.» امام علیه السلام فرمود: «منظور من، قبر شریف حضرت معصومه علیهاالسلام در قم است.» سپس افزود: «به خاطر مصالحی، خداوند اراده فرموده که قبر حضرت زهرا علیهاالسلامبرای همیشه برای همگان مخفی باشد. ازاین رو، قبر حضرت معصومه علیهاالسلام را تجلی گاه قبر شریف حضرت زهرا علیهاالسلام قرار داده است. اگر قرار بود قبر حضرت آشکار باشد، همان شکوه مرقد

حضرت زهرا علیهاالسلام را خداوند برای قبر حضرت معصومه علیهاالسلام قرار داده است».

آیت الله سیدمحمود مرعشی وقتی که از خواب برخاست، تصمیم گرفت به قصد زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام به قم مهاجرت کند. او بی درنگ با همه اعضای خانواده اش از نجف اشرف، عازم قم شد و مرقد مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام را زیارت کرد.(1) آن مرحوم، سرانجام به نجف بازگشت و در سال 1338 ه- . ق در آنجا درگذشت.

7. زیارت نامه مخصوص

یکی از شواهد عظمت حضرت معصومه علیهاالسلام، زیارت نامه ای است که حضرت رضا علیه السلام در شأن آن حضرت صادر فرموده است؛ زیرا بعد از فاطمه زهرا علیهاالسلامتنها زیارتی که از امام معصوم علیه السلام نقل شده، زیارت

1- . اقتباس از: کریمه اهل بیت علیهاالسلام، صص 43 - 45. این ماجرا را آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی به طور مکرر برای افراد مختلف نقل کرده است. یکی از شاگردان آیت الله نجفی می گفت: «ایشان در درس خود می فرمود: علت آمدن من به قم، همین مطلب بود، پدرم، چهل شب در حرم حضرت علی علیه السلام بیتوته نمود، شبی علی علیه السلام در حال مکاشفه به پدرم فرمود: «سید محمود چه می خواهی؟» پدرم عرض می کند: قبر حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلامکجا است تا زیارت کنم، حضرت علی علیه السلام می فرماید: «من که نمی توانم برخلاف وصیت آن حضرت، قبر او را معلوم کنم». پدرم عرض کرد: پس من در هنگام زیارت او چه کنم؟ حضرت علی علیه السلام فرمود: «خداوند مقام و شکوه حضرت فاطمه علیهاالسلام را در این مورد به حضرت معصومه علیهاالسلام داده است. هر کس می خواهد زیارت حضرت فاطمه علیهاالسلام را درک کند، به زیارت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلامبرود». آیت الله مرعشی می فرمود: «پدرم به من سفارش می کرد که به زیارت حضرت معصومه علیهاالسلامبروم. من از نجف اشرف به این قصد و قصد زیارت امام رضا علیه السلامآمدم، سپس در قم به اصرار مؤسس حوزه علمیه، آیت الله حائری رحمه الله ماندگار شدم،

شصت سال است که هر روز من از نخستین زایران حضرت معصومه علیهاالسلامهستم».

حضرت معصومه علیهاالسلاماست. حضرت زینب علیهاالسلام با آن همه مقام و منزلت و دیگر بانوان ارجمند از خاندان عصمت و طهارت زیارت مخصوص - نقل شده - از معصوم ندارد.

علامه مجلسی از بعضی از کتب زیارات، از علی بن ابراهیم و او از پدرش و او از سعد اشعری قمی نقل می کند که گفت: در محضر امام رضا علیه السلامبودم. ایشان به من فرمود: «ای سعد! از برای ما در نزد شما (در قم) قبری وجود دارد. سعد عرض کرد: قربانت گردم آیا مقصود شما قبر فاطمه دختر موسی بن جعفر علیه السلام است؟ امام رضا علیه السلام فرمود: «نَعَمْ مَنْ زارَها عارِفا بِحَقِّها فَلَهُ الْجَنَّهُ؛ آری کسی که با معرفت به شأنش، او را زیارت کند، بهشت برای اوست».

سپس حضرت رضا علیه السلام سیره زیارت مرقد مطهر حضرت معصومه علیهاالسلامرا برای سعد چنین بیان کرد. وقتی کنار قبرش رفتی، بالای سر آن حضرت رو به قبله بایست و 34 مرتبه اللّهُ اکبرُ و 33 بار سُبْحانَ اللّهِ و 33 بار اَلْحَمْدُللّهِ بگو، آن گاه بگو: «اَلسَّلامُ عَلی آدَمَ صَفْوَهِ اللّه» تا آخر زیارت.(1)

از ویژگی های این زیارت این است که مطابق دستور حضرت رضا علیه السلامدر آغاز آن 34 بار تکبیر و 33 بار تسبیح و 33 بار حمد گفته می شود. چنین دستوری در مورد زیارت های دیگر دیده نشده است.

این سرآغاز توحیدی برای آن است که زایر هنگام زیارت آن خاتون ارجمند دو سرا، با توجه و حضور قلب و توحید و تنزیه و شکر خدا وارد شود و با این حالت ملکوتی با حضرت معصومه علیهاالسلام ارتباط برقرار کند.

1- . بحارالانوار، ج 102، ص 266.

چنین حالتی، عالی ترین حال بنده خدا در برابر عظمت مقام اولیای خدا است تا با روحی پاک و قلبی صاف و دور از آلودگی ها به زیارت بپردازد و نتیجه خوب بگیرد.

8 . شفاعت وسیع حضرت معصومه علیهاالسلام

ذیل روایتی که از امام صادق علیه السلام درباره تولد حضرت معصومه علیهاالسلامو وفات او در قم نقل شده، چنین آمده است:

... وَ اِسْمُها فاطِمَهُ بِنْتُ مُوسی، تَدْخُلُ بِشَفاعَتِها شِیعَتُنا الْجَنَّهَ بِاَجْمَعِهِمْ.(1)

نام او فاطمه دختر موسی علیه السلام است که با شفاعت او، همه شیعیان ما وارد بهشت می شود.

این روایت، از عظمت مقام فوق العاده حضرت معصومه علیهاالسلامحکایت می کند که شفاعت او شامل همه شیعیان خواهد شد. این مطلب نیز شاهد گویایی بر فضایل و کمالات حضرت معصومه علیهاالسلام است.

حضرت آیت الله حاج شیخ محمد ناصری دولت آبادی، از علمای دولت آباد اصفهان، از پدرش، آیت الله شیخ محمد باقر ناصری (وفات یافته به سال 1407 ه- . ق) نقل می کند:

در سال 1295 ه- . ق، در اطراف قم، قحطی و خشک سالی شد، مردم به ستوه آمدند. در میان آنها چهل نفر از افراد متدین، انتخاب شده و به قم آمدند و در حرم حضرت معصومه علیهاالسلام به بست نشستند تا شاید با عنایات و دعای آن بزرگوار، خداوند باران بفرستد. پس از سه شبانه روز، در شب سوم یکی از آنان، مرحوم آیت الله العظمی میرزای قمی (وفات یافته سال 1231 ه- . ق)(2)

را در خواب می بیند. میرزا می پرسد: شما چرا در اینجا به بست نشسته اید؟ او

1- . همان، ج 60، ص 228.

2- . مرقد شریف این عالم ربانی در قبرستان شیخان قم همواره کرامت آفرین بوده است.

می گوید: مدتی است در منطقه ما بر اثر نیامدن باران، خشک سالی و قحطی به وجود آمده است. برای رفع خطر، به اینجا پناه آورده ایم. میرزای قمی می گوید: «برای همین، در اینجا جمع شده اید؟ اینکه چیزی نیست. این مقدار از دست ما نیز ساخته است. در چنین نیازهایی به ما مراجعه کنید، ولی اگر شفاعت همه جهان را خواستید، دست توسل به طرف این شفیعه روز جزا (حضرت معصومه علیهاالسلام) دراز کنید».

9. پاداش زیارت آرام گاه

در مورد پاداش زیارت مرقد حضرت معصومه علیهاالسلام روایات متعددی از امامان معصوم علیهم السلام نقل شده است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

امام صادق علیه السلام در ضمن گفتاری فرمود:

... مَنْ زارَها وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّه.(1)

کسی که او را زیارت کند، بهشت بر او واجب می شود.

نیز فرمود:

اِنَّ زیارتَها تَعْدِلُ الْجَنَّهَ.(2)

همانا زیارت او برابر کسب بهشت است.

سعد بن سعد اشعری می گوید: «در مورد پاداش زیارت قبر حضرت معصومه علیهاالسلام از امام رضا علیه السلامپرسیدم»، فرمود:

مَنْ زارَها فَلَهُ الْجَنَّهُ.(3)

کسی که او را زیارت کند، پاداش او بهشت است.

1- . بحارالانوار، ج 48، ص 317.

2- . در بعضی از روایات به جای تَعْدِلُ، تُعادِلُ آمده است بحارالانوار، ج 60، ص 219.
3- . عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 267.

در مورد دیگر فرمود:

مَنْ زارَها عارِفا بِحَقِّها فَلَهُ الْجَنَّهُ.(1)

کسی که او را از روی معرفت به شأن و مقامش، زیارت کند، پاداش او بهشت است.

نیز فرمود:

مَنْ زارَ الْمَعْصُومَهَ بِقُمْ کَمَنْ زارَنی.

کسی که معصومه علیهاالسلام را در قم زیارت کند، مانند آن است که مرا زیارت کرده است.(2)

یکی از شیعیان به زیارت مرقد منور حضرت رضا علیه السلام رفت و پس از زیارت از مسیر همدان عازم کربلا شد. در بین راه در عالم خواب حضرت رضا علیه السلام را دید. آن حضرت به او فرمود: «چه می شد که اگر از قم می گذشتی و قبر خواهرم را زیارت می کردی؟»(3)

مولی حیدر خوانساری می نویسد: روایت شده که امام رضا علیه السلام فرمود: «هرکس نتواند به زیارت من بیاید، برادرم را در ری (یعنی امام زاده حمزه را که در کنار مرقد حضرت عبدالعظیم علیه السلام قرار گرفته است) یا خواهرم (حضرت معصومه علیهاالسلام) را در قم زیارت کند، به همان ثواب زیارت من می رسد».(4)

1- . بحارالانوار، ج 48، ص 317.
2- . ناسخ التواریخ، ج 3، ص 68؛ ریاحین الشریعه، ج 5، ص 35.
3- . انوار المشعشعین، ج 1، ص 212.
4- . زبده التصانیف، ج 6، ص 159.

فصل دوم: منزلت و کرامات حضرت معصومه علیهاالسلام در کلام بزرگان دین

آیت الله العظمی فاضل لنکرانی رحمه الله

حضرت معصومه علیهاالسلام هر چند امام نیست، ولی از امام زاده هایی است که بی نظیر یا کم نظیر است. روایات بسیاری در فضیلت و ثواب زیارت آن حضرت وارد شده است؛ از جمله اینکه سعد بن سعد می گوید: از امام رضا علیه السلام درباره زیارت فاطمه دختر موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم، فرمود: «هر که او را زیارت کند، بهشت سزاوار اوست».

بنابراین، لازم است مردم شریف ما از زیارت این بانوی بزرگ غفلت نورزند و حتی آنها که در مناطق دور دست این کشور زندگی می کنند، مقید باشند همچنان که به زیارت حضرت امام رضا علیه السلام مشرف می شوند، حداقل سالی یک بار به قصد زیارت این کریمه اهل بیت نیز عزم سفر نمایند.

حضرت معصومه علیهاالسلام همانند برادر بزرگوارشان، میهمان ما ایرانیانند؛ ازاین رو، زیارت ایشان عنوان مهمان نوازی نیز دارد. خصوصا مردم شریف قم که توفیق هم جواری آن حضرت را دارند و روحانیون عزیز که از برکات وجودی این کریمه بهره مندند، باید بیش از دیگران به زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام توجه نمایند.(1)

1- . ماه نامه کوثر، ش 3، ص 6 .

حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام از طرف مادر، عمه حقیر است و برای من محرم هستند و ازاین رو من خطاب به ایشان عمه جان می گویم. روزی تشرف پیدا کردم به حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلامو بعد از اینکه زیارت را خواندم، خدمت عمه جان عزیز عرض کردم که من امروز آمده ام و هیچ حاجتی مثل پول و منزل و امثال ذلک ندارم. فقط یک حاجت دارم و آن این است که در فهم آیه تطهیر مورد عنایت شما واقع شوم. آیه تطهیر را درست بفهمم و بنویسم و حل مشکل بکنم. بعد آمدیم و شروع کردیم به نوشتن آیه تطهیر. یک مسائلی و یک مطالبی به برکت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام برای ما روشن شد که شاید اگر پنجاه سال دیگر درس می خواندم، آن مطالب برای ما روشن نمی شد. به جایی رسید که برای ما روشن شد جای آیه تطهیر حتما در بین آیات مربوط به زن های پیامبر بوده، لکن حرف خداوند متعال این بوده که با پرانتز آیه تطهیر اهل بیت علیهم السلام را جدا کند و فضیلتی را برای اهل بیت علیهم السلام ثابت کند و بفرماید که این فضیلت به زن های پیامبر مربوط نیست، بلکه مربوط به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلامو همین طور امامان بعدی است.

حضرت آیت الله سید عزالدین زنجانی

از روزی که قم، مدفن این مخدره شد، محل برکات و جایگاه پرورش شیعیان خاص شده است. فقیهان و راویان بنام، همواره در جوار این کریمه، تربیت شده و رشد یافته اند و امروز که حوزه قم، درخشنده ترین و

پرآوازه ترین حوزه علمی شیعه است، از برکت این بانوی بزرگ است.(1)

ملاصدرا رحمه الله

ملاصدرا (صدرالمتألهین شیرازی)، فیلسوف بزرگ اسلام، از شیراز به کهک رفت و در آنجا مقیم شد. آن گاه کتاب اسفار اربعه را که از نظر فلسفی یک شاهکار به حساب می آید، در کهک نگاشت. ایشان می فرمود: «وقتی شبهه ای برای من پیش می آمد کنار قبر حضرت معصومه علیهاالسلام در قم می آمدم و از آن حضرت استمداد می کردم و شبهه فلسفی من حل می شد».(2)

حاج شیخ عباس قمی

افضل دختران حضرت موسی بن جعفر علیه السلام، سیده جلیله معظمه فاطمه بنت امام موسی علیه السلام معروفه به حضرت معصومه علیهاالسلاماست که مزار شریفش در بلده طیبه قم است و دارای قبه عالیه و ضریح و صحن های متعدد و خدمه بسیار و موقوفات است و روشنی چشم اهل قم و ملاذ و معاذ عامه خلق است و در هر سال، جماعات بسیار از بلاد بعیده شدّ رحال کنند و تعب سفر کشند به جهت درک فیوضات از زیارت آن معظمه علیهاالسلام.(3)

آیت اللّه العظمی آقا سید صدرالدین صدر رحمه الله

1- . همان، ش 5، صص 9 و 10.
2- . حسین مظاهری، جهاد با نفس، ج 4، ص 185.
3- . منتهی الآمال، ص 844.

در زمان مرحوم آیت الله العظمی سید صدرالدین صدر رحمه الله کتاب ابواء الحمد را که اخبار نبوی از طرق شیعه وارد شده بود، تألیف می کردند و من برایش می نوشتم. گاهی می فرمود برای رفع خستگی بنشین با من صحبت کنیم.

یکی از روزها فرمود که بعد از مرحوم آیت الله العظمی حائری رحمه الله من مدتی زمام امور حوزه را به دست گرفتم و شهریه طلاب را عهده دار بودم. گویا می فرمودند ماهی سه تومان به هر طلبه ای شهریه می دادیم، تا اینکه یک ماه وجهی نرسید. قرض کردیم و شهریه را دادیم. ماه دوم هم نرسید. باز هم قرض کردیم و شهریه را دادیم. ماه سوم هم نرسید. دیگر جرئت نکردیم قرض کنیم. طلبه ها آمدند در خانه ما اجتماع کردند برای مطالبه شهریه. من هم اظهار کردم که ندارم و بسیار مقروض شده ام. یک مرتبه صدای گریه طلاب در خانه ما بلند شد. گفتند چه کنیم نه در مدرسه تأمین داریم و نه راهی به اوطان خود داریم و اینجا هم خرجی نداریم. به طوری صحبت کردند که من هم گریان شدم. گفتم: آقایان تشریف ببرید ان شاالله تا فردا برای شهریه کاری خواهم کرد.

رفتند ولی تا شام در فکر بودم چه کنم؟ راه به جایی نرسید و شب هم در فکر بودم. خوابم نمی گرفت، تا سحر شد. برخاستم تجدید وضو کردم به حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام مشرف شدم، نماز خواندم. حرم بسیار خلوت بود. کسی آمد و شد نداشت. بعد از ادای نماز صبح و مقداری تعقیب با حالت ناراحتی که آن منظره روز گذشته در نظرم جلوه می کرد، آمدم پای ضریح مطهر، با حالت عصبانیت و ناراحتی خطاب به حضرت

معصومه علیهاالسلامگفتم: عمه جان، این رسم نیست که عده ای از طلاب غریبه همسایه شما از گرسنگی جان بدهند. درست نیست. اگر عرضه نداری، به برادر بزرگوارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام یا به جدّت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلاممتوسل شو و اگر عرضه داری، بده. خداحافظ.

این را گفتم و به حالت قهر و عصبانیت رفتم. وارد همین اتاق شدم (اطاقی بود بین بیرونی و اندرونی) نشستم و با حالت بسیار منقلب، منظره روز گذشته جلو چشمم می آمد. برخاستم قرآن را برداشتم خواندم، بلکه مقداری ناراحتی قلبم آرام گیرد. به قدری ناراحت بودم که نتوانستم بخوانم، ناگهان دیدم در اتاق را می زنند. گفتم بفرمایید. در باز شد. کربلا محمد (پیرمرد پیش خدمتشان بود) وارد شد. گفت: آقا یک نفر با کلاه شاپو و چمدانی در دست می گوید همین الآن می خواهم خدمت آقا مشرف شوم. وقت ندارم که موقع دیگر بیایم (و هوا هم تاریک و روشن بود). من ترسیدم و گفتم نمی دانم آقا از حرم آمده یا نه، حالا چه می فرمایید؟

گفتم: بگو بیاید اگر چه ناراحتم. کربلا محمد برگشت. طولی نکشید مردی موقر و متشخص کلاه شاپو بر سرش و چمدانی در دست وارد شد. چمدان را گذاشت گوشه اتاق و شاپو را هم از سرش برداشته، انداخت کنار و سلام کرد. جواب دادم، آمد دستم را بوسید. سپس عذرخواهی کرد و گفت: ببخشید بی موقع خدمت شما شرف یاب شدم؛ چون که وقت نداشتم و همین ساعت که بالای گردنه سلام، ماشین ما رسید، نگاهم به گنبد حضرت معصومه علیهاالسلام افتاد. ناگهان به فکرم رسید که من با آتش و باد مسافرت می کنم و هر ساعتی احتمال خطر است. اگر پیش آمدی شود و

بمیرم مالم تلف شده و دین خدا و امام علیه السلامدر گردنم بماند. چه خواهم کرد. (ظاهرا همان موقعی که مرحوم آیت الله العظمی صدر رحمه الله آن سخنان را در حرم فرموده بود، این فکر در نظر این مؤمن رسیده) و گفت: موقعی که به قم رسیدیم، مهلت گرفتم از راننده که مقداری معطل شود. مسافرین هم به زیارت بروند. من هم خدمت شما رسیدم.

سپس حساب کرد اموالش و وجوهات، زیاد بدهکار شد و در چمدان را باز و به اندازه ای وجوه پرداخت که علاوه بر ادای قرض ها و پرداخت شهریه آن ماه (ظاهرا فرمود) تا یک سال من از وجوه همین شخص، شهریه را دادم و بعد از این موضوع رفتم به زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام و اظهار تشکر نموده و گفتم: عمه جان بحمداللّه خوب عرضه داری.(1)

آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله

در زمان طاغوت، شاه عربستان سعودی به ایران آمد و برای آیت الله العظمی آقای بروجردی هدایایی فرستاد. ایشان جز قرآن ها و مقداری از پرده کعبه، بقیه را رد کرد و در ضمن درخواست ملاقات با ایشان را کرده بود. آقا نپذیرفت. درباره علت این امر می فرمود: این شخص اگر بیاید قم و به زیارت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلامنرود، توهین به آن حضرت خواهد شد و من تحمل آن را ندارم به هیچ وجه.(2)

1- . به نقل از: آیت الله شیخ ابراهیم رمضانی و با تشکر از حجت الاسلام و المسلمین غلام علی عباسی.
2- . مجله حوزه، ش 43، به نقل از: آیت الله شیخ علی صافی.

حضرت امام خمینی رحمه الله

بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران، رهبر کبیر انقلاب، حضرت آیت الله العظمی امام خمینی رحمه الله در سال های پیش از تبعید، هر روز غروب بعد از درس تا هنگام نماز به حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام مشرف می شد و این سیره مستمر بود. معظم له در نجف اشرف هم هر شب ساعت نه به حرم مطهر و منور مولای متقیان امیرمؤمنان علی علیه السلام مشرف می شد.

آیت الله العظمی اراکی رحمه الله

دستم باد می کرد و پوست آن ترک برمی داشت به طوری که نمی توانستم وضو بگیرم. ناچار بودم برای نماز تیمم کنم. معالجات هم بی اثر بود تا اینکه به حضرت معصومه علیهاالسلام متوسل شدم. به من الهام شد که دستکش به دست کنم، همین کار را کردم و خوب شدم.

آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمه الله

در عصر رضاخان و کشف حجاب، روزی رئیس شهربانی که مردی گستاخ و بد زبان بود، به حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام وارد می شود و در همان جا به زنان با حجاب حمله می کند، تا چادر را از سرشان بگیرد. آه و ناله زنان بلند می شود. در همین وقت، غیرت آیت الله مرعشی نجفی رحمه اللهکه در آنجا حضور داشت، به جوش می آید و به آن قسمت رفته و برای جلوگیری از عمل زشت آن رئیس، سیلی محکمی به صورت رئیس شهربانی می زند. او که از این سیلی، سخت یکه خورده بود، آیت الله مرعشی

را تهدید به قتل می کند. ولی روز بعد همین رئیس گستاخ وارد بازار قم می شود. از قضا قسمتی از سقف ساختمان بازار بر سر او خراب شده و او در همان دم به هلاکت می رسد.(1)

آیت الله مرعشی می فرمود: «روزگاری که جوان تر بودم، روزی در اثر مشکلات فراوانی که داشتم، از جمله می خواستم دخترم را شوهر دهم، ولی مالی و ثروتی نداشتم که برای دخترم جهیزیه تهیه کنم، با ناراحتی به حرم فاطمه معصومه علیهاالسلام رفتم و با عتاب و خطاب در حالی که اشک هایم سرازیر بود، گفتم: ای سیده و مولای من، چرا نسبت به امر زندگی من اهمیتی نمی دهی؟ من چگونه با این بی مالی و بی چیزی، دخترم را شوهر دهم؟

سپس با دلی شکسته به منزل بازگشتم. در این حال، حالت غشوه ای مرا فراگرفت و در همان حال شنیدم کسی در می زند. رفتم و در را باز کردم. شخصی را دیدم که پشت در ایستاده، وقتی مرا دید، گفت: سیده تو را می طلبد. با عجله به حرم رفتم و چون به صحن شریف آن حضرت رسیدم، چند کنیز را دیدم که مشغول تمیز کردن ایوان طلا هستند. از سبب آن پرسیدم. گفتند: هم اکنون سیده می آید. پس از اندکی حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام آمد، در حالی که بسیار نحیف و لاغر و رنگ پریده و در شکل و شمایلی چون مادرم فاطمه زهرا علیهاالسلام بود (چون جدّه ام فاطمه زهرا علیهاالسلام را سه بار پیش از آن در خواب دیده بودم و می شناختم). به نزد عمه ام رفتم

1- . بر ستیغ نور، شرح حال آیت الله مرعشی نجفی رحمه الله، ص 79.

و دست وی را بوسیدم. آن گاه آن حضرت به من فرمود: «ای شهاب، کی ما به فکر تو نبوده ایم که ما را مورد عتاب قرار داده و از دست ما شاکی هستی؟ تو از زمانی که به قم وارد شدی، زیرنظر و مورد عنایت ما بوده ای».

در این حالت، از خواب بیدار شدم و چون دانستم که نسبت به حضرت معصومه علیهاالسلام اسائه ادب کرده ام، فورا برای عذرخواهی به حرم شریف رفتم. پس از آن حاجتم برآورده شد و در کارم گشایشی صورت گرفت.(1)

آیت الله العظمی گلپایگانی رحمه الله

در روز شهادت حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام قرار شد از بیت آیت الله العظمی گلپایگانی رحمه الله هیئتی از طلاب برای عرض تسلیت به مقام والای دختر موسی بن جعفر علیه السلام، به حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام مشرف شوند وقتی طلاب وارد صحن مطهر شدند، دیدند آیت الله العظمی گلپایگانی وسط صحن حضرت معصومه علیهاالسلامروی زمین نشسته اند، هر چه خواستند فرشی برای آقا بیاورند، آقا قبول نکردند و فرمود: روی زمین نشستم جهت عرض ادب و اخلاص به بی بی حضرت معصومه علیهاالسلام و اشک چشمش را با دستمال پاک می کرد.

ایشان می فرمود: طلاب عزیز بر شماست که قصد را خالص کنید و

1- . بر ستیغ نور، گوشه هایی از زندگی و وصیت نامه الهی و اخلاقی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ص 80 .

ارتباط مداوم خود را با ائمه اطهار علیهم السلام مخصوصا حضرت صاحب و مولایم، حضرت ولی عصر علیه السلامتداوم بخشید و کثرت تلاوت قرآن کریم و ادعیه صالحه و عرض اخلاص و ادب به دخت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام داشته باشید و اینها همه رمز موفقیت و توفیق در راه ادامه تحصیل ما است.(1)

آیت الله العظمی داماد

(2)

چیزی را که من به چشم خود دیدم، این است که روزی در مدرسه فیضیه در جلو پله هایی که از آنجا به صحن مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام وارد می شوند، یک نفر را دیدم که از پا ناتوان است و می خواهد به زیارت مشرف شود، ولی نمی تواند از پله ها بالا رود.

یکی از رفقا - به نام آقا شیخ جواد - را که آنجا حاضر بود، صدا کردم و گفتم: این بنده خدا می خواهد به زیارت برود و نمی تواند از پله ها بالا برود، بیا تا او را کمک کنیم. آمد زیر بغل هایش را گرفتیم و از پله ها بالا بردیم و او را به صحن مطهر رساندیم. آن گاه او را به حال خود گذاشتیم و رفتیم. فردا دیدم نقاره خانه را می کوبند، گفتند: بی بی یک نفر را شفا داده است. دیدم همان بنده خداست که صحیح و سالم روی پاهای خود ایستاده

1- . متن وصیت نامه آیت الله العظمی گلپایگانی، ص 2.
2- . آیت الله العظمی حاج سید محمد محقق یزدی به جهت اینکه داماد آیت الله حاج شیخ عبدالکریم یزدی - مؤسس حوزه علمیه - بود، به آیت الله داماد شهرت داشت.

است. خدام حرم به او اصرار می کردند که او را به نزد متولی باشی ببرند، ولی او نمی پذیرفت و می گفت: من از اطراف قزوینم، آمدم شفا بگیرم و الحمدللّه شفایم را گرفتم، با متولی باشی چه کار دارم؟ بالاخره هر چه اصرار کردند، او نپذیرفت و به نزد تولیت آستانه مقدسه نرفت.(1)

آیت الله العظمی مکارم شیرازی

بعد از فروپاشی شوروی سابق و آزاد شدن جمهوری های مسلمان نشین (و از آن جمله جمهوری نخجوان) مردم شیعه نخجوان تقاضا کردند که عده ای از جوانان خود را به حوزه علمیه قم بفرستد تا برای تبلیغ در آن منطقه تربیت شوند.

مقدمات کار فراهم شد و استقبال عجیبی از این امر به عمل آمد. از میان (سیصد نفر داوطلب) پنجاه نفری که معدل بالایی داشتند و جامع ترین آنها بودند برای اعزام به حوزه علمیه قم انتخاب شدند. در این میان، جوانی - که با داشتن معدل بالا، به سبب اشکالی که در یکی از چشمانش وجود داشت، انتخاب نشده بود - با اصرار فراوان پدر ایشان، پذیرفته شد، ولی هنگام فیلم برداری از مراسم بدرقه از این کاروان علمی، فیلم بردار دوربین را روی چشم معیوب این جوان متمرکز کرده و تصویر برجسته ای از آن را به نمایش گذاشت. جوان با دیدن این منظره بسیار ناراحت و دل شکسته می شود. وقتی کاروان به قم رسید و در مدرسه مربوطه ساکن شدند، این

1- . کریمه اهل بیت، ص 245؛ زندگانی حضرت معصومه علیهاالسلام، ص 45؛ دیدنی های قم، ص 14.

جوان به حرم مشرف شده و با اخلاص تمام متوسل به حضرت می شود و در همان حال خوابش می برد. در خواب عوالمی را مشاهده می کند و بعد از بیداری می بیند چشمش سالم و بی عیب است. او بعد از شفا یافتن به مدرسه برمی گردد. دوستان او با مشاهده این کرامت و امر معجزه آسا، دسته جمعی به حرم حضرت معصومه علیهاالسلاممشرف شده و ساعت ها مشغول دعا و توسل می شوند.

وقتی این خبر به نخجوان می رسد آنها مصرانه خواهان این می شوند که این جوان بعد از شفا یافتن و سلامتی چشمش، به آنجا برگردد که باعث بیداری و هدایت دیگران شود.(1)

آیت اللّه العظمی علوی گرگانی

شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام در حدی است که قلم قدرت بر تحریر و زبان توان بر تقریر آن را ندارد و اگر چیزی هم نوشته شود، فقط از باب ذکر نمونه و چیدن خوشه ای از خرمن پرفیض آن حضرت می باشد؛ زیرا چه گویم در حق شخصیتی که زیارت قبرش در قم موجب دخول جنت است، بر حسب فرموده برادر بزرگوارش، حضرت ثامن الائمه علی بن موسیالرضا علیه السلام که: «من زارها عارفا بحقها فله الجنه»، بلکه در بعضی از احادیث جمله «عارفا بحقها» را ندارد - و بس است در فضیلت و شخصیت آن حضرت آنکه شخصیت های بزرگ عالم اسلام و فقهای عالی مقام مانند

1- . ضبط صوتی - تصویری این کرامت به نقل از آیت الله مکارم در واحد فرهنگی آستانه موجود است.

حضرت آیات عظام حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمه الله، مؤسس و بنیان گذار حوزه علمیه قم و آیت الله حاج آقا حسین بروجردی رحمه الله که علت مبقیه حوزه علمیه بودند، هرگاه در مسائل فقهی دچار مشکل و معضلی می شدند، متوسل به آن حضرت و نتیجه می گرفتند.

در این راستاست که مرحوم حاج شیخ عباس قمی رحمه الله در حاشیه سفینه البحار، جلد 2، در ماده صدر، صفحه 17 نقل کرده: «دیدم در حاشیه اسفار به خط مرحوم میرزا محمد قمی، صاحب کتاب اربعین الحسینیه نوشته و نقل کرده بود از مصنف (که مراد، مرحوم ملاصدرای شیرازی قدس سرهباشد) که وقتی مشغول به نوشتن بحث اتحاد عاقل و معقول بودم، به مشکلی برخوردم. ازاین رو، از کهک که یکی از روستاهای قم است، آمدم به قم، به جوار حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام و از ایشان استمداد طلبیدم تا اینکه روز جمعه به حول و قوه الهی و عنایت آن بی بی مشکلم حل شد. چرا چنین نباشد، در صورتی که شهر قم از برکت آن حضرت، دارالعلم و حرم اهل بیت است و عش آل محمد صلی الله علیه و آلهشده است.

چنان که از حضرت امام به حق ناطق، جعفر بن محمد الصادق علیه السلام روایت است که مکه، حرم خدا است. مدینه، حرم پیامبر؛ کوفه، حرم امیرالمؤمنین علیه السلام و قم، حرم ما اهل بیت است و سه در از بهشت به قم باز می گردد و دختری از فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام که اسمش فاطمه علیهاالسلاماست، در آن خاک دفن است که تمام شیعیان به برکت شفاعتش داخل بهشت می شوند.

در خاتمه از مؤمنین و متدینین خواستارم که به قم توجهی بیشتر نمایند

و هرگاه به زیارت حضرت مشرف می شوند، جده اش، فاطمه زهرا علیهاالسلام را یاد و زیارت نمایند؛ چون فاطمه معصومه علیهاالسلام مظهر و تجلی مادرش حضرت زهرا علیهاالسلاممی باشد.

آیت الله حاج سید محمدعلی روحانی (از ائمه جماعت مسجد امام حسن عسکری علیه السلام)

در عهد قدیم، یکی از ائمه جماعت مسجد امام به من پیغام داد که به ایشان سری بزنم. بعد از نماز با ایشان ملاقات کردم. گفت: من امسال تصمیم گرفتم به حج بروم، ولی به هر دری زدم، درست نشد. آیا شما می توانید با رئیس اوقاف ملاقات کنید و از سهمیه اوقاف حج من درست شود؟ گفتم: به هیچ وجه این کار صحیح نیست. اگر شما از سهمیه اوقاف به حج بروید، بعد از مراجعت، رئیس اوقاف به دیدن شما می آید و کلی به شخصیت شما لطمه می رسد. چند مورد دیگر را یادآور شد و من توضیح دادم که هیچ کدام از اینها صحیح نیست.

قدم زنان از مسجد بیرون آمدیم. هنگامی که چشم ما به گنبد مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام افتاد، به ایشان گفتم: من و شما زیر سایه این بی بی زندگی می کنیم. پدران من و شما نیز زیر سایه این بزرگوار عمر خود را با عزت سپری کردند و رفتند. بیا هر دو به این بزرگوار متوسل بشویم و نذر کنیم که اگر از برکات این بی بی امسال به حج مشرف شدیم، یک عمره مفرده به نیابت این بی بی به جای آوریم. ایشان نیز پذیرفتند.

در مسیر خود به سوی منزل، از مقابل مسجد محمدیه عبور می کردیم.

دیدم در آنجا مجلس فاتحه ای هست، وارد مسجد شدم. داماد یکی از مراجع تقلید در آنجا حضور داشت. به من اشاره نمود که با شما کاری دارم. هنگامی که از مجلس برخاستم با او دیدار کردم. گفت: مایل هستید امسال به مکه مشرف شوید؟ گفتم: بلی، ولکن دو نفر هستیم. گفت: مانعی ندارد، این شماره شما و این شماره رفیق شما. فردا به حج و زیارت مراجعه کنید پاسپورت خود را دریافت کنید. از همان جا مستقیم به منزل آقا رفتم. گفت: این شماره چیست. گفتم حضرت معصومه علیهاالسلام عنایت فرمودند.

حضرت آیت الله ملکی میانجی

حضرت آیت الله حاج شیخ محمد باقر ملکی میانجی فقیه و متکلم و مفسر قرآن که در بخش وسیعی از شمال و شمال شرق شهرستان میانه به مرکزیت قصبه تَرْکْ نفوذ مذهبی داشت، در سال 1378 ه- . ق بر اثر ستم و فشار بعضی از خان های متنفذ آن ناحیه مجبور به مهاجرت به قم شد. پس از ورود به قم حدود دو سال در منازل استیجاری سکونت داشت و چند بار تغییر منزل داده و از این موضوع ناراحت شده بودند. در این باره می فرمود: «روزی از صحن مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام عبور می کردم. خطاب به آن حضرت گله نموده و عرض کردم: خانم! ما در تَرْک، زادگاه خویش، خانه ای هر چند گلی، اما دارای اندرون و بیرون داشتیم. این طور که شما به ما توجه می کنید، باید بروم در حاشیه گاراژ و مسافرخانه یک اتاق برای خود تهیه کنم و اهل و عیالم را اسکان دهم!

پس از مدتی از عرض این گلایه، یک روزی به مناسبت میلاد حضرت امام رضا علیه السلام،

مجلس جشنی در منزل مرحوم آقا سید محمدرضا سعیدی خراسانی(1) برقرار بود و بنده هم آنجا مهمان بودم که برادرزاده بزرگم آمد و گفت: در خانه مهمان داریم. رفتم دیدم یکی از افراد خیّر آذربایجانی ساکن تهران است. آن شخص که به رحمت ایزدی پیوسته است، به من گفت: تو چه کار کرده ای که در خواب هی مرا کتک(2) می زنند که برو برای فلانی خانه بخر».

آن مرحوم وجه خرید خانه ای در قم را در اختیار حاج آقا قرار می دهد. خانه ای با سه اتاق در تاریخ 1339 شمسی به حدود بیست هزار تومان خریده می شود.

1- . منظور شهید آیت الله سعیدی است.
2- . گوینده این لحن را به کار برده و ظاهرا منظورش از کتک، ملامت و سرزنش بوده است. به نقل از: علی ملکی.

فصل سوم: آداب زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام

اشاره

زایر مشاهد مشرفه و اماکن متبرکه، پیش از آنکه سر به آستان ملک پاسبان خاندان عصمت و طهارت بساید، شایسته است که به نکاتی چند در زمینه «آداب زیارت» توجه کند که برخی از آنها را فهرست وار در اینجا می آوریم:

1. قبل از تشرف، از خوردن غذاهای بوداری که موجب آزار دیگران شود، پرهیز کند.

2. برای زیارت معصومین علیهم السلام غسل زیارت کند و برای امام زاده های واجب التعظیم می تواند رجائا غسل کند.

3. در مورد امام زاده ها بهتر است به قصد زیارت امام حسین علیه السلام - از راه دور - غسل کند. آن گاه در حرم مطهر، امام حسین علیه السلام را با زیارت وارث، عاشورا، جامعه کبیره، امین اللّه یا هر زیارت دیگری زیارت کند.

4. بر اساس روایات، کسی که شب غسل زیارت کرده، تا صبح کفایت می کند و کسی که در روز غسل زیارت به جا آورده، تا شب او را بس است؛ (1) اگر چه بهتر است که هر وقت وضویش باطل شد، غسل زیارت را تجدید کند.

1- . تهذیب، ج 5، ص 64 ؛ بحارالانوار، ج 100، ص 133.

5. علاوه بر خشوع قلبی، در حفظ ادب ظاهر نیز تلاش کند.

6 . هنگام بوسیدن آستان، پیشانی بر زمین نساید، تا دشمنان اهل بیت تهمت سجده کردن نزنند.

7. در حرم هرگز با صدای بلند صحبت نکند.

8 . اگر قصد ارشاد و هدایت یکی از زایران را دارد، ادب را کاملاً رعایت کند و با زبان خوش تذکر دهد.

9. همواره سعی کند که متن زیارت مأثور از معصوم علیهم السلام را با توجه کامل و با تلفظ صحیح بخواند.

10. بعد از زیارت، در دعا و مناجات تلاش کند و از دعاهای مأثور چون «مکارم الأخلاق» غفلت نکند.

11. خداوند را به حق امام یا امام زاده ای که به زیارتش مشرف است، سوگند دهد که او را مشمول شفاعت حضرتش قرار دهد.

12. در رأس همه حوایجش برای فرج حضرت بقیه اللّه علیه السلام دعا کند.

13. هرگز خیال نکند که اگر از دور زیارت کند، به ادب مقرون تر است.

14. در حرم معصومین علیهم السلام، هرگز نمازی را - اعمّ از واجب و مستحب - در محلی نخواند که بر معصوم مقدم شود که شدیدا از آن نهی شده است، حتی مساوی با امام علیه السلام نیز نایستد، چنان که حضرت بقیه اللّه علیه السلام در توقیع شریف فرموده است:

اما نماز در حرم امامان باید در پشت سر امام باشد و قبر پیشاپیش نمازگزار قرار بگیرد و هرگز جایز نیست که جلوتر از امام یا طرف راست و چپ امام (یعنی مساوی با امام) نماز بخواند؛ زیرا نباید جلوتر و یا

مساوی با امام ایستاد.(1)

15. در حرم امام زادگان نیز ادب ایجاب می کند که مقدم بر آنها نایستد، بلکه در طرف بالای سر و کمی عقب تر از محل دفن آنان بایستد.

16. اگر در وسط زیارت نماز جماعت برپا شود، بهتر است که زیارت را قطع کند و به نماز جماعت بپردازد، و بعد از نماز زیارتش را تکمیل کند.

17. هنگام خروج از حرم، پشت به ضریح نکند.

18. سعی کند که در تمام مدت توقفش در حرم، حالت خضوع و خشوع محفوظ باشد.

19. در مدت اقامتش در مشاهد مشرفه با تمام قدرت در اصلاح خویشتن تلاش کند. گذشته اش را به یاد آورد و توبه کند و تصمیم بگیرد که پس از مراجعت، مرتکب گناه نشود.

20. از مشاهده مشرفه در حد توانایی، بدون اینکه خودش را به زحمت بیندازد یا برای دیگران کار را مشکل کند، برای اهل خانه، خویشان و همسایگان سوغاتی تهیه کند.

زیارت نامه حضرت معصومه علیهاالسلام

علی بن ابراهیم از پدرش، از سعد از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود: «ای سعد! نزد شما قبری داریم!» عرض کردم: فدایت شوم، قبر فاطمه دختر امام موسی بن جعفر علیهاالسلام را می فرمایی؟

1- . احتجاج طبرسی، ج 2، ص 490.

امام رضا علیه السلام فرمود: «آری، هرکس او را با معرفت زیارت کند، بهشت سزاوار اوست».

پس هرگاه (به حرم مشرّف شده و) قبر را دیدی، نزد سر (حضرت) رو به قبله بایست و سی و چهار مرتبه «اللّهُ اَکْبَرُ»، سی و سه مرتبه «سُبْحَانَ اللّهِ» و سی وسه مرتبه «الْحَمْدُللّهِ» بگوی، سپس با توجه کامل این زیارت نامه را بخوان:

اَلسَّلامُ عَلی آدَمَ صِفْوَهِ اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلی نُوحٍ نَبِیِّ اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلی اِبْراهیمَ

سلام بر آدم برگزیده خدا، سلام بر نوح پیامبر خدا، سلام بر ابراهیم

خَلیلِ اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلی مُوسی کَلیمِ اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلی عیسی رُوحِ اللّهِ،

خلیل خدا، سلام بر موسی هم سخن خدا، سلام بر عیسی روح خدا،

اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا رَسُولَ اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا خَیْرَ خَلْقِ اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا صَفِیَّ اللّهِ،

سلام بر تو ای رسول خدا، سلام بر تو ای بهترین خلق خدا، سلام بر تو ای برگزیده خدا،

اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللّهِ، خاتَمَ النَّبِیّینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا

سلام بر تو ای محمد بن عبدالله خاتم پیامبران، سلام بر تو ای

اَمیرَالْمُؤْمِنینَ عَلِیَّ بْنَ اَبیطالِبٍ، وَصِیَّ رَسُولِ اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا

امیر مؤمنان علی بن ابی طالب وصی رسول خدا، سلام بر تو ای

فاطِمَهُ سَیِّدَهَ نِسآءِ الْعالَمینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُما یا سِبْطَیْ نَبِیِّ الرَّحْمَهِ،

فاطمه بانوی زنان جهانیان، سلام بر شما ای دو نوه پیامبر رحمت

وَسَیِّدَیْ شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ،

و دو آقای جوانان اهل بهشت، سلام بر تو ای علی بن الحسین

سَیِّدَالْعابِدینَ، وَقُرَّهَ عَیْنِ النّاظِرینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِیٍّ باقِرِ

آقای عبادت کنندگان و روشنی چشم بینندگان، سلام بر تو ای محمد بن علی شکافنده

الْعِلْمِ بَعْدَ النَّبِیِّ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصّادِقَ الْبآرَّ

دانش پس از پیامبر، سلام بر تو ای جعفر بن محمد راستگوی نیکوکار

الْأَمينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ الطّاهِرَ الطُّهْرَ،

امین، سلام بر تو ای موسی بن جعفر امام پاک و پاکیزه،

اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضا الْمُرْتَضى،

سلام بر تو ای علی بن موسی الرضا، ای پسندیده،

اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا مُحَمَّدَبْنَ عَلِيٍّ التَّقِيَّ،

سلام بر تو ای محمدبن علی،

اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ النَّقِيَّ النّاصِحَ الْأَمينَ،

سلام بر تو ای علی بن محمد نقی (ای) خویشتن دار و پاک سرشت و خیرخواه و ای خویشتن دار، امین،

اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا حَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ، اَلسَّلامُ عَلَى الْوَصِيِّ مِنْ بَعْدِهِ،

سلام بر تو ای حسن بن علی، سلام بر وصی و جانشین پس از او،

اَللّـهُمَّ صَلِّ عَلى نُورِکَ وَسِراجِکَ، وَوَلِيِّ وَلِيِّکَ، وَوَصِيِّ

خدایا ! درود فرست بر نور و چراغ تابناکت و نماینده

وَصِيِّکَ، وَحُجَّتِکَ عَلى خَلْقِکَ، اَلسَّلامُ عَلَيْکِ يا بِنْتَ رَسُولِ اللّهِ،

نماینده ات و وصی وصیت و حجت تو بر آفریدگانت، سلام بر تو ای دختر رسول خدا

اَلسَّلامُ عَلَيْکِ يا بِنْتَ فاطِمَةَ و خَديجَةَ، اَلسَّلامُ عَلَيْکِ يا بِنْتَ

سلام بر تو ای دختر فاطمه و خدیجه، سلام بر تو ای دختر

اَميرِالْمُؤْمِنينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْکِ يا بِنْتَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، اَلسَّلامُ

امیرمؤمنان، سلام بر تو ای دختر حسن و حسین، سلام

عَلَيْكِ يا بِنْتَ وَلِيِّ اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا اَخْتَ وَلِيِّ اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ

بر تو ای دختر ولیّ خدا، سلام بر تو ای خواهر ولیّ خدا، سلام بر تو

يا عَمَّةَ وَلِيِّ اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَرَحْمَةُ اللّهِ وَبَرَكاتُهُ،

ای عمه ولیّ خدا، سلام بر تو ای دختر موسی بن جعفر و رحمت خدا و برکاتش نیز بر تو باد،

اَلسَّلامُ عَلَيْكِ عَرَّفَ اللّهُ بَيْنَنا وَبَيْنَكُمْ فِى الْجَنَّهِ، وَحَشَرَنا

سلام بر تو باد، خداوند شناسایی و آشنایی برقرار کند میان ما و شما در بهشت، و محشور گرداند ما را

فى زُمْرَتِكُمْ وَاَوْرَدَنا حَوْضَ نَبِيِّكُمْ، وَسَقانا بِكَاْسِ جَدِّكُمْ، مِنْ يَدِ

در گروه شما و واردمان کند بر سر حوض پیامبرتان و بنوشاند به ما از جام جدتان از دست (ساقی کوثر)

عَلِيِّ بْنِ اَبيط-الِبٍ، صَلَواتُ اللّهِ عَلَيْكُمْ، اَسْأَلُ اللّهَ اَنْ يُرِيَنا فيكُمُ

علی بن ابی طالب - درودهای خدا بر شما باد - از خدا می خواهم که بنمایاند به ما در مورد شما

السُّرُورَ وَالْفَرَجَ، وَاَنْ يَجْمَعَنا وِاِيّاكُمْ فى زُمْرَهِ جَدِّكُمْ مُحَمَّدٍ، صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ،

خوش حالی و گشایش (و ظهور) شما را و گردآورد ما و شما را در گروه جدتان محمد صلی الله علیه و آله

وَاَنْ لا يَسْلُبَنا مَعْرِفَتَكُمْ، اِنَّهُ وِلِىٌّ قَديرٌ، اَتَقَرَّبُ اِلَى اللّهِ

و نگیرد از ما معرفت شما را که به راستی او سرپرست توانایی است، تقرب می جویم به درگاه خدا

بِحُبِّكُمْ، وَالْبَرآئَهِ مِنْ اَعْدآئِكُمْ، وَالتَّسْليمِ اِلَى اللّهِ راضِياً بِهِ غَيْرَ مُنْكِرٍ وَلا مُسْتَكْبِرٍ

به وسیله دوستی شما و بیزاری جستن از دشمنانتان و تسلیم شدن به پیش گاه خدا با رضایتمندی و خشنودی بدون انکار و گردن فرازی

و عَلى يَقينِ ما أَتى بِهِ مُحَمَّدٌ وَبِهِ راضٍ، نَطْلُبُ بِذلِكَ

و از روی یقین به درستی آنچه محمد صلی الله علیه و آله آورده و بدان راضی و خشنودم و می جویم بدان وسیله

وَجْهَکَ، یا سَیِّدی، اَللّ-هُمَّ وَرِضاکَ وَالدّارَ الاْخِرَهَ، یا فاطِمَهُ اشْفَعی

جلب توجه (یا دیدار) تو را ای آقای من، ای خدا و خشنودی تو و سعادت خانه آخرت را، ای فاطمه (معصومه) شفاعت کن

لی فیِ الْجَنَّهِ فَاِنَّ لَکِ عِنْدَ اللّهِ شَاْناً مِنَ الشَّاْنِ، اَللّ-هُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ اَنْ

برای من در بهشت که تو را در پیش گاه خداوند منزلتی بزرگ است. خدایا از تو خواهم که

تَخْتِمَ لی بِالسَّعادَهِ، فَلا تَسْلُبْ مِنّی ما اَن-َا فیهِ، وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّهَ اِلاّ

سرانجام کارم را به خوش بختی ختم فرمایی و از من نگیری آن (ایمان و معتقداتی) را که در آن هستم و جنبش و نیرویی جز

بِاللّهِ الْعَلِیِّ الْعَظیمِ، اَللّ-هُمَّ اسْتَجِبْ لَنا وَتَقَبَّلْهُ بِکَرَمِکَ وَعِزَّتِکَ، وَ بِرَحْمَتِکَ وَعافِیَتِکَ،

به خدای والای بزرگ نیست، خدایا به اجابت رسان دعای ما را و بپذیر آن را به بزرگواری و عزت و به مهر و عافیت خودت

وَ صَلَّی اللّهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اَجْمَعینَ، وَسَلَّمَ تَسْلیماً، یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ.

و درود خدا بر محمد و تمامی آلش و هم سلام مخصوص او بر ایشان باد ای مهربان ترین مهربانان.

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

سلام بر اولین پیغمبر، آدم علیه السلام

که یزدان منتخب کردش در عالم

سلام بر حضرت نوح پیمبر علیه السلام

به ابراهیم علیه السلام، آن محبوب داور

سلام بر حضرت موسی علیه السلام کلیم است

که هم صحبت به یزدان کریم است

سلام بر حضرت عیسای مریم علیهاالسلام

به روح اللّه، مسیحا دم در عالم

سلام بر خاتم پیغمبران صلی الله علیه و آله باد

به تو ای بهترین خلق جهان باد!

سلامم بر امام شیعیان است

علی علیه السلام یعنی امیرمؤمنان است

سلامی بر نساء العالمین باد

به زهرا علیهاالسلام دخت امّ المؤمنین باد!

سلامی بر دو تن سبط پیمبر علیهماالسلام

جوانان را به جنت هر دو، سرور

سلامم بر علی بن حسین علیه السلام است

عبادت پیشگان را نور عین است

سلامی بر محمد علیه السلام «باقر العلم»

که در راه پیمبر صلی الله علیه و آله بود با حلم

امام جعفر صادق علیه السلام امین است

سلامم بر وی، از روی یقین است

سلامی بر تو ای موسی بن جعفر علیه السلام

به تو ای بنده پاک و مطهر!

سلامی بر امام هشتمین باد

علی موسی الرضا علیه السلام سلطان دین باد

سلامی بر جواد علیه السلام خویشتن دار

که بر جود و سخا باشد سزاوار

سلامی بر علیّ بن محمد علیه السلام

امین و خیرخواه و خوب و سرمد

سلامی بر حسن، اِبنِ علی علیه السلام باد

سلامی بر وصی و هم ولیّ علیه السلام باد

چراغ روشن راه امامت

که شد روشنگر راه هدایت

سلام بر فاطمه علیهاالسلام، بنت پیمبر

سلام بر دختر زهرای اطهر علیهاالسلام

سلام بر دختر پاک علی علیه السلام باد

ص: 68

سلام بر دخت سبطین نبی علیهاالسلام باد

به تو دخت ولی اللّه علیه السلام بادا !

به تو اخت ولی اللّه علیه السلام بادا !

گرامی عمه خوب و مکرم

به تو عم ولی الله اعظم علیه السلام

به تو ای دختر موسی بن جعفر علیه السلام

که غفران خدایت باد یک سر

از اینکه بنده خوب خدایی !

همیشه با خداوند آشنایی !

دل ما را همه پر نور فرما !

به جنّت، جمله را محشور فرما !

که وارد گشته بر حوض پیمبر صلی الله علیه و آله

کنار جدّتان، ساقی کوثر

که از جام علی علیه السلام سیراب گردیم

و از راه ولایت برنگردیم

درود و هم صلوات خدا را

فرج در کارها بادا شما را !

به امیدی همه یاران سرمد

همی در سایه جدت محمد صلی الله علیه و آله

همه با معرفت ره را بیابیم

به سوی خالق یکتا بیاییم

ص: 69

چو وی همواره صاحب اختیار است

که صاحب اختیار و اقتدار است

به سوی او تقرب گر بجوییم

رهش را با رضایت نیز پوییم

از اینکه ما همه اهل یقین ایم

نه نافرمان و نه منکر به دین ایم

همه راضی به فرمان رسول ایم

همه پابند پیمان و اصول ایم

عقیده چون که بر این عهد داریم

عنایات وِرا هم خواستاریم

از اینکه رو به این درگاه کردیم

یقینا دست خالی برنگردیم

خداوندا ! عنایت از تو خواهم

سرای آخرت را از تو خواهم !

چو من چشم شفاعت بر تو دارم

کنون رو بر دَرِ این خانه آرم

که ای معصومه جان ! دستم بگیری

مرا به خادمی خود، پذیری

چو می دانم که در قرب خداوند

مقامی داری ای بانوی دلبند!

ص: 70

تو اکنون خود شفاعت خواه من باش

در این ره خود چراغ راه من باش!

که در دنیا سعادتمند گردم

ز کار خویشتن خرسند گردم

که یزدان این امیدم را نگیرد

مرا در بارگاه خود پذیرد

چو نیرویی نباشد جز خداوند

که از لطفش همه گردیم خرسند

خداوندا! تویی دریای رحمت

دعاهای مرا بنما اجابت!

قبول درگه ات بنمای ما را!

دَرِ رحمت به ما بُگشای یارا!

درود ویژه ات بر آل احمد علیهم السلام

رسول سرمدی، یعنی محمد صلی الله علیه و آله

کریما! چون که بخشنده ترینی

ازاین رو اولین و آخرینی(1)

1- . اقدس کاظمی، قم؛ دیار کریمه اهل بیت علیهاالسلام، صص 153 - 160.

آرام آرام با گام هایی کوتاه به سوی تو می آیم. شنیده ام که برادر بزرگوارت فرمود: زایر کویت را، شاهد رویت را مأوایی جز بهشت روا نباشد، اگر آگاه به حقت باشد و آشنای مرامت.

و من شرم و حیایم زآنجاست که سال ها در جوارت زیسته ام و غافلم از نور رخت. ورنه چون مردان خدا، سحر به سحر پشت درب خانه ات معتکف می شدم، شاید در ضیافت لطف و کرمِ تو بر دیگران پیشی جسته باشم.

اکنون با همین دل زار و خانه خراب به سوی تو می آیم. آیا اجازه ورود می دهی و هم اذن حضور؟

کاش این اشک ها که از سرّ ضمیر بر می آید و بر پهنای گونه غلتان می شود، نشان از اذن تو باشد. پس گام برمی دارم، می آیم و می آیم در حالی که نرگس دیده ام را با باران رحمتت سیراب کرده و دل را به پنجره ضریحت گره زده ام.

الله اکبر! الله اکبر! خدا برتر از آن است که به وصف آید و هم لطف و رأفتش والاتر از آنکه خاطیان درگاهش را نبخشاید. سپاس او را که هر چه حمد و ستایش است، بر ذات اقدس او باشد.

خدایا! خدایا! اگر خطا کارم و سیه روی، تو از هر آنچه آلودگی است، پاک و منزهی.

سلام بر آدم همان عبد برگزیده و خالص و هم بر نوح پیام رسان بزرگ خداوند.

سلام و درود بر ابراهیم و آن مقام قرب خلیل اللهی اش.

سلام بر موسی که با معشوق و رب خویش هم کلام و هم صدا شد.

و هم بر عیسی که روح الهی در او دمیده گشت و هویدا.

سلام بر تو ای قافله سالار کاروان رسالت، ای گل سرسبد هستی و خلقت و ای یگانه آیت اخلاص در بندگی و عبودیت. سلام بر تو ای محمد، فرزند خلف عبدالله، ای آخرین ساقی میکده اله.

سلام بر تو ای علی، پوینده راه نبی.

سلام بر تو ای سرور بانوان عالم، ای فاطمه زهرا.

و سلام بر شما دو میوه دل احمد، سرور جوانان اهل بهشت، ای حسن و حسین.

سلام بر تو ای علی بن الحسین، ای مولای هر عابد، ساقی اهل دل و ای نور دیده هر عاشق بیدل.

سلام بر تو ای محمد، فرزند علی، ای ره گشای علم و حکمت بعد از نبی.

سلام بر تو ای جعفر بن محمد، آیت صداقت، مظهر کردار نیک و حفظ امانت.

و سلام بر تو ای فرزند شایسته جعفر، ای موسی، ای عبد پاک و مطهر.

سلام بر تو ای آشنای دل ما، علی بن موسی، ای در ره حق، به هر جام بلا تسلیم و رضا.

سلام بر تو ای جواد، ای میوه دل رضا، مظهر جود و تقوا.

سلام بر تو ای هادی، رهنمای هر عارف و عامی، حافظ حکمت و اسرار الهی.

سلام بر تو ای حسن عسکری فرزند علی و سلام بر جانشینت، نور دیدگان ما، بصیرت جان ما، مهدی.

ص: 73

خدایا! خدایا! بر آن شعبه نورت، بر آن مصباح فروزانت، آخرین وارث نبوت، تداوم بخش راه ولایت، همان حجت تو بر آفریدگانت، سلام و درود خالصانه ما را واصل فرما.

و اکنون سلام، سلام بر تو ای از سلاله رسول الله. سلام بر تو ای میوه دل زهرا و خدیجه غراء.

سلام بر تو ای دخت علی مرتضی، ای فرزند حسن مجتبی و ای فرزند حسین سفینه النجاه.

سلام بر تو ای دختر ولایت، خواهر امامت. سلام بر تو ای عمه سادات همچو زینب.

سلام بر تو ای دختر موسی بن جعفر. سلام بر تو و رحمت و برکات الهی بر تو باد.

خدا کند ما غریبان کوی عشق در محضرحق، در جنت رب، تنها با شما آشنا باشیم.

خدا کند خداوند ما روسیاهان را هم در میان شما ببیند و محشور کند.

می دانید لب های ما تشنه است. خدا کند وجود سراسر عطش ما در کنار حوض کوثر نبی، با سقایت و دستان مبارک مرتضی علی سیراب شود.

می دانید چشم های ما همچون شما در غم انتظار می گرید و اشک بار است و دل و جانمان در تب فراق سخت می سوزد و پریشان است.

خدا کند آن گل نرگس بشکفد و دل های نورانی شما را به ظهورش، به حضورش و به وجودش غرق خرسندی و سرور گرداند.

خدا کند دل های ما هم به روح های بزرگ شما گره خورد و ما را امت

احمد نامند.

خدا کند این نعمت آشنایی را، این برکت محبت و دلربایی را از ما نگیرند که ولایت و قدرت از آن اوست و بر هر امری قادر و توانا.

آری آری، من با براق راهوار محبت، با زاد و توشه مودّت و هم با زرهی از نفرت بر عدوّ ولایت، در کمال سلم و رضایت، راه پر پیچ و خم وصال را پیش گرفته ام و می آیم.(1)

1- . بتول حقانی.

فصل چهارم: گلبرگی از کرامات حضرت معصومه علیهاالسلام

اشاره

عنایات و کرامات فراوان و بی شمار بانوی بهشتی و شفیعه دو عالم حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام، شربت گوارایی است به کام خشکیده عاشقان دل سوخته و چراغ هدایتی است برای در راه ماندگان. ذکر شمه ای کوتاه از وسعت بی کران الطاف بانو، عطری دل انگیز در فضای این مجموعه می پراکند و گویی دل را خالصانه تر به ملکوت حرم پیوند می زند. فاطمه معصومه علیهاالسلام از خاندانی است که در زیارت جامعه خطاب به ایشان آمده است: «عادَتُکُمْ الْاِحْسانُ وَ سَجِیَّتُکُمْ الْکَرَمُ». (1)

ازاین رو، کرامات و عنایات آستان مقدسش، بسیار و شامل حال خاص و عام بوده است که از آن همه به برخی اشاره می کنیم در پی می آید.

لطف خواهر و برادر

بانوی سعادتمندی که دست ها و پاهایش فلج بود و برای استمداد از کریمه اهل بیت از خرم آباد وارد قم شده بود، می گوید: « چون وارد قم شدیم، تاکسی گرفته تا دم حرم مطهر رفتیم. در مسافرخانه «قبله» اتاق گرفتیم و به حرم مطهر مشرّف شدیم. شب جمعه بود و اطراف ضریح پر از جمعیت. بر این اساس، در مسجد بالای سر، مدتی مشغول دعا و توسل بودیم. ساعت یک بعد از نیمه شب

1- . بحارالانوار، ج 102، ص 132.

که عنایات بی بی شامل حالم گردید، به مادرم گفتم که مرا به کنار ضریح مطهر ببرد.

در کنار ضریح بعد از دعا و توسل خوابم برد. یک آقای بسیار نورانی با یک بانوی مجلله را در عالم رؤیا دیدم. متوجه شدم که حضرت معصومه علیهاالسلام می باشند. از محضرشان تقاضا کردم که آن آقا را نیز برایم معرفی کنند فرمود: «او برادرم علی بن موسی الرضا علیه السلام است». گفتم: یا امام رضا علیه السلام، من غیر از شما کسی را ندارم. من شفایم را از شما می خواهم. حضرت معصومه علیهاالسلام فرمودند: «من از ناحیه گردن تا ناحیه کمر شما را شفا می دهم، بقیه به عهده برادرم می باشد.

من خیلی التماس کردم، فرمود: «اصرار نکن» آن گاه دست مبارکشان را به بدنم کشیدند و شفای کامل یافتم، حضرت رضا علیه السلام فرمود: «بیا مشهد».

بیدار شدم و دیدم هر چه بیماری از ناحیه کمر به بالا داشتم، بهبودی کامل یافته است. به مادرم گفتم: من شفا گرفتم. زایران که متوجه شفا یافتنم شدند، برای تیمن و تبرک به سوی من آمدند... .

آن گاه به شهر خودمان برگشتیم، ده روز گذشت مهیای سفر شدیم و به تهران رفتیم و از تهران ره سپار مشهد مقدس شدیم.

تصادفا باز هم شب جمعه بود که وارد مشهد شدیم. در اطراف حرم، مسافرخانه مناسبی پیدا نکردیم، وسایل خود را در مغازه عکاسی که در اول خیابان طبرسی بود، گذاشتیم و با صندلی چرخ دار وارد حرم مطهر شدیم.

یکی از بانوان بر سرم داد کشید که این چه وضع است چرا با صندلی به داخل حرم مطهر آمده اید؟ گفتم: خانم، همه دکترها مرا جواب کرده اند، آمده ام به محضر دکترِ دکترها حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام. ان شاالله

جوابم نخواهند کرد. شما چرا با زوّار امام رضا علیه السلامچنین رفتاری می کنید؟ از کرده خود پشیمان شد و معذرت خواست. آن گاه همان خانم با گروه دیگری از بانوان به من کمک کردند و مرا تا کنار ضریح مطهر بردند و صندلی را به یک گوشه ای نهادند.

آن شب جمعه را تا صبح در کنار ضریح مشغول دعا و گریه و توسل شدم، ولی نتیجه ای ندیدم. مادرم بسیار ناراحت شد که چرا حضرت علی بن

موسی الرضا علیه السلامعنایت نفرمودند. گفتم: مادر نومید مباش در هرناامیدی بسی امید هست و پایان هر تاریکی روشنایی است.

صبح رفتیم دنبال مسافرخانه، اطاقی را در مسافرخانه کاخ - جنب داروخانه محمدیه - در خیابان طبرسی گرفتیم و وسایل خود را از آن عکاسی پس گرفتیم. مسافرخانه پله داشت، خانمِ سرایدار کمکم کرد و مرا به اتاقم برد.

بعد از ظهر جمعه دوباره به حرم مشرف شدیم. خانمی در حرم مشغول مناجات بود. چون مرا دید، به حضرت رضا علیه السلام عرض کرد: آقا، این دختر واجب تر است. اول او را شفا بدهید. این خانم خیلی به من محبت کرد و تأکید کرد که به خانه اش منتقل شوم، ولی نپذیرفتم و تشکر نمودم در حرم مشغول دعا و مناجات شدیم. شب شد، و شب نیز یک دور در قسمت بانوان و یک دور در قسمت آقایان زیارت کردیم و به مسافرخانه باز گشتیم.

روز شنبه حالات عجیبی داشتم. به مادرم اصرار می کردم که زودتر مرا به حرم مطهر برساند. آن قدر به عنایات امام رضا علیه السلام امیدوار بودم که به مادرم

گفتم: یک پیراهن و یک چادر با خود بردارد، گفت برای چی؟ گفتم: خواهش می کنم نپرسید.

چون وارد حرم شدم، خواستم نماز بخوانم. از بانوانی که اطرافم بودند، قبله را پرسیدم. چون به زبان آذری پاسخ دادند، متوجه نشدم تا اینکه یک نفر روحانی سمت قبله را من نشان داد.

داخل حرم مطهر روی صندلی چرخ دار مشغول دعا و توسل بودم تا خوابم برد. در عالم رؤیا دیدم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلامسخن رانی می کنند. سه گروه در اطراف آن حضرت گرد آمده اند. یک گروه از نخبه های اهل مشهد، یک گروه از خدام حرم و یک گروه از زوار. به محضر آقا عرض کردم: من گدای کوی شما هستم. از راه دور آمده ام. همه دکترها جوابم کرده اند. شما مرا جواب نکنید. آقا را خیلی قسم دادم، به جان مادرش حضرت زهرا علیهاالسلام، جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و پدر بزرگوارش، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام. پس از آن، به جان حضرت معصومه علیهاالسلام و حضرت جواد علیه السلام قسم دادم. اشک از دیدگان مبارکش جاری شد و فرمود: «من همه را دوست دارم، تو را رد نمی کنم». عرض کردم: آقا من فلج هستم. قدرت حرکت ندارم. فرمود: «همه اش درست می شود. نگران نباش».

یک مرتبه صندلی به طرف ضریح مطهر به حرکت در آمد و من از خواب بیدار شدم. در حرم مطهر، با آن همه ازدحام و کثرت زوّار، راهی برایم باز شد و تا کنار ضریح رفتم. تا دست به ضریح بردم، پاهایم راست شد و صندلی عقب زده شد. مادرم صندلی را به مسافرخانه برد. اهل مسافرخانه پرسیده بودند که صاحب صندلی چه شد؟ آیا از بین رفت؟

مادرم گفت: نه حضرت او را شفا داده اند».(1)

تهیه منزل

حاج آقا ابطحی داستانی را از آقای حاج شیخ اسماعیل، اهل اصطهبانات شیراز نقل کرده که متن داستان به شرح زیر است:

«در ایام جنگ، اقامتم در محل مشکل شد. به قم آمدم. خدمت مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی رحمه الله رسیدم. پرسیدند: آمده اید که بمانید یا برگردید؟ گفتم: آمده ام در زیر سایه این بی بی بمانم. احتیاج به سرپناهی دارم که خانواده ام صدمه نبینند، ولی هیچ امکاناتی ندارم. البته به محضر مقدس حضرت بقیه الله(عج) متوسل شده ام.

مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی رحمه الله فرمود: «البته حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - حجت خداست و تمام جهان هستی، تحت فرمان اوست، ولی در اینجا صاحب خانه حضرت معصومه علیهاالسلام می باشند، شما بر کریمه اهل بیت وارد شده اید بروید به حرم مطهر و از صاحب خانه بخواهید که سرپناهی به شما عنایت کنند».

من رفتم به حرم مطهر و از کریمه اهل بیت تقاضا نمودم که سرپناهی برای من عنایت کنند. از حرم بیرون آمدم با شخصی مصادف شدم. مرا به خانه ای راهنمایی کرد که مناسب وضع من بود. آن را به مبلغ یک صد و چهل هزار تومان معامله کردیم.

به خدمت آیت الله العظمی گلپایگانی رحمه الله رسیدم و شرح ماجرا را گفتم.

1- . مهدی پور، کریمه اهل بیت، صص 321 - 326.

ایشان مبلغی در حدود سی هزار تومان مرحمت کردند و فرمودند: کسی پیدا کنید که به شما قرض بدهد. خدا کریم است.

به محضر حضرت معصومه علیهاالسلام شرف یاب شدم و گفتم: بی بی من از شما کسی را می خواهم که به من بقیه پول را قرض بدهد. از حرم بیرون آمدم. به وسط صحن نرسیده بودم که با یک نفر از آشنایان مصادف شدم و گفت: تو را محزون می بینم. ماجرا را گفتم. گفت: من حاضرم به شما قرض بدهم و همان روز بقیه پول خانه را به من قرض داد و ما خانه را تحویل گرفتیم و راحت شدیم...».(1)

شفای پا درد و تقدیر از مجالس اهل بیت علیهم السلام

حضرت آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری نقل فرمود: « شخصی بود به نام آقا جمال، معروف به «هژبر» دچار پا درد سختی شده بود. به طوری که برای شرکت در مجالس، بایستی کسی او را به دوش می گرفت و کمک می کرد. عصر تاسوعا، آقای هژبر به مجلس روضه ای که در مدرسه فیضیه از طرف آیت الله حائری تشکیل شده بود، آمد. آقا سید علی سیف (خدمت گزار مرحوم آیت الله حائری) که نگاهش به او افتاد، گفت: سید این چه بساطی است که در آورده ای مزاحم مردم می شوی، اگر واقعا سیدی، برو از بی بی شفا بگیر. آقای هژبر تحت تأثیر قرار گرفت و در پایان مجلس به همراه خود گفت: مرا به حرم مطهر ببر. پس از زیارت و عرض ادب با

1- . همان، صص 232 - 234.

دل شکسته حال توجه و توسلی پیدا کرد و سید را خواب ربود. در خواب دید کسی به او می گوید: بلند شو، گفت نمی توانم، گفته شد می توانی، بلند شو. سپس عمارتی را به او نشان داده و گفت: این بنا از حاج سید حسین آقاست که برای ما روضه خوانی می کند. این نامه را هم به او بده. آقای هژبر ناگهان خود را ایستاده دید که نامه ای در دست دارد و نامه را به صاحبش رساند و گفت: ترسیدم اگر نامه را نرسانم، درد پا برگردد و کسی از مضمون نامه آگاه نشد حتی آیت الله حائری. ایشان از آن به بعد، آقای هژبر عوض شد، گویی از جهان دیگری است و غالبا در حال سکوت یا ذکر خدا بود.(1)

هدیه روز ولادت

در آستانه سال 1375 که مقارن با اول ذی قعده 1416 ه- . ق برابر با سال روز ولادت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام بود، کریمه اهل بیت نور امید را در دل زایرین با صفای خود تابانید و برای زایر دل خسته و دل شکسته خود که دخترک یازده ساله ای از اهالی مازندران بود، از خدای متعال طلب شفا کرد.

زایری در نهایت پاک دلی و خلوص مدت ها گلو درد داشت و در حالت تهوع به سر می برد و سرانجام مبتلا به فلج در ناحیه پای راست گردیده بود. پس از معالجات مکرر نزد اطبای متعدد، مأیوس شد و در حالی که در

1- . سیدمهدی صحفی، زندگانی حضرت معصومه علیهاالسلام، ص 45.

هاله ای از غم فرورفته و به آینده تاریک خود فکر می کرد، به زیارت این بانوی مکرمه دعوت می شود.

در شب جمعه 3/12/1374 به همراه خانواده خود به حرم مطهر مشرف می شوند. مادر مهربان و دل سوخته او نیز از سر شب تا به صبح در کنار فرزند دردمند خود بیدار می ماند و با خدای بزرگ راز و نیاز می نماید و حضرت

فاطمه معصومه علیهاالسلام را به شفاعت می خواند.

نزدیک اذان صبح مشاهده می کند بیمار او که مدت ها توان ایستادن و حرکت نداشت، از خواب برخاسته و روی پا می ایستد. مادر با تعجب از حال او می پرسد و او را، راه می برد و متوجه می شود که سلامت فرزندش باز گشته و مورد لطف و کرامت کریمه اهل بیت قرار گرفته است. پس از دو روز از این واقعه، سلامتی این بیمار تحقیق و تثبیت شد و در دفتر کرامات حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلامثبت گردید.(1)

عطرافشانی فرشتگان

شب پرده سیاه خود را روی تاقدیس روز کشیده و غبارش همه جا را فرا گرفته بود. اتوبوس، جاده آسفالت را می شکافت و نور چراغ هایش مثل خنجری در دل شب فرو می رفت. در آن دوردست ها، چراغ های شهر سوسو می زدند. مسافران به شوق زیارت دوست، پای در راه نهاده بودند. یکی دعا می خواند و دیگری ذکر می گفت.

1- . واحد تبلیغات آستانه مقدسه قم، 1375.

دختر جوان به صندلی تکیه داده و نگاهش را به دوردست ها سپرده بود. گرچه بیش از شانزده بهار از عمرش نمی گذشت، ولی از نشاط و شور و حال جوانی کمتر اثری در او دیده می شد. چند سالی بود که تحرک و شادابی برای او معنایش را از دست داده و بیماری مثل خوره به جانش افتاده بود و نیروی جوانی اش را به تحلیل می برد. پدر و مادر که سال ها چون شمع، در غم فرزند دلبندشان می سوختند، حالا خسته از آن طبابت های بی نتیجه، بارِ سفر بسته بودند و می آمدند تا خاضعانه درِ خانه بزرگواری را بکوبند که دست رد به سینه کسی نمی زند.

فاطمه نگاهی به ماه شیرین کرد و گفت: دخترم گرمته؟ پاسخ سؤال مادر، سکوت بود. سکوتی که پنج سال آتش به جان او زده بود. مادر پنجره را باز کرد. نسیم صورت دختر را نوازش داد.

حرم را هاله ای از معنویت فرا گرفته بود و دل باختگان جذب آن گشته و عاشقان گردش جمع شده بودند، تا محبوبشان را زیارت کنند.

وقتی غلام محمد و خانواده اش وارد حرم شدند، شوق زیارت، بیش از پیش در دلشان ریشه دواند. حس کردند این زیارت با زیارت های چند روز گذشته فرق می کند ولی ترس از اینکه فکرشان در غالب یک رؤیا باقی بماند، لحظه ای آرامشان نمی گذاشت.

مرد صندلی چرخ دار را به جلو می راند. بر روی آن، جسم معلولِ ماه شیرین قرار داشت. هر کس او را می دید تأثر و تألم در چهره اش موج می زد. زن با بغض و اضطراب گفت: می گم، اگه خانم جواب رد بهمون بده، کجا بریم؟ مرد آهی کشید و گفت: توکل به خدا کن زن، امیدوار باش

حتما خانم می خوان مرادمون رو بِدَن. قلب مرد به شدت می تپید و رنگ به چهره نداشت. گرچه این کلمات را برای آرامش و امیدواری همسرش می گفت، ولی در دلش غوغایی بود. او محکم دسته های صندلی چرخ دار را در دست فشرد. با این عمل سعی داشت به اضطرابی که از لرزش دستانش مشهود بود، غلبه کند و آن را به اختیار خود در آورد.

داخل صحن مملو از زواری بود که وجود سراسر از عشقشان، تشنه زیارت بود. فاطمه به سوی ضریح منوره رفت و انگشتانش را به مشبک های عشق سپرد. گره نیاز را لمس کرد و غرق در اشک، خالصانه زمزمه کرد: خانم، یِه ماهه که دل از وطن بریدیم و بهت پناه آوردیم، خواهش می کنم بَچه مونو شفا بده، خواهش می کنم... . ناله او در میان همهمه سایر زوار گم شد. همه زایران دستی سبز یافته بودند که قادر بود گره از دشوارترین کارها بگشاید.

مرد نگاه زلالش را از میان پلک های مرطوبش به گنبد طلا دوخت. گنبد در دل سیاه شب درخشش خیره کننده ای داشت. او متوسل به خواهر هشتمین اختر تابناک آسمان امامت و ولایت شد و با دلی شکسته به درگاه خدا التماس کرد و طلب حاجت نمود. همسر محمد برای زیارت به داخل حرم رفته بود. مرد سرش را بر روی دستانش گذاشت و به گذشته ای نه چندان دور اندیشید. درست پنج سال قبل بود که ماه شیرین همراه با سایر بچه ها به مدرسه می رفت.

در راه همچون بچه آهویی تیز پا می دوید و مسیر خانه به مدرسه و برعکس را می پیمود. هنگامی که از مدرسه باز می گشت، با سخنان شیرین

کودکانه خود، به تن خسته از تلاش روزانه والدینش جانی دوباره می بخشید. آنها زندگی خوب و سعادتمندی داشتند و به رغم بضاعت کم خود از مستمندان دست گیری و دل جویی می کردند. وقتی آنها قسمتی از اندک البسه و غذایی را که داشتند می بخشیدند و خود در مضیقه به سر می بردند. غلام محمد می گفت: تو نیکی می کن و در دجله انداز - که ایزد در بیابانت دهد باز.

روزها از پی هم می گذشت و می رفت که غنچه زندگی محمد و فاطمه تبدیل به گل زیبایی شود تا فضای خانه را معطر به حضور خود کند که ناگهان بر اثر حادثه ای که در راه مدرسه برای دختر پیش آمد، باعث ضربه مغزی و در نتیجه بر هم خوردن تعادل فکری و از بین رفتن قدرت تکلم ماه شیرین شد. از آن روز دیگر شادی و خنده برای خانواده غلام محمد معنا نداشت و رنج بیماری ماه شیرین از یک سو و ضعف مالی آنان از سوی دیگر، اعضای خانواده را رنج می داد تا اینکه پس از ناامید شدن از درمان و تأیید پزشکان به صعب العلاج بودن بیماری، ره سپار حریم اهل بیت و عش (آشیان) آل محمد صلی الله علیه و آله شده تا با دست توسل به کریمه اهل بیت شفای دخترشان را گرفته و با پرتوافشانی اش محفل خانواده را روشن کند و شادی را به آنها باز گرداند. پدر با سینه ای پر درد، قلبی شکسته و دلی گرفته در خلوت خود اشک می ریخت و از خانم یاری می جست. مادر که تازه از زیارت برگشته بود، بر

زمین نشست و آرام سر دختر را بر زانو نهاد و با گوشه شال سرش، عرق از گونه های دختر زدود و عاجزانه از خانم خواست تا سلامتی را به فرزندش بازگرداند. کمی آن سوتر تعدادی از زایران دعای

توسل می خواندند. فاطمه از صمیم قلب با آنان همراهی می کرد. اشک می ریخت و با خانم راز دل می گفت. کشتی شکسته فاطمه غرق در دریای بی کران معشوق بود.

ماه شیرین از خواب بیدار شد، چشم گشود، برق شادی در نگاهش می درخشید، خواست حرفی بزند، ولی زبانش او را یاری نمی کرد. با تلاش زیاد توانست فریادهای پیاپی معصومه جان سر دهد. شاخه امید به یک باره به شکوفه نشست. فریادهایش سرشار از شادی شد، نگاه ها متوجه او گشت. مادر از هوش رفت و پدر از شادمانی در پوست خود نمی گنجید. اشک به صورت ها دوید. فضا آکنده از عطر ملایک شد.

گویی در تمام صحن و سرا، سجاده های عبودیت گسترده شد و نسترن ها در قیام خود عطرافشانی نموده و سر بر آسمان عشق ساییدند. جمعیت گرد آنان حلقه زد. ماه شیرین و والدینش پیشانی بر آستان حضرت معصومه علیهاالسلام ساییدند و سر بر سجده شکر نهادند. گویی اعجاز عشق شکل گرفت. آسمان آبی به رنگ عشق شد و کبوتران در جشن آب و آینه و عشق، پر و بال زنان در پهنه آسمان رها گشتند. خانواده غلام محمد که راضی نشده بودند امید نیازمندی را که در خانه شان را می کوبد، ناامید کنند و سعی بر آن داشتند بر سنت اهل بیت علیهم السلام که همانا دست گیری از مستمندان است، عمل کرده و با انجام این کار، موجب ترویج فرهنگ احسان شوند؛ وقتی که دست نیازمند آنها در خانه دختر امام علیه السلام را کوبید، پاداش نیکوکاری شان را گرفتند و بدین سان ثمره آن همه خیرخواهی، انسان دوستی و محبت غلام محمد و فاطمه در شفا یافتن فرزندشان متجلی

شد.(1)

آری، اینجا جایگاه بلند لطف و مهربانی خداوندی است. چنانچه با اخلاص و دلی سوخته قدم بنهی، بنا بر مصلحت الهی حاجت روا می شوی و این نمونه ای از هزاران عنایتی است که از جانب خدا و از آستین محدثه آل طه، صادر شده است. امید که این عنایات خاصه شامل حال همه زایرین مخلص و با صفای بارگاه نورانی قرار گیرد.

نزول رحمت الهی

(2)

بار دیگر شبانگاهان دست فیاض الهی از آستین کریمه اهل بیت علیهاالسلام به در آمد و چراغی به روشنی خورشید ولایت فراروی عاشقان دلسوخته برافروخت. سخن از گذشته های دور نیست بلکه حقیقتی است که در جمعه شب 23/2/1373 محقق شد.

آن که مورد عنایت قرار گرفت، مسافری بود از راه دور. دختری 14 ساله از اهالی «شوط» ماکو. وی ماجرا را چنین تعریف کرده است: «چهار ماه پیش از هر دو پا فلج شدم. خانواده ام مرا به بیمارستان های مختلف در شهرهای ماکو، خوی و تبریز بردند، ولی همه پزشکان از درمانم عاجز شدند. در چهارشنبه شب (21/2/1373) در عالم رؤیا دیدم که خانمی

1- . عین الله آهنگران، مربی امور تربیتی مدرسه راهنمایی شاهد قم، نخستین همایش بانوی کرامت، حضرت معصومه علیهاالسلام.
2- . گزارش صوتی تصویری این کرامت از زبان فرد شفا یافته در واحد فرهنگی آستانه مقدسه حضرت معصومه علیهاالسلام موجود است.

سفیدپوش، سوار بر اسبی سفید به طرف من آمدند و فرمودند: «چرا از همان ابتدای بیماری پیش من نیامدی تا شفایت دهم؟» با اضطراب از خواب پریدم و جریان خواب را با عمو و عمه ام در میان گذاشتم و آنها نیز بلافاصله مقدمات سفر به قم را فراهم آوردند. روز جمعه (23/2/1373) ساعت 30:7 دقیقه بعدازظهر به حرم مشرف شدیم. پس از نماز، مشغول خواندن زیارت نامه شدم که ناگهان صدای همان خانمی که در خواب دیده بودم به گوشم رسید که فرمود: «بلند شو، راه برو که شفایت دادم. ابتدا توجهی نکردم اما دوباره همان صدا تکرار شد. این بار به خود حرکتی دادم و دریافتم که قادر به حرکتم و مورد لطف آن بی بی دو عالم قرار گرفته ام».(1)

نسیم رحمت

(2)

پروین محمدی، اهل باختران در سال سوم دبیرستان به تشنج اعصاب مبتلا شد و پس از بی اثر بودن درمان های مکرر و ناامیدی از همه جا، به امید شفا گرفتن، همراه خانواده راهی مشهد مقدس شدند. مادرش کرامت را این گونه بیان می کند: «در بین راه وقتی به قم رسیدیم، با خود گفتم خوب است اول به زیارت خواهر امام رضا علیه السلام برویم. اگر جواب نداد به مشهد می رویم؟ ساعت نه صبح به حرم مشرف شدیم و دخترم را که به سختی خوابش می برد و در اثر تشنج اعصاب دچار مشکلاتی می شد، با حال توجه

1- . الیاس محمد بیگی، فروغی از کوثر، ص 71.
2- . این کرامت روز پنج شنبه 2/4/1373 رخ داده و گزارش صوتی و تصویری گفت وگوی یاد شده در واحد سمعی و بصری آستانه موجود است.

و توسل به حضرت معصومه علیهاالسلامنزدیک ضریح بردم و به راحتی خوابید.

مدتی پس از نماز ظهر و عصر، دخترم به راحتی از خواب بیدار شد و گفت: مادر کجاییم؟ گفتم: حرم حضرت معصومه علیهاالسلام، گفت: مادر گرسنه ام! من که ماه ها بود حسرت شنیدن این کلمه را از او داشتم، گفتم: برویم بیرون حرم. با هم داخل صحن حرم شدیم. از او پرسیدم: احساس ناراحتی نمی کنی؟ گفت: نه، الحمدلله خوب هستم و من احساس کردم که حالت او طبیعی شده است».(1)

حضرت معصومه نجات داد

حضرت حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ حسین اشعری در محضر آیت اللّه محسنی ملایری رحمه الله از پدر بزرگوارشان، آیت الله حاج شیخ علی اصغر اشعری رحمه الله بدون واسطه نقل کرد که فرمود: «در آن ایام که بین صحن عتیق و مدرسه فیضیه دری بود و طلاب از آن در به حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام مشرف می شدند، روزی از مدرسه فیضیه وارد صحن مقدس شدم. هنگامی که در زیر ساعت قرار گرفتم، متوجه شدم که جمعی در اطراف یک فردی گرد آمده اند. چون نزدیک رفتم، دیدم مردی نشسته، پاهایش را دراز کرده، شلوارش را بالا زده، پاهایش شدیدا ورم کرده و پر از زخم و کثافات است که انسان نمی تواند به طرفش نگاه کند.

من به حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام مشرف شدم و مشغول زیارت

1- . فروغی از کوثر، ص 73.

گشتم. بعد از مدتی از حرم بیرون آمدم. دیدم جمعیت بسیار انبوهی در همان نقطه گرد آمده اند. صف ها را شکستم و جلو رفتم. با کمال تعجب دیدم که همان مرد در همان نقطه نشسته، ولی ساق هایش مانند بلور شفاف و نورانی گشته. ورم پاها به کلی رفع شده و از زخم و کثافات هیچ نشانی نمانده است.

ساق ها آن قدر زیبا و بلورین شده بود که اگر فشار جمعیت مانع نبود، بر زمین می نشستم و بر پاهایش بوسه می زدم.

این یکی از کرامات بسیار والای این کریمه اهل بیت است که پدرم آن را با چشم خود مشاهده کرده و من آن را بدون واسطه از پدرم شنیده ام». (1)

از حضرت معصومه علیهاالسلام شفا گرفتم

میرزا موسی فراهانی از سرکشیک حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلامنقل می کند که در سال 1300 ه- . ق در یکی از شب هایی که نوبت کشیک من بود، زن مفلوجه ای را به قصد استشفا از کاشان به قم آوردند و به ضریح بستند.

در ساعت مقرری که درهای حرم بسته می شد، این زن در حرم ماند و درها بسته شد و من در بیرون حرم کشیک می دادم. بعد از نیمه شب، صدای آن زن را شنیدم که می گفت: مرا شفا دادند.

در حرم را گشودم و دیدم این بانوی سعادتمند شفا یافته است. کیفیت

1- . کریمه اهل بیت، ص 242.

شفا یافتنش را پرسیدم. گفت: عطش بر من غلبه کرد. خجالت کشیدم که در را بکوبم و از شما آب مطالبه کنم. لذا به حال عطش خوابیدم.

در عالم رؤیا کاسه آبی به من دادند و فرمودند: «این آب را بخور که شفا می یابی.» آب را خوردم و از خواب بیدار شدم. نه از عطش خبری بود و نه از فلج اثری».(1)

شفای خادم حرم

«میرزا اسدالله از خادمان حرم حضرت معصومه علیهاالسلام به سبب مرضی انگشتان پایش سیاه شده بود. جراحان اتفاق نظر داشتند که برای پیش گیری از سرایت مرض به بالا، لازم است پای او قطع شود. قرار شد که فردای آن روز پای او را جراحی کنند. میرزا گفت: حال که چنین است، امشب مرا به حرم مطهر ببرید. وی را به حرم بردند. شب هنگام خدّام درِ حرم را بستند و او نزد ضریح تا نزدیک صبح از درد می نالید. ناگهان خدّام صدای میرزا را شنیدند که می گوید: در حرم را باز کنید. حضرت مرا شفا داده است. پس از باز کردن در ایشان تعریف کردند: که در عالم خواب، خانمی مجلله نزد من آمد و فرمود: تو را چه می شود؟ عرض کردم که این مرض مرا عاجز نموده و از خدا شفای دردم یا مرگ را می خواهم. آن بانو گوشه مقنعه خود را چند دفعه بر روی پای من کشید و فرمود: شفا دادیم تو را. عرض کردم شما کیستید؟ فرمودند: چگونه مرا نمی شناسی و حال آنکه افتخار خدمت

1- . اقامه البرهان، ص 289.

در حرم مرا داری؟ من فاطمه دختر موسی بن جعفرم.(1)

ص: 93

1- . فروغ کوثر، ص 68 ، به نقل از: انوار المشعشعین، ص 216.

فصل پنجم: فضیلت قم، آشیانه آل محمد صلی الله علیه و آله

اشاره

شهر مقدس قم را دارالمؤمنین، دارالعباده، دار الموحدین و دارالعلم خوانده اند و مرکز روحانیت تشیع است.

قم، پناه گاه فاطمیان(1) و آشیانه آل محمد صلی الله علیه و آله است؛(2) چون اهل قم با قائم آل محمد صلی الله علیه و آله همراه می شوند.(3) امام صادق علیه السلام نیز فرمود: مردم قم یاران ما هستند.(4) امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «درود خدا بر مردم قم».(5)

شهر مذهبی قم برای اهل ایمان، «دارالایمان» و برای محرومان و مستضعفان، «دارالامان» است.

قم از دیدگاه دین دارای موقعیت استثنایی خاصی است که همانندی برای آن نمی توان یافت.

قم شهری است با جلوه ای از فضیلت، فقاهت و ولایت و با نشانی از جهاد و شهامت و شهادت.

توقیعات شریفه ای که از ناحیه مقدسه ائمه معصومین علیهم السلام در شأن قم و قمی ها رسیده، از مزایای خاصه این شهر و مردم آن است.

1- . بحارالانوار، ج 60، ص 215.
2- . تاریخ قم، ص 98.
3- . بحارالانوار، ج 60، ص 216.
4- . همان، ص 214.
5- . مجالس المؤمنین، ج 1، ص 83.

شهر قم علاوه بر حوزه علمیه، حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام، دختر امام هفتم موسی بن جعفر علیه السلام را در بر دارد.

شهر قم زیارتش روح را صفا می بخشد و حوزه اش عقل و اندیشه را بارور می سازد و سابقه اش یادآور مکتب ناب پیامبر اسلام و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است.

شهر قم حداقل از زمان عروج آخرین پیامبر عظیم الشأن به آسمان مورد توجه پیامبر اسلام بود و به فرموده امیر مؤمنان علی علیه السلام، سالم ترین شهر در بین شهرها است.(1)

شهر قم، زکریا بن آدم ها و اشعری ها، عمران ها، صدوق ها، علی بن بابویه ها، ملاصدراها، حائری ها، بروجردی ها، گلپایگانی ها، نجفی ها، اراکی ها و حضرت امام خمینی، بنیان گذار جمهوری اسلامی و مقام معظم رهبری را در دامان خود تربیت کرده است.

در روایت های بسیاری که تا سر حد تواتر درباره شرافت تربت و فضیلت مردم قم نقل شده، این شهر به حرم اهل بیت و کوفه صغیر و آشیانه طالبین توصیف گشته است.

امام صادق علیه السلام آنجا که تربت قم را به شرافت و مردمش را به فضیلت می ستاید، از دفن یکی از فرزندان خود به نام فاطمه بنت موسی علیهاالسلامدر قم خبر می دهد و اجر زیارتش را بهشت می شمارد. ایشان هنگامی این پیشگویی را می فرمود که هنوز پدر بزرگوار فاطمه؛ یعنی امام موسی کاظم

1- . بحارالانوار، ج 60، ص 217.

علیه السلامدیده به جهان نگشوده بود.(1)

مردم شریف قم این شرف و افتخار را داشتند که از روز نخست با مکتب پر افتخار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام آشنا شدند و هرگز مکتب خلفا در این شهر رخنه نکرد.

مردم قم برای نشان دادن مراتب عشق و علاقه خویش درباره علویان به مجرد اینکه یکی از آنان در می گذشت، بر فراز تربتش، قبه و بارگاهی بنا می کردند، آن را مزار عمومی و محل نذور می ساختند. حضرت معصومه علیهاالسلام نیز از این امر مستثنا نبود.

به تصریح علمای رجال، در میان اولاد حضرت موسی بن جعفر علیه السلام، بعد از امام رضا علیه السلام، هیچ کس احدی در فضیلت، هم سنگ حضرت معصومه علیهاالسلام نیست.

دلیل نام گذاری قم

عفّان بصری می گوید که امام صادق علیه السلام به من فرمود: «می دانی چرا قم، قم نامیده شد؟» گفتم: خدا و پیامبرش و شما آگاه ترید. فرمود: «قم نامیده شد؛ چون اهل آن با قائم آل محمد صلی الله علیه و آله همراه می شوند و با او قیام می کنند و او را یاری می کنند و استوار خواهند بود».(2)

در روایت های شیعه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که در شب معراج

1- . همان، ص 216.
2- . بحارالانوار، ج 60، ص 216؛ تاریخ قم، ص 100.

ابلیس را مشاهده فرموده که در یکی از بقاع زمین خرامیده است. حضرت خطاب به او فرمود: «قم یا ملعون! ای ملعون برخیز. این سرزمین به این مناسبت «قم» نامیده شد».(1)

امام هادی علیه السلام روایت می کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در شب معراج در آسمان چهارم گنبد بسیار زیبایی دید و از جبرئیل علیه السلامپرسید که این گنبد چیست؟ جبرئیل عرضه داشت: «ای حبیب، من محمد صلی الله علیه و آله، این شکل شهری است که قم نامیده می شود. بندگان مؤمن خدا در آن گرد می آیند و انتظار حضرت محمد صلی الله علیه و آله و شفاعت آن حضرت را برای روز قیامت و روز حساب می کشند».(2)

مذهب مردم قم

منابع تاریخی، مذهب مردم شریف قم را شیعه ذکر کرده اند که از آن میان: مجالس المؤمنین، معجم البُلدان، زینه المجالس، بُستان السیاحه، حدود العالم، راحه الصدور راوندی، آثار العُبّاد و أخبار البِلاد، نزهه القلوب، را می توان نام برد. افرادی مانند استخری، ابن حوقل، یاقوت، خواجه نظام الملک، جامع مفیدی و قاضی نورالله شوشتری نیز براین امر صحه گذاشته اند.(3)

1- . تاریخ قم، ص 25؛ بحارالانوار، ج 60، ص 217.
2- . اختصاص شیخ مفید، ص 101؛ تاریخ قم، ص 95؛ بحارالانوار، ج 60، ص 207.
3- . قم از نظر اجتماعی و اقتصادی، ص 411.

فضیلت شهر قم و اهل قم

همان طوری که روزها و شب ها یکسان نیستند و ماه ها با یکدیگر متفاوتند، برخی مکان ها دارای شرافت خاصی هستند که دیگر مکان ها از آن بی بهره اند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

تربت قم مقدس است و مردم قم از شیعیان ما هستند و ما هم از آنها هستیم. هیچ ستمگری قصد بد به اهل قم نمی کند مگر اینکه در عذاب او تعجیل می شود. البته تا وقتی که مردم به برادران دینی خود خیانت نکنند. (1)

تشریف فرمایی حضرت رضا علیه السلام به قم

سید عبدالکریم بن طاووس نقل می کند که حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه السلام از مدینه منوره به بصره رفت و از آنجا ره سپار بغداد و سپس شهر مذهبی قم شد.

پس از ورود حضرت به قم، مردم از جریان اطلاع یافتند و با یکدیگر به گفت وگو و مشاجره پرداختند. یکی می گفت: امام رضا علیه السلامباید به ما افتخار دهد و خانه ما را صفا بخشد. دیگری می گفت: این شرافت باید نصیب من شود.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: «شتر من مأمور است.» در خانه هر کس زانو زد، بر او وارد خواهم شد.

شتر آمد تا به در خانه ای زانو زد. صاحب آن خانه در خواب دیده بود که فردا امام رضا علیه السلام میهمان او است. امام هشتم در خانه او نزول اجلال فرمود و در زمانی کوتاه آن خانه موقعیتی بزرگ پیدا کرد. اکنون آن خانه به

1- . بحارالانوار، ج 60، ص 218.

مدرسه علمیه تبدیل شده است.

محدث قمی می فرماید: «از این نقل استفاده می شود که بلده طیبه ما (دارالایمان قم) که حرم اهل بیت و آشیانه آل محمد صلی الله علیه و آله و موضع قدم جبرئیل است، با قدم های مبارک مولای ما ابی الحسن الرضا علیه السلام شرافت یافت و بر شرافتش افزوده شد و آمدن امام هشتم حضرت رضا علیه السلام به قم مانند وارد شدن جدّ بزرگوارش حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله است به مدینه طیبه».

احادیث پیرامون منزلت حضرت معصومه علیهاالسلام و اهل قم

اکنون به احادیثی می پردازیم که در منزلت حضرت معصومه علیهاالسلام و اهل قم بیان شده است.

1. قم، شهر امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام:

قُم بَلَدُنا وَ بَلَدُ شِیعَتِنا مُطَهَّرهٌ مُقَدَّسَهٌ.(1)

قم، شهر ما و شهر شیعیان ماست. قم پاک و پاکیزه است.

2. قم، حرم اهل بیت علیهم السلام

امام صادق علیه السلام:

اَلا اِنَّ حَرَمی وَ حَرَمَ وُلْدِی مِنْ بَعدِی قُم.(2)

آگاه باشید که حرم من و حرم فرزندانم بعد از من «قم» است.

1- . سفینه البحار، ج 2، ص 447.
2- . مجالس المؤمنین، ج 1، ص 83.

3. قم، پناه گاه فاطمیان

امام صادق علیه السلام:

اِذَا اَصَابَتْکُمْ بَلِیّه وَ عِناءٌ فَعَلَیْکُمْ بِقُم، فَاِنَّه مَأوَی الْفاطمِیین...(1)

زمانی که رنج و زحمت و گرفتاری به شما رو آورد، به قم روی آورید، زیرا قم پناه گاه فاطمیان است.

4. قم، آشیانه آل محمد

امام کاظم علیه السلام:

قُم عُشُّ آلِ مُحمّدٍ وَ مَأوَی شِیعَتِهِم، وَ لَکِنْ سَیُهلَکُ جَماعَهٌ مِنْ شَبابِهِمْ بِمَعْصِیَهِ آبائِهِمْ وَ الْاِسْتِخفافِ وَ السُّخْرِیّهِ بِکُبَرَائِهِمْ وَ مَشایِخِهِمْ وَ مَعَ ذلکَ یَدْفَعُ اللّهُ عَنْهُم شَرَّ الْاَعادِی وَ کُلَّ سُوءٍ.(2)

قم آشیانه آل محمد صلی الله علیه و آله و پناه گاه شیعیان آنهاست، ولی به زودی گروهی از جوانان به خاطر نافرمانی پدرانشان و سبک شمردن و مسخره کردن بزرگان و کهن سالان نابود می شوند، ولی با همه اینها خداوند شر دشمنان و هر گونه بدی را از آنان دفع می کند».

5. قم، مرکز شیعه

سُئِلَ اَبو عَبدِالله علیه السلام: اَیْنَ بِلادُ الْجَبلِ؟ فَاِنّا قَدْ رُوینا اَنَّه اِذَا رُدَّ اِلیکُمُ الْاَمرُ یُخسَفُ بِبَعْضِهِ. فَقالَ: «اِنَّ فیها مَوْضِعاً یُقالُ لَه «بَحْرٌ» وَ یُسمَّی بِقُمٍّ وَ هُوَ مَعدِنُ شِیَعتُنا».(3)

1- . بحارالانوار، ج 60، ص 215؛ تاریخ قم، ص 98.
2- . تاریخ قم، ص 98؛ بحارالانوار، ج 60، ص 214.
3- . بحارالانوار، ج 60، ص 212.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد:

شهرهای جبل کجاست؟ برای ما نقل شده است زمانی که حکومت به شما برگردد، قسمتی از آن از بین می رود. امام فرمود: «در آن جبل مکانی است که به آن «بحر» گفته می شود و آن قسمت «قم» نامیده می شود. آنجا مرکز شیعیان ماست.(1)

6. مردم قم، همراه مهدی علیه السلام

عَن عَفّانِ الْبَصری اِنَّ اَبا عَبْدِاللّه علیه السلام قَالَ لِی: «اَتَدْرِی لِمَ سُمِّیَ قُم؟» قُلتُ: اَللّه ُ وَ رَسُولُه وَ اَنتَ اَعْلَمُ. قَالَ: «اِنّما سُمِّیَ قُم لِاَنَّ اَهْلَهُ یَجْتَمِعُونَ مَعَ قائِمِ آلِ مُحَمَّد صلی الله علیه و آله و یَقُومونَ مَعَهُ وَ یَسْتَقِیمُونَ عَلیهِ وَ یَنْصُرونَه».(2)

عفان بصری می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «می دانی چرا قم نامیده شد؟» گفتم: خدا و پیامبرش و شما آگاه ترید. فرمود: «قم نامیده شد چون اهل آن با قائم آل محمد صلی الله علیه و آله همراه می شوند و با او قیام می کنند و او را یاری می کنند و استوار خواهند بود».

7. مردم قم، یاران اهل بیت علیهم السلام

امام صادق علیه السلام:

اَهلُ خُراسانَ اَعْلامُنا وَ اَهلُ قُمٍّ أَنصارُنا وَ اَهلُ کُوفهَ اَوْتادُنا، وَ اَهلُ هَذا السّوادِ مِنّا وَ نَحنُ مِنْهُم.(3)

اهل خراسان نشانه های ما هستند و مردم اهل قم یاران ما و مردم اهل کوفه مایه استواری ما و اهل این کوفه از ما هستند و ما هم از آنها هستیم.

1- . تاریخ قم، ص 94؛ بحارالانوار، ج 60، ص 212؛ مستدرک الوسائل، ج 10، ص 204.
2- . تاریخ قم، ص 100؛ بحارالانوار، ج 60، ص 216.
3- . تاریخ قم، ص 98؛ بحارالانوار، ج 60، ص 214.

8 . مرحبا به اهل قم

رُوِی عَنْ عِدَّهٍ مِنْ اَهْل الرِّی أَنَّهم دَخَلُوا عَلَی أبی عَبدِاللّه علیه السلام وَ قالُوا: نَحنُ مِنْ اَهْلِ الرِّی. فَقالَ: «مَرْحَبا بِإخْوانِنا مِنْ اَهْلِ قُم!» فَقَالُوا: نَحْنُ مِنْ اَهْلِ الرِّی فَاَعادَ الْکَلامَ، قالُوا: ذلِکَ مِرارا وَ اَجابَهُم بِه اولاً.(1)

از گروهی از اهل شهر ری نقل شده است که خدمت امام صادق علیه السلام رسیدند و گفتند: ما از اهل ری هستیم. فرمود: «مرحبا به برادران ما از اهل قم!» آنها گفتند: ما اهل ری هستیم. امام علیه السلام همان جمله را تکرار کرد. آنها چند بار آن جمله را تکرار کردند. امام علیه السلام همان جمله اول را پاسخ داد.

9. سلام بر مردم قم

امام صادق علیه السلام:

سَلامُ اللّه ِ عَلَی اَهْلِ قُم. یَسْقِی اللّه ُ بِلادَهُم الْغَیْثَ وَ یُنَزِّلُ اللّه ُ عَلَیْهِم الْبَرَکاتِ وَ یُبَدِّلُ اللّه ُ سَیِّئاتِهِم حَسَناتٍ، هُمْ اَهلُ رُکوعٍ وَ سُجُودٍ وَ قِیامٍ وَ قُعُودٍ، هم الْفُقَهاءُ الْعُلماءُ، هُمْ اَهْلُ الدِّرایهِ وَ الرِّوایَهِ وَ حُسْنُ الْعِبادَهِ.(2)

سلام بر مردم قم، خداوند شهرهای آنان را با باران سیراب می کند و برکت ها را بر آنها نازل می کند و بدی های آنان را به خوبی تبدیل می کند. آنان اهل درک حقایق و روایت و عبادت نیکو هستند.

10. تربت قم و مردم آن

امام صادق علیه السلام:

1- . بحارالانوار، ج 60، ص 216.
2- . همان، ص 217.

تُربَهُ قُم مُقَدَّسَهٌ وَ اَهلُها مِنَّا وَ نَحنُ مِنْهُم لَا یُرِیدُهُم جَبّارٌ بِسُوءٍ اِلاَّ عُجِّلَتْ عُقُوبَتُه ما لَمْ یَخُونوا إخْوانَهم فَاِذَا فَعَلُوا ذلِکَ سَلَّطَ اللّهُ عَلَیْهِم جَبَابِرَهَ سُوءٍ! اَما اِنَّهُم اَنصارُ قائِمِنا وَ دُعاهُ حَقِّنا، ثُمِّ رَفَعَ رَأسَهُ اِلَی السَّماءِ وَ قَالَ: اَللّهُمَّ اَعْصِمْهُم مِنْ کُلِّ فِتْنَهٍ وَ نَجِّهِمْ مِنْ کُلِّ هَلَکَهٍ.(1)

تربت قم مقدس است و مردم قم از مایند و ما هم از آنانیم. هیچ ستمگری قصد بد به اهل قم نمی کند مگر اینکه عذاب او جلو می افتد تا وقتی که مردم به برادران خود خیانت نکنند، ولی وقتی که خیانت کنند، خداوند، ستمگران را بر آنان مسلط می کند. آنان یاران قائم ما و دعوت گران حق ما هستند. سپس امام سرش را به طرف آسمان بلند کرد و فرمود: خدایا، آنان را از هر فتنه ای مصون بدار و از نابودی نجات بخش.

11. شیعیان حقیقی

عَنْ اَبی الصَّلْت اَلهرَوی قَالَ: کُنتُ عِندَ الرِّضا علیه السلام فَدَخَلَ عَلَیْهِ قَومٌ مِنْ أهْلِ قُم فَسَلَّمُوا عَلَیْهِ فَرَدَّ عَلَیْهِمْ وَ قَرَّبَهُم. ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: مَرْحَبا بِکُم وَ اَهْلاً! فَاَنْتُم شِیعَتُنا حَقّا.(2)

ابا صلت می گوید: خدمت امام رضا علیه السلام بودم. گروهی از اهل قم بر ایشان وارد شدند و به امام سلام کردند. امام پاسخ داد و آنان را نزدیکش برد. سپس فرمود: «مرحبا بر شما، خوش آمدید! شما شیعیان راستین ما هستید».

12. شهر امن و امان

امام صادق علیه السلام:

اِذَا عَمَّتْ الْبُلدانَ الْفِتَنُ فَعَلَیْکُمْ بِقُم وَ حَوالِیها وَ نَواحِیها، فَإِنَّ البَلاءَ مَدْفُوعٌ عَنها.(3)

1- . تاریخ قم، ص 93؛ بحارالانوار، ج 60، ص 219.
2- . بحارالانوار، ج 60، ص 231.
3- . تاریخ قم، ص 92؛ بحارالانوار، ج 60، ص 214؛ مجالس المؤمنین، ج 1، ص 83 ؛ علامه مجلسی این روایت را به همین تعبیر از امام رضا علیه

السلامنیز نقل کرده است.

هنگامی که فتنه همه شهرها را فرا گرفت، به شهر قم و اطراف آن رو آورید؛ زیرا گرفتاری از قم دفع شده است».

13. قم، حرم اهل بیت علیهم السلام

امام صادق علیه السلام:

إن لِلّه حَرَما وَ هُو مَکَّهُ، وَ لِرَسُولِهِ حَرَما وَ هُوَ الْمَدِینَهُ وَ لِأَمیرِالْمُؤمنِینَ حَرَما وَ هُوَ الْکُوفَهُ وَ لَنَا حَرَما وَ هُو قُم وَ سَتُدْفَنُ فِیها اِمْرأَهٌ مِنْ وُلِدی تُسمَّی فاطِمَهُ، مَنْ زارَها وَجَبَتْ لَه الْجَنَّهَ (قال علیه السلام ذَلِکَ وَ لَمْ تَحمِلْ بِمُوسی اُمُّه).(1)

خدا دارای حرمی است که آن مکه است و پیامبرش هم حرمی دارد که مدینه است و امیرمؤمنان هم حرمی دارد که کوفه است و ما هم دارای حرمی هستیم که قم است و به زودی بانویی از فرزند من در آنجا دفن می شود که نامش فاطمه است، هر کسی او را زیارت کند، بهشت بر او واجب می شود. «(امام صادق علیه السلام هنگامی این جمله را فرمود که هنوز مادر امام موسی بن جعفر علیه السلام به او حامله نشده بود).

14. زیارت حرم حضرت معصومه علیهاالسلام

امام جواد علیه السلام:

مَن زارَ عَمَّتی بِقُم فَلَهُ الْجَنَّهُ.(2)

کسی که عمه ام را در قم زیارت کند، او اهل بهشت است.

1- . بحارالانوار، ج 60 ، ص 216.
2- . سفینه البحار، ج 2، ص 376.

پیشواز آفتاب

خیال می کردم تنها من به هوای تو این همه راه آمده ام در این برهوت.

انگار شهر خالی شده از مردم.

هر که را می بینی، شاخه سبزی، گلی به نشانه طراوت قدومت به دست گرفته و خودش را در جاده تماشای تو انداخته است.

مردمی که سال ها از مصاحبت خورشید محروم مانده اند، حالا برای زیارت آفتاب شما لحظه شماری می کنند.

این پیرمرد را نمی دانم چه کسی خبر کرده که اینچنین جاده، زیر پای لغزانش تسلیم راه شده.

این کودکان پا برهنه و شاد و حتی زنانی که کَس دیگر را هم در وجودشان به پیشواز شما آورده اند، نمی دانم چه کسی خبر کرد.

هر چه هست، این مردم به راز بودن شما و پدرانتان واقف تر از

دیگرانند.

انگار آنها بهتر دلیل وجود شما را درک کرده اند که اینچنین جای خالیِ تان در طول مسیر کهنه تاریخ، آزارشان می داد!

و حالا که به شما رسیده اند، نمی دانند چگونه این شوق و شورِ دیدار را به پایتان بریزند.

بی خود نبود در طول سفر، یادِ شهر ما، میهمان لحظه های شما شده بود و سراغش را می گرفتید؛ حتماً از تپش این همه قلب در احساسات این سرزمین خبر داشته اید.

به هر حال، این زمین جان گرفته از عطر نَفستان، اگر چه هنوز فرسنگ ها میان حضور شما با او فاصله نشسته است، ولی همین خیال که شما را زیارت خواهد کرد، او را بهشتی تر می کند؛ زمینی که قرار است سال ها مادر گام های دوستداران شما باشد، زمین قم.

در همسایگی با بانوی روشنایی(1)

تو میهمان ناخوانده ای نبودی که با آمدنت، کسی را شگفت زده کنی. عمری است که شهر قم آبستن رؤیای آمدن زنی از قبیله روشنایی است.

هر روز، مناره های مسجد شهر قد می کشند تا شاید سایه محمل تو را از دور ببینند و در بانگ اذان خویش، بشارت رسیدنت را فریاد کنند.

شهر ما به درازای تاریخ است که انتظار تو را می کشد!

1- . نزهت بادی.

پس اگر می بینی جماعت شیفتگانت، دست و پای دلشان را گم کرده اند و زبانشان از تکلم باز مانده، به خاطر دیدار توست.

قبول کن حلقه زدن دور دُردانه آل طه و نگین امامت، کمترین کاری است که ما توانسته ایم بکنیم.

ما دورافتادگان از خانه کرامت آل عبا، در تار و پود چادرت آرزوهای دیرینه مان را جست وجو می کنیم.

ما از تو عطر محمدی رسول خدا صلی الله علیه و آله را می جوییم و در پی مهر علوی علیه السلام هستیم و با دیدن سبزی نگاهت، یاد خانه نیم سوخته فاطمه علیهاالسلاممی کنیم و از صبر و بردباری مجتبی علیه السلاممی پرسیم.

ولی تو بیش از همه، عطر خاطرات امام هشتم را در ایوان دل ما می پراکنی؛ آن چنان که گویی امام رضا علیه السلامبر دشت خاطرمان خیمه زده است و بر منبر نگاهمان حدیث نور می گوید.

بانوی آب و آیینه !

ما شهرمان را مهیا کرده بودیم تا بر گرداگرد لبخند مهرت خانه بسازیم و از مسیر نگاهت، کوچه بکشیم و دیارمان را در پیوند با تو جاویدان کنیم.

ما کجا می دانستیم که میهمان تازه رسیده مان، هنوز بار سفر بر زمین نگذاشته، بار عمر خویش بر شانه های حضرت اجل می گذارد و از اقلیم ما محمل بر می بندد.

ما دلمان می خواست تمام دیوارهای گرداگردت را آیینه کاری می کردیم و زمین زیر پایت را از مرمر سفید می ساختیم و بالای سرت را سایبانی می زدیم از گنبدهای پر از کبوتر، نه اینکه با آرزوهای ناکاممان خانه آخرتت

را آذین بندیم.

ما به همین نیز مفتخریم که شهرمان را به نام تو می شناسند و از ما نشانه های تو را می جویند.

خدا کند که همسایگان خوبی برای یادگار آل الله باشیم !

آمدنت را با گلاب و اشک...(1)

وقتی کلمات بخواهند برای رسیدن به یک شعر زیبا جمع شوند، وقتی ستاره ها بخواهند فرشی از نور بسازند، وقتی گل ها بخواهند تابلوی زیبایی از شیرینی و لبخند بسازند، وقتی آرامش، بخواهد میهمان دل های آدم ها شود، وقتی کرم، عطوفت دست هایش را بر سر خاک بکشد، تازه یادمان می آید تو آمدی تا همه شعرها زیبا شوند.

ستاره ها، رقص نور در آسمان به راه انداختند و یک به یک به پایت ریختند.

کلمات، عادت کردند برای تو، دور هم میهمانی بگیرند.

گل ها به بهانه تو شکفتند.

آرامش تازه فهمید چه قدر محتاج چشم های شماست... و خاک تازه مهربان شد...

تو نبودی و قم، خاک صبوری نبود.

خاکِ شوره زار، با تو شعور تازه گرفت. تسبیح در تسبیح، درختان انار به مقدمت شکوفه های سُرخ ریختند؛ زیرا تو فرزند سرخ ترین آواز قرون

1- . امیر مرزبان.

بودی.

آمدی، با کوله باری از گُل و لبخند.

آمدی، با آشناترین خنده های سبز. آمدی، با کریم ترین دست های باغ. آمدی، با بی بهانه ترین سخاوت، سرشارترین حضور.

چه قدر آمدن تو در دل هامان نور کاشت!

بانو! تو آمده ای تا هفت روز هفته، این شهر، چیزی بشود ماورای همه پیچیدگی های تاریخ.

این شهر نمک زده، باران می خواست، عشق می خواست، شور و صدا می خواست؛ با تو به تمام اینها رسید....

آه، ای رسول تلخ ترین لحظه های مدینه!

ای زایر غریب شاه خراسان، تنهای بی همراه...! بال های کدام فرشته، سایبان تو شد؟

کاش غربت نشین نبودی!

کاش صدای تو از مدینه که آمدی، تا توس رسیده بود!

بعضی وقت ها غبطه می خورم به کبوترانی که حول محور گنبد زرد رنگ تو می چرخند.

غبطه می خورم به ابرهای بالای حرم.

دلم تنگ می شود برای کاشی های فیروزه ای و یاکریم های آرام ایوان آیینه.

دلم تنگ می شود برای دُعای توسل، برای نُدبه، برای صُبح جمعه های بهاری ات، برای کُمیل خوانی های غریبانه.

آمدی و درخت ها بوی بهار گرفتند.

آمدی تا دل تنگی های گونه گونه این مردم صبور، هوای آرامش بگیرد؛

آرامش آفتابی قم.

ستاره سپیدپوش خانه خورشید، بهانه بی بدیل گریستن! آمدنت را با گُلاب و اشک، آمدنت را با ستاره و لبخند، آمدنت را با تمام درختان به پیشواز خواهیم آمد.

تو آمدی تا...(1)

«السلام علیک یا فاطمه المعصومه»

بوی غروب، تمام خاک را فرا گرفته است. چراغ یادت، آرام آرام در من پر نورتر می شود. فوج فوج کبوتر، آهنگ خاک کرده اند. کویر به وجد آمده است و خاک به هیجان. کاروان نزدیک تر می شود، بوی بهشت می تراود از همه سو.

خورشید، در شب هنگام این خاک، به طلوع ایستاده است.

می آید؛ بانوی اختران فروزان و روشنایِ بی غروب.

می آید و ردّ گام هایش، کویر را بیدار می کند تا این تکه از خاک، خواب بهشت ببیند، تا سایه مهربانی اش، هوای این شهر فراموش شده را معطر کند.

از ردّ گام هایش خورشید می تپد مرا باکی از فرو ریختن در پیشگاهت نیست، بانو!

کجای غربتِ جهان ایستاده ام با تو؟

1- . حمیده رضایی.

ملایک به پیشوازت آمده اند. کبوتران، بال می گسترند زیر گام هایت.

چتر محبت تو، تنها پناه این خاک شتابان است و این کویر سرگردان.

در مقابل شکوهت سر خم کرده ام بانو! صاف در چشمانت خیره می شوم تا در این ظلمت عمیق، دنبال مصادر خورشید بگردم.

جان سوخته ام را لهیب عشقت گدازان تر می کند.

قدم هایت تقدس این خاکند.

چه مهربان این خاک را به رویش وا داشتی!

چه زیبا خورشید را به میهمانی شب های طولانی این خاک سپردی و کبوتران حرمت که بال می گشایند در یک دستی هوایی که نفس کشیدی و شاخه های خشک از دمِ مسیحایت به شکوفه نشستند. نعمت را بر این خاک تمام کردی!

بانو تو آمدی تا بر این شهر، تمام ستاره های دنیا بدرخشند.

جاری کوثر

(1)

«قدم به سینه این خاک می گذاری تو

بهار می شود اینجا اگر بباری تو»

پنجره ها، باز و بسته می شوند؛ در سرگردانی شوقی ناسرودنی. کوچه ها، فرش راهت می شوند و درها دست کوچه ها را گرفته به سمت خویش می کشند.

1- . علی سعادت شایسته.

این ردّ پا به کدامین خانه خوش بخت خواهد رسید؟

این عطر، کدام پنجره را مست حضورت خواهد کرد؟

چند پنجره صف بسته پلک گشوده اند تا بادها، عطر نفس هایت را تقسیم کنند.

این خاک، شوره زاری است که خود را در بهاری جاوید می بیند؛ وقتی که دست هایت ابر می شوند و می بارند و می ریزند برکت آسمان ها را در دل تِرَک تِرَک این خاک غریب.

دست های تو باور نکردنی ترین ابرهای بهاری اند. دست های تو می بارند؛ می بارند و پنجره ها، تماشای باریدنت را در تابستان داغ این سرزمین، سیر نمی شوند.

بانو! بر گستره این کویر ترک خورده جاری شو.

چگونه دغدغه تشنه ماندنی خواهد بود، وقتی جاری کوثر تو به اینجا خواهد رسید؟!

«تو می رسی همه بادها معطر تو

تمام آینه ها خیره در برابر تو»

تو بوی مادرت را داری و حق دارد این خاک که شور بزند؛ آهنگ همایونی آمدنت را شور بزند.

خانه ها هر چه دل داشتند، لب پنجره گذاشته، تماشایت می کنند.

تو می آیی و خورشید، مثل سایه پشت سرت می آید.

ص: 112

از تبار گل و گلاب

(1)

چه شکوه جاودانه ای ! چه لحظه های عاشقانه ای !

از حنجره چکاوک های عاشق، آواز حضور می تراود.

لحظه ها زلال می شود مثل آب، روشن می شود مثل آفتاب.

چه زیباست، لحظه های شکفتن قدم هایش !

کویر قم، از تبلور حضورش سبز می شود و آسمان، ترانه خوان آبی ترین سروده های عشق.

زمین در زیر گام هایش به شوق می آید.

طراوت از جام زمان می تراود.

گویی آفتاب به دیدار سرزمین قم آمده است !

شهر، بوی یاس می دهد، بوی مهربانی و عشق.

گل لبخند بر لب ها شکوفا شده است.

آسمان، ستاره باران آمدنش می شود و مهتاب، پولک باران حضور عاشقانه اش.

بانویی از شهر مدینه، از تبارِ گل و گلاب و آیینه آمده است تا با دَمِ مسیحایی خویش، نسیم جاودانگی را در شهر قم به میراث بگذارد.

با حضور سبزش، دریا به میهمانی کویر آمده است.

پروانه ها رویش سبزش را به تماشا نشسته اند.

حضورش، غزل عاشقانه ای است که گل واژه عشق و امید را می سراید.

1- . حمید باقریان.

معصومه، بانوی افلاکی، بانوی صداقت و پاکی، آمده است تا قم را به زلال ترین لحظه های تاریخ بسپارد.

با قدم های پاک مبارکش، دُرِّ گران بهای شفاعت را برای مردم قم به ارمغان آورده است.

با وجودش، مشام خاکی قم، از بوی بهشت پر شده است.

چشمه زلال رحمت در زمین خشکیده قم به جوش آمده است.

معصومه آمده است تا بهار سبز زندگی را با شکوفه های سپید ایمان، به مردم قم ارزانی کند.

آستان مهر

(1)

بانوی من!

بگذار اعتراف کنم که پیش از تو، هر چه بود، کویر بود و کویر.

گل ها سر از خاک بر نمی داشتند. پرندگان آواز را از یاد برده بودند.

چشمی به آسمانِ بی ستاره مان خیره نبود.

و ناگاه تو آمدی.

بعد از سالیانِ عبوس، لبخندِ بهار بر چهره شهر باریدن گرفت.

آه بانو!

چه بگویم از کبوترانِ خسته ای که بر شانه های طلایی گنبدت آرمیدند،

از پیچک های عاشقی که شهر را در آغوشِ سبز خویش کشیدند.

1- . باران رضایی.

بر ما ببخش!

دستانِ خسته ما چه داشت که تقدیم نگاهت کنیم؟

کدام فرشِ عشق را به راهت می گستراندیم که تابِ قدومِ آسمانیِ تو را بیاورد؟

پیش پای تو، آسمان را آذین بسته بودند.

فوجِ ملایک بود که زیر پایت بال می گستراند.

بانو!

مباد روزی که از حریم ملکوتی ات دورمان کنی!

آستانِ تو، تنها پناهِ خستگی های ماست.

جز شبکه های نقره ای ضریحت، کدام شانه مهر است که تابِ دل تنگی ها مان را بیاورد؟

چشم امید ما، خیره به آستانِ مهر توست.

یا فاطِمَهُ اشْفَعی لی فِی الْجَنَّهِ، فَاِنَّ لَکِ عِنْدَ اللّهِ شَأناً مِنَ الشِّأن.

گلاب ناب

(1)

کجاوه، پستی و بلندی جاده را می پیماید و شما مسافت غربت را.

چه چیز، راه طولانی را کوتاه می کند، جز نهالستان های امید که آبادی به آبادی در نگاه دلتان سبز می روید؟

دروازه های شهر گشوده، چشم های میهمان نواز به جاده، آغوش ها باز و دست ها به اشتیاقِ آب و جارو، آستین ها را زده بالا.

1- . مهناز سادات حکیمیان.

امروز از چهار سو، نسیم نرگس و مریم وزیدن گرفته است، تا در برابر عطر قدم های بانوی کریمه علیهاالسلام سر فرودآورد.

«این بوی ناب وصال است یا عطر گل های سیب است؟

این نفحه آشنائی بوی کدامین غریب است؟»

آوای زنگوله ها، موسیقی کویر است؛ جاری در قافله که زیر و بم آن آویخته به گردن اشتران است و دل های گوش به زنگ را می گوید که فاصله ای نیست تا مسافری محبوب، قدم رنجه کند.

و پر می شود مشام هوا از شمیم جان فشانی و عطر اسپند.

... وَ اِن یَکادُ الَّذینَ کفروا لَیُزْلِقونَکَ بِاَبْصارِهِمْ... .(1)

دور باد از حضور شما شمه ای از نگاه تنگ نظران و خاکستر باد اندیشه ای که آتش گردن کشی را خواهد رقصاند.

«تو می رسی غریبه از دیار دوردست و من

هزار پاره می کنم به پیش پات پیرهن»

حالا این سرزمین، بوی آب و خاک اهل بیت علیهم السلام را گرفته است و می خواهد بخشی از میراث نبوی را ناباورانه تحویل بگیرد.

بانوی کریمه، گلاب ناب حضور، شیرینی کلام خاندان، حریر سپید نوازش و نان برشته برکت، سوغات آورده است.

1- . قلم: 51.

... و چشم ها نمی توانند ببینند ظرفیت صندوقچه او را که به اندازه دنیایی از کرامت جا دارد.

حالیا دست کریم تو برای دل ما

سر پناهی است در این بی سر و سامانی ها

السلام علیکِ یا بنتَ فاطمهَ و خدیجه! هر آن که دست بر سینه، شما را درود می فرستد، تمام حق عشق را به جای آورده است.

زنان، بر پشت بام ها، هلهله کنان و کودکان در کوچه های شادی روان، شهر را به شور و شعف آذین بسته و نفس های گرم خویش را به خوش آمد گویی، رها کرده اند.

«ببین از چشمه می جوشد ترانه

زِ گل ها می کشد آتش زبانه

بیاور عاشقان را سهمی از نور

بپاش از پنجره در قلب خانه»

تجسم مهربانی

(1)

بانوی سپید آب «یا معصومه» علیهاالسلام

ای دختر آفتاب «یا معصومه» علیهاالسلام

سرچشمه عصمت و صفا و جودی

هستی تو ز نور ناب «یا معصومه» علیهاالسلام

1- . نسرین رامادان.

پا از رکاب نور بر زمین نهادی، در حالی که فرشتگان، همراهی ات می کردند و بانوان پرده نشین، گرداگردت حلقه زده بودند.

خاک تفتیده قم زیر قدم های مبارکت جان می گرفت و از برکت غبار نشسته بر دامانت هر چه بیابان و کویر به شکوفه می نشست.

ای دختر آفتاب! تو آمدی؛ در سرسبزترین بهاری که اهالی قم به چشم دیده بودند و در روزی که جدّ بزرگوارت، وعده آمدنش را داده بود.

آسمان آن روز، میزبان فرشتگانی بود که برای پابوسی ات بر هم پیشی می گرفتند و مشتاقانه اذن دخول می طلبیدند. تو در امواج خروشان مردمی که فرسنگ ها به پیشوازت آمده بودند، چون خورشید می درخشیدی و با تبسمی شیرین به صدای تکبیر و تهلیل مردم گوش می سپردی.

مردمی که شبنم اشک بر غنچه لبخندشان نشسته بود و با دست های گل و ریحان، به استقبالت آمده بودند.

تو آمدی، معصومه جان و بعد از تو، همه چیز رنگ و بویی دیگر یافت.

قم قطعه ای از بهشت شد و صدای بال فرشتگان، هر صبح و شام از آسمانش به گوش رسید.

انگار همه خوبی ها، همه شادی ها به سوی این نقطه از زمین سرازیر شده بود.

ای پرده نشین حرم عصمت و عفاف، خدا را شکر که آفتاب وجودت بر آسمان بی ستاره قم درخشید.

خدا را شکر که بیت النور عبادتت، بیت الله دل خستگان این وادی شد.

خدا را شکر که طوبای عشق و معرفتت، چونان درختی سبز و ستبر بر سر مردمان شیفته این دیار، سایه گستر شد.

بانوی عشق ! قم، خانه اهل بیت است و صاحب این خانه تویی !

قم، پناه گاه همه دل سوختگان عالم است و سرسلسله این عاشقانِ دلسوخته تویی !

قم، باغی از جنات بهشت است و باغبان مهربان شکوفه هایش تویی !

خوش آمدی به خاک کویری این دیار، ای طلایه دار بهار !

صفای قدم های خسته ات، ای نادره روزگار !

چشم هامان را تا ابد به جمال فاطمی ات روشن کردی و دل هامان را تا همیشه، سرشار از پروانگی ات کردی !

اینک، تو را قسم به کرامت دستانت، قبولمان کن !

تو را قسم به زلال چشمانت، آب کوثرمان بخش !

تو را قسم به عطوفت و مهرت، از خانه خویش مرانمان !

ای تجسم مهربانی زهرا علیهاالسلام و رأفت برادرت امام رضا علیه السلام !

دریاب ما را که ساحل نشین دریای توییم؛ رهامان مکن در این روزگار وانفسا !

به قم خوش آمدی

(1)

باد، به پیشوازت می آید تا عطر مقدس تو را به سوغات ببرد برای شهری که بی تاب رسیدن توست.

از شدت تب سوزان عرق کرده ای ؛ تبی گرم تر از خورشید قم.

کاروان را به شوق عطر خوش برادر گرامی ات آورده ای تا اینجا.

هر چند با کاروانی همراهی، ولی در نبود برادر، تنهایی؛ آن قدر تنها که از

ص: 119

1- . عباس محمدی.

هر کسی به خداوند نزدیک تری. پیشانی ات، زخمی روزهایی است که به دوری از برادر سرکرده ای.

عطر گل های سرخ در نفس های توست.

پروانه ها، بی پروا به استقبال تو آمده اند.

خیابان های شهر قم می دوند تا زودتر از هر کسی، هم قدم جاده های زیر پایت شوند.

قدم های مبارکت را که بر خاک هیجان زده قم می گذاری، آرام و سنگین نفس می کشی، هوا معطر می شود و شهر، مقدس.

قدم گاهت، آستانه بهشت است. به شوق دیدنت دسته دسته کبوترها به آسمان قم می آیند. آن قدر کبوتر آمده که نفس کشیدن آسمان دشوار شده است.

لبخند می زنی؛ هر چند هنوز بیماری از پیکر نحیفت رخت نبسته.

تمام سقاخانه های قم هر چه شمع دارند، نذر سلامتی تو می کنند.

این روزها کوچه ها از بوی تو می خندند. ثانیه ای لبخند از لب های شهر قم دور نمی شود.

چه سعادتی دارد این شهر! خوش بختی از این بیشتر هم مگر می شود؟! چه مهمان گرامی و بزرگی! خوش حالی دارد اینکه قدم های مبارکتان را بر دیده قم نهاده اید و شب هایش را روشن تر از روز کرده اید.

آسمان، به شهر نزدیک تر از همیشه شده است. خاکش، بوی ستاره های چشمک زن زیبای دوردست را می دهد.

قم با آمدنت تمام تلخی ها را فراموش کرده و هوای دیگری را نفس

می کشد.

این روزها، ابرهای دیگری بر خاکش می بارند؛ ابرهایی که مهربانی را در باران خلاصه کرده اند.

به خاطر آمدنت این روزها، باران بی وقفه می بارد بر تشنگی سال های سال این شهر ، باران می بارد به خاطر صدای آشنای تو؛ تویی که صدای باران را از ناودان ها نمی پرسی و بوی باران را از بال های خیس گنجشک های باران خورده نمی خواهی.

باران می آید تا رویش را به خاک برگرداند؛ خاکی که پیش از آمدنت، زندگی را فراموش کرده بود.

آمده ای تا آسمان خلوت شهر را پر از کبوتر کنی. آمده ای تا خواب شهر را با آمدنت تعبیر کرده باشی. آمده ای تا قم، مقدس شود و به یمن قدم های تو این خاک، بوی آسمان بگیرد، بوی عشق بگیرد؛ اصلاً بوی مهربانی تو را بگیرد که از تمام گل های بهاری معطرتری و شنیدن بوی مهربانی ات، آدم ها را در ابرها غوطه ور می سازد.

به شهر خودت خوش آمدی ! خوش آمدی به سرزمینی که از این پس، تمام دنیا آن را با نام تو خواهد شناخت؛ دیاری که نشانی اش نام تو می شود ! به قم خوش آمدی، ای مقدس مهربان !

مهربان تر از آفتاب

(1)

من دیدم از همان سر صبح صادق، عطر غریب یاس و صدای بال کبوتر می آید.

انگار شهر پر شده باشد از گفت وگوی آب و آیینه!

پس بگو ؛ قرار بود که تو بیایی و... من نمی دانستم من دیدم از خم جاده ای دور، آوای آشنای کسی می آید که از جنس باران، نگاهمان می کند و به طعم غروب، می گرید. پس بگو؛ تو آن مسافر مهربان بودی و... من نمی دانستم! من دیدم به نوازش دستانت، بابونه های عقیم شهرمان گل دادند و سقف خانه ها پر شد از یاکریم هایی که به دعای تو پر گشودند؛ پس بگو؛ شوق آمدن تو بود که ناگهان، این همه ستاره به دامان شهر ریخته شد و من نمی دانستم! حالا که آمدی، دست کم به اندازه دل تنگی های نرگس چشمانمان بمان!

نگذار که رویای رو به دریایمان بر باد رود و آواز جوانه زدن در حنجره باغ آرزویمان بخشکد! نگو که وقت رفتن است و هوای دل، بارانی؛ ما که هنوز نشانی آن مزار بی ستاره را نپرسیدیم و دست هایمان به عطر گل های محمدی پرپر درنگاهت عطرآگین نشده است؟ حیف است آن همه مهربانی که در جست وجویش بودیم، درحسرت کوچه ها از دست برود.

ای زلال تر از نسیم، لطیف تر از باران و مهربان تر از آفتاب!

همین جا بمان؛ شاید آن مسافر غریبت که بغض همه پرندگان کوچ کرده

1- . نزهت بادی.

را با خود دارد، از شهر ما بگذرد و تبسم خشکیده لبانت را دریابد!

سایه مهربانی

(1)

انگار همین دیروز بود که نسیم هایی از حوالی چادرت عبور کرده بودند، هوای شهر را به بوی خوشت، عطرآگین کردند! از آن روز به بعد، هوای قم بوی بستان های بالادست را می دهد.

انگار همین دیروز بود که جاده های عاشقی، شهر اشتیاقشان را دویدند تا بیرون از دروازه شهر، تا چشم هایشان را به نوازشی از قدم هایتان متبرک سازند!

همین دیروز بود که تنهایی حوالی، با باران رقیق مهربانی و عاطفه ات فراموش شد و عطش کهنه شهر، سیراب شد.

تو که آمدی، درخت ها به احترامت قیام کردند و از آن به بعد، ایستادن، قانون درخت شد.

تو آمدی تا پرنده ها از دست هایت آب و دانه معرفت گدایی کنند. شهر، نگاه نوازشگرت را به شکوفه نشست و شاخه ها از مهربانی تو خیس شدند.

بهار از دامنت آغاز شد. چادرت را که تکاندی، آبشار عاطفه جاری شد. از آن به بعد، مهربانی ریشه دواند در دل این خاک و عطر آشنایت وزید در هوای قم.

پرنده نگاهت را رها کردی در آسمان شهر و بعد، شب های شهر، ستاره

1- . خدیجه پنجی.

باران شد.

آمدی تا کبوتران این حوالی، بی سر پناه نباشند و اهالی شهر، دل تنگی هایشان را حفظ پای سفره تو بیاورند و چشم ها در آستانه نیاز چشم امید بدوزند به دستان کریمه اهل بیت علیهاالسلام.

بوی تو را نزدیک تر حس می کنم تو آمده ای تا دل های شکسته کبوتران پناه بیاورند به سایه مهربانی و دست بیاویزند به دامن کرامتت؛ تا بال بگیرند در هوای معطر بهشتی ات.

شیوه آمدنت به بهاران نورس می ماند، بانو فرشته! آمدنت را شهر هلهله می کشد با هزاران هزار دهان گشوده از شوق؛ خیابان ها کل می کشند اندوهت را که فانوس روشن شب های کویری قم است، به سینه شهر ببخش!

تو آمده ای تا دلشوره هایم را به دست مهربانی ات بسپارم و به آرامش رهای حریم تو تا دلم را گره بزنم به ضریح آسمانی ات...

التماس دعایی بخواهم و یقین بدانم که هرگز دعای دستان کریمه اهل بیت علیهاالسلامبی اجابت نخواهد ماند.

ص: 124

سفر غربت

(1)

خستگی و غربت و اندوهت را برایمان هدیه بیاور؛ ای ستاره آسمان ولایت! شانه های کویر و دیوارهای شهر، سایه بان دردهای تو خواهد شد؛ سایه بانی که به سایه سار حضور تو محتاج تر است. سایه بانی که دیرزمانی است به گل فشانی قدوم آسمانی ات چشم دوخته است.

اینجا شهر شور و شعور است؛ شهر شیعه پروری که در فهرست محبت، قرعه خوش بختی به نام او رقم خورده است. تا در بیت النور، تمام دارایی اش را برای پذیرایی تو مهیا کند.

چشم ها منتظرند و پرچم ها به نسیم حضور تو تکان می خورند. قدم ها به هروله پیشواز تو آمده اند.

از وقتی قاصدک های امید، خبر آمدنت را بر شهر باریده اند، از لب های ترک خورده زمین، جان تفتیده کویر، چشمه چشمه اشک اشتیاق جوشیده است.

همه جا طراوت بهار گرفته است؛ شگفتا! بهشت، در این کویر خاکی؟

بانویی از اهالی عفاف و پاکی، از نسل خورشید و آب و آیینه، بانوی کرامت و صفا و راستی، محمل لطف و مهربانی اش را بر دیار شیفتگان ولایت می افکند.

بانو! غصه هایت را با اشک هایمان می شوییم.

بانوی نور! غریبی مکن با ما، ما خود در این دار غفلت زده دنیا،

ص: 125

1- . حورا طوسی.

غریبه ایم و به درازای روزگار، انتظار گلی از بوستان امامت را کشیده ایم.

بگذار با همه رنج ها و خستگی هایت سر بر شانه توکل و توسل شما گذاشته و اندوه سالیان دراز را برایت نجوا کنیم.

بگذار گل دیدگانمان را زیر قدوم مبارکت فرش کنیم، تا عطر علوی و نسیم رضوی تمام انتظار دیرینه را سرشار کند. بیا و در دایره دوستان دل از دست داده، غبار غم بنشان تا این غبارها را ستاره های آسمان دل هامان کنیم و لحظه های بودن با تو را سر فصل تقویم روزگار شهرمان.

بیا تا از ورای آیینه نگاهت، آسمان را به تماشا بنشینیم. بیا ای معصومه رضوی، عصمت علوی و کرامت نبوی! بانوی آب و آینه و نور و روشنی امشب چرا به کلبه ما سر نمی زنی؟!

مسافر کوچه های غریب

(1)

صف های نور از مدینه تا قم؛ سیل شکوه و غرور که ستاره ها را به قم می کشاند، فرشته ها را به قم می کشاند.

این محمل کیست که بر خاک ایران منت می گذارد و چون نسیم، دامن بر خاک این سرزمین می کشد؟

این محمل از آن کیست که ابرها، سایبان شکوهش شده اند؟

پای بر سینه خاک می آید، ولی به کجا؟ به راستی کجای این زمین ارزش اقامت دارد؟ بر سر کدام خاک منت خواهد گذاشت؟ این باران، کدام خاک

1- . علی سعادت شایسته.

را سیراب خواهد کرد؟ به هر کجا پا می گذارد، قلب زمین بی تاب می تپد.

می ایستد!

مسافر ابرهای بهاری، مسافر باران های از نور آکنده... مسافر کوچه های غریب مدینه پا بر سینه قم می گذارد. شور، در رگ ها و عشق، در پوست خاک نمی گنجد.

این جگرگوشه جدا شده از مدینه، این نسیمی که از خانه اهل بیت علیهم السلام برخاسته، منت بر خاک تشنه قم گذاشته است.

چشم ها را بتکانید! دل ها را بتکانید! این صحن فاطمه علیهاالسلام است؛ فاطمهمعصومه علیهاالسلام. بایستید و به ابرهای جهان که سایه بر گستره آفتابی اش می کشند بنگرید!

بایستید و رقص همواره ستاره ها را به نظاره بنشینید!

این دریچه ای به سمت بهشت آل محمد علیهم السلام است.

دست ها را بردارید و به دامن این خاک مقدس بیاوزید.

اینجا فاطمه بر سریر شکوه و عظمت نشسته است؛ فاطمه علیهاالسلام وارث نجابت فاطمه علیهاالسلام. وارث کرامت علی علیه السلام؛ فاطمه علیهاالسلام وارث کوثر پیامبر، کریمه اهل بیت علیهاالسلام.

ای کرده غمت، غارت هوش دل ما

درد تو زده خانه فروش دل ما

سری که مقدسان از آن محرومند

عشق تو فروگفته به گوش دل ما

بانوی کرامت

(1)

ای دختر امامت و ای بانوی بزرگ کرامت!

آن روز که قدوم مبارکت را بر خاک کویرستان قم نهادی، شکوفه های سعادت و نیک بختی، خاک غبارگرفته این شهر را پوشاندند.

بادهای جان سوز کویری، به نسیم خنک بهاری مبدل شد و ماه چهره دل گشای تو، آسمان بی ستاره قم را روشنایی دیگری بخشید.

تو آمدی، اگرچه غریبانه؛ ولی کوچه های شهر را با عطر دل انگیز بهار آشنا کردی و پس از سال های سال، خاک تشنه کویر از طراوت باران سبز حضورت سیراب شد.

کدامین بهار یا کدامین نسیم فرح بخش بهاری می توانست چون عطر خوش حضور تو، غبار پاییز را از چهره ملال انگیز شهر بزداید! بی گمان این خاک را فرشتگان آسمانی تطهیر و قدسیان عالم ملکوت متبرک کرده اند تا شایسته ورود باشکوه معصومه آل محمد علیهاالسلام شود.

اگر آسمان این شهر ستاره باران و شب هایش سرشار از آرامش و روزهایش گرم و زندگی بخش است و اگر خط شرافت بر پیشانی اش می درخشد و کتیبه کرامت و بزرگواری بر ایوان نورانی اش چشم ها را می نوازد، همه از فیض رحمت الهی است که قم را میزبان حضورت کرد و بارگاه ابدی تورا در این شهر قرار داد.

1- . شیرین خسروی.

ای بانوی آفتاب و ای رحمت با صفای خاندان امامت!

ما را که به آستان مبارکت رو نهاده ایم، در پرتو عنایت و شفاعت خود قرار ده و از فیض زیارت حرم امن و پاکت محروم مفرما!.

دعای قنوت

(1)

سبک بال می آید؛ آن چنان که گویی کجاوه اش بر بال فرشته هاست.

صحرا به صحرا غم هجران را پشت سر می گذارد. تا در حریم آفتاب، قدری بیاساید، ولی مگر توفان بغض و عناد، تا به حال آسوده اش گذاشته که این بار هم راهش را سد نکند؟!

با این وجود، سربلند می رسد تا نقطه پایان؛ آن جایی که تقدیرش با رؤیای صادقه موسی بن خزرج گره می خورد.

حال، موسی بن خزرج است که روی بال فرشته ها، می بالد به تقدیر خویش؛ چراکه در دستش، مهار شتر بانویی است که ملکه قلب قم خواهد شد؛ ملکه ای که چشمه ها به احترامش می جوشند و نخل ها برایش بر می دهند.

چه سفیدبختند، آنها که به استقبالش می شتابند و همراهی اش می کنند با سلام و صلوات!

بانوی کویر، بزرگوارانه آمده است تا آبروی قم بشود؛ تا اهالی شوره زارها بوی بهشت را نفس بکشند وریه هاشان آکنده شود از عطر دلاویز

1- . رقیه ندیری.

یاس ها. آی مردم! سراپا گوش باشید سخاوت صحیفه اش را که جواب سؤال هاتان را به این وضوح خواهید یافت.

زود است که همانند مریم، روزه سکوت بگیرد این قدیسه و گل دسته های مرقدش تا ابد دعای قنوت بخوانند.

ص: 130

فصل دوم: ولادت حضرت معصومه علیهاالسلام

پلک معصوم «معصومه»

(1)

خورشید که پلک هایش را وامی کند، گنبد طلایی کوچکت لبخند می زند روز را؛ تا عطر آمدنت صبحمان را از بودن پر کند؛ چونان صبحی که با عطر لبخندت زندگی را از عشقی همیشه لبریز کرد.

روزی که پلک های کوچکت، معصومانه به تماشا وا شد و وقتی دهان گشودی عطر پیامبرانگی فضای اتاق را پر کرد و با بوی صلوات فرشتگان آمیخت تا جهنم دنیا را با لبخندهای کودکانه اش، ابراهیم وار گلستان کند و شانه های کودکانه اش را هم شانه بزرگانش، شریک غم غربتشان کند.

پرنده غریبی که قفس بزرگ دنیا برایش کوچک بود.

پرنده ای که پنجره های غمگین، دلتنگ پروازش، پشت به آسمان ابری، سرشار از بغضی مه آلود، آزادی را به انتظار بال کشیدنش نشسته بودند. همیشه کلید تمام قفل ها در دستش رهایی را آزاد می کرد، با لبخندی از جنس شب بوها و دامنی از میخک، عطر گل های محمدی را به بی کرانگی کبوتران می داد تا آفتاب را بر شانه های بلندترین کوه ها پرواز دهد و روز را بر دامن دریاها بریزد و مهربانی با درختان سرسبز جنگل قد بکشد و پرواز

1- . عباس محمدی.

در پشت بام های خواب آلوده بیدار شود تا همه جاده ها به مهربانی ختم شوند.

مردانه زنی که پیامبرگونه، ماه بر شانه و خورشید در دست، هجرت کرد تا رسالت مهربانی آمیخته با جان ایمانش را برای ما به سوغات آورد و لبخندهای همیشه اش را در برزخ همیشه صورت هایمان جاری کند تا عشقش را با لبخندی عاشقانه به نماز بایستیم و بوی حضورش را برکت سفره های تنگ دستی مان کنیم.

بوی بهاری تازه

(1)

برای تابیدن، خورشید را در این روز فرخنده، هیاهویی دیگر است.

با هر نشانه، بوی تو را نزدیک تر حس می کنم.

هزار رنگ، رنگین کمانی از نور، گام هایت آماده آمدن اند.

تو را می شناسم، تو را در خواب دیده ام.

بانوی مهربان! قم به پیشواز آمدنت، مدینه در انتظار قدمت، کعبه در جنب وجوش دیدنت، عالم در هیاهو و خورشید همچنان در نورانیت تو مبهوت است.

کبوترانه بال گرفته ام تا به دامان کرامتت بیاویزم.

مرا که این همه مشتاقم، ناامید مکن.

دخیل بر حرمت بسته ام و چشم می چرخانم در این لحظات سرشار.

1- . حمیده رضایی.

بانو! به من بیاموز بال گرفتن در هوای معطرت را.

تو آن سایه مهربانی که بر سر خاک این دیار، می شناسمت.

شهر در چشم های آسمانی ات خیره مانده است، با مشعل اجابت. سر گذاشته ای بر شانه های خاک و ملایک به دست بوسی ات مباهات می کنند.

بانو!

فانوس یادت آرام آرام در من پورنورتر می شود. هنوز از پس هزاران سال، تاریخ، بزرگی و بزرگواری ات را از یاد نبرده است.

آمده ای و قم از یک سو و توس از سوی دیگر کِل می کشند و در پوست نمی گنجند.

آمده ای و دست به دست می شوی در آسمان ها و کاینات.

خورشید بر مدار چشم هایت شتاب گرفته است و شب، پشت سرت ایستاده است و جرئت نفس کشیدن در هوای سرشارت را ندارد.

بانوی من پروانه ای در بی نشان ها نیست

پروانه من در کجای آسمان ها نیست؟

ارابه ها نوری که می تابید، آوردند

از کشتگاه آسمان، خورشید آوردند

آمدنت، بهاری است شکفته.

چشم های من در خور دیدارت نیست.

بانو! همچنان صدایت رساست، همچنان استوار از گلویت آواز چکاوکان

مهاجر را می شنوم. نیروی اطاعت در تنت دویده است تا به نشاط عبادت برسی. بزرگ شده در دامان امامت ! آمدنت، نویدی برای رویش است.

با کدام دهان، آمدنت را هلهله کنم؟

بانوی شکوفه و سیب

(1)

ما در طرح سکوت خویش، ره سپار صحرا بودیم و در سایه های خاموش خویش دفن شده بودیم و سکوت، در فضای ذهن خاک خورده ما می چرخید و می چرخید.

انتظار خاک به سر آمد و تو از آسمان، با قطره های روشن و مقدس باران بر زمین باریدی.

بانو ! تو آمدی و از گوشه نگاهت، خورشید به زمین افتاد و دستان سبزت چون نسیم بهاری لابه لای زمین وزید و دل خشکیده خاک را طراوت بخشید.

ای بانوی سبزپوش، ای اسطوره پاکی و معصومیت ! شمع روشن و جاودانه وجودت، پروانه های کوچک جانمان را به خود می خواند.

ای بانوی باران، ای معصومه همیشه تاریخ ! مرا به ارتفاع دانه گندمی که از چشم کبوتران حرمت می ریزد، فرزانگی آموز. تو مثل آفتاب، زندگی بخشی و مثل آب، زلال و لطیف و مثل باران، مقدسی.

از مکه تا مدینه، از مدینه تا قم و از قم تا عرش، نور باران قدم های توست.

1- . عطیه خوش زبان.

ای خوب! دخیل دلم را به پنجره های طلایی بارگاهت می بندم و چشم از بلندی روشن گل دسته هایت برنمی دارم؛ مگر حاجتم را روا داری و دلم را لبریز کنی از عشق خویش.

ای طراوت بهار، ای گرمای زندگی بخش خورشید مرداد! رنگ های گرم و زیبای پاییزی از دستان تو می بارد و سپیدی پاک و روشن و بکر زمستان در نگاه توست و من یاد تو را و عشق تو را چون شاخه پرشکوفه سیبی بر سینه می فشارم که بلندای طلایی گنبدت چون قله خورشید، به شهر «قم» نور می پاشد.

آسمان نگاهت را بر من بباران که دستم پر از ستاره سوخته است و انگشتانم در لابه لای ضریح مقدست جوانه خواهد زد. امیدم را ناامید مکن.

ای بانوی سیب و باران!

نگاهم پر از اشک می شود، وقتی در لحظه تکبیر حزن آلوده مغرب، صحن باصفای حرمت به جانم عطر ایمان می پاشد.

چگونه می شود از بلندی گل دسته های حرمت، از آفتاب، رخ برتافت؟ تو عین پاکی و عفافی؛ تو مفهوم اصیل خورشید نورافشان آسمانی و در لحظه ای که آخرین پرستوی بهاری غمگینانه کوچ می کرد و در لحظه ای که واپسین آتش اهورایی خاموش می شد، تو همچون ستاره درخشانی در دل شب درخشیدی.

ای بانوی میخک و اطلسی! دست حاجت به سوی تو بلند کرده ام تا بر درازای بی وقفه اضطراب های مبهم، سایه آرامش و ایمان بپاشی. مرا ناامید مکن! ای بانوی طلایی خورشید! مرا ناامید مکن!

(1)

صدای اذان می آید. این دل هوایی شده. صدای دوست می آید. نه زمین خیس شد و نه هوا نمناک؛ ولی صدای باران رحمت در فضا جاری ست. دلم مثل بال کبوتران حرم خیس است. بانو! دعایت را خریدارم؛ دعایم کن. کرامت گنبد نورانی ات و دست های عطوفت حرمت را به گدایی آمده ام. باران حقیقی بارگاهت را کودکانه می دوم. کفش های باورم را می کَنم و گریبان فکرم را چاک می کنم و شوق دیدارت را می چرخم.

راستی، کریمه اهل بیت بودن هم آسان نیست؛ ببین این همه زایر، این همه هم جوار، با دست خالی نیامده اند؛ حاجات به دل مانده را آورده اند، راه های نرفته را و حرف های نگفته را.

بانوی گشتن بی پایان، بانوی جاده های طولانی و شب های بی برادری!

جاده ها هنوز برای «رضا»ی تو می دوند و برادر می گویند. کوه ها هنوز شکافته می شوند و جاده ها را هموار می کنند.

بانوی من! بعد از تو هیچ عابری به مقصد نمی رسد. بعد از تو هیچ قصه ای انجام نمی یابد. ما بعد از تو، جاده ها را بی انتها می کنیم و هر سال، به نیابت از تو، به زیارت آقا علی بن موسی الرضا می رویم.

به فریاد دلم رس بانو که عمری ست بین مشهد برادرت و مرقد تو، سعی و صفا کرده ام. صفای بارگاهت را بر تاریکی دلمان روا بدار و ضمیرمان را دارالسلام ابدی قرار ده. طعم نگاهت را بر شهر وجودمان ارزانی دار که به

1- . حسین امیری.

شهر علم، به هوای خاک پای تو آمده ایم.

شب های حرم را از کویر دلم مگیر یا رب! در این دیار صبح، به بوی نافه آهوان احمدی آمده ام و از پی سوسوی چراغ هدایت این حرم مصفا و این آرام گاه عاشق کش دام افکن.

ای آرزوی تمام کودکان بی پدر، ای هوای علی بر نخلستان غربت آخرالزمان! به حق این بانوی کریم، «از سفر برگرد».

بانوی غزل های فیروزه ای(1)

امشب دل زمینی من، زار می زند

نام بلند و سبز تو را جار می زند

بانوی مهربان غزل های عاشقی

قلبم به اشتیاق تو سرشار می زند

ای شکوفاترین فصل عاشقی بر کویر دلم، بهار عصمت و متانت، نیلوفر باغ هفتمین شکوفه امامت! کبوتر دلم در هوای حریم کرامت تو پر می زند تا از روشنی نگاهت، سرشار از عطر نیایش شود.

دختر آفتاب! تلألؤ خورشید گنبدت، صحیفه وجودم را لبریز از ترانه ایمان می کند و آفتاب حضورت، دل سرمازده به زنگار گناه مرا، به یک

1- . منیره ماشاالله‌ی.

جرعه از جام زیارت، مست شوق دیدار و سیراب عطش تپیدن می کند.

معصومه جان، بانوی خوبی های ناب! در بهار حرمت، گل اشک در باغ نگاه من به شکوفه می نشیند و روحم بال به بال نسیم ملکوتی، در صحن آیینه تو چون قاصدکی بی قرار، دل به پرواز می سپارد.

در شکوه بهشتی بارگاه تو، منیّتم را در ترنم روحانی نماز و ناز گم می کنم و نجواکنان، خود را با امواج اشتیاق زایران، به ساحل آبی اجابتت می رسانم.

دلم را به ضریح محبت تو گره می زنم و رشته سبز آرزوهایم را به دامن نقره گون احسان تو دخیل می بندم. سجاده نیازم را در حرم شفاعت تو، به شمیم شبنم دعا معطر و دستان تمنایم را بر سفره عنایت بی کرانه تو مهمان می کنم، تا در این بزم، همراه با فرشتگان، به سماع و دست افشانی دل مشغول شوم.

بانوی غزل های فیروزه ای! مرا دریاب و بر کویر دلواپسی هایم، باران امید باش و شب های یلدای تنهایی ام را با روشنی لبخندت، به صبح شکوفایی برسان.

دستان مهربان و گرم نوازشت را سایه بان بی کسی ها و مرهم زخم های دلواپسی ام کن.

آیینه دلم را به صیقل نگاه زلالت، از غبار گناه پاک کن و با تبسم ملیح چشمانت بر باغ زندگی ام رنگین کمانی از عاشقانه ترین اطلسی ها بکار تا حاصل وجود خاکی ام، دامن دامن شکوفه های بهاری بی خزان باشد.

مهربانم! سوگند بر ستاره باران استجابت شب های حرمت، بر صفای ناب نجابتت و بر شکوفایی ترانه اذان بر گل دسته های بارگاهت؛ سوگند بر نفس های مشکین زایران کویت و بر تسبیح شاعرانه پروانه های گل رویت و

بر آنان که دل و دین بسته اند به تار گیسویت؛ سوگند بر سجده خیس پلک های بارانی و بر گلاب گریه ملایک آسمانی و بر لحظه های بی قراری و جمعه های چشم انتظاری که از ندبه هجران مولایمان مهدی (عج) لبریز است، دستان نیاز ما را از چکامه زلال عنایت و استجابت پربار کن و شفیعه ما در دنیا و آخرت باش و عشق بی زوال ما را بپذیر.

«یا فاطمه، اشفعی لنا فی الجنه»

تولدت مبارک

پ(1)

به حرم مقدست که می آیم، دلشوره ها و تردیدها را گویی فراموش کرده ام!

پاک پاک می شوم. زیارتت را سعادتی می دانم که به تقدس ضیافت آسمان می ماند.

دعوت که می شوم به حریم حرمت، سربلند و فارغ از مادیات، به سویت قدم برمی دارم؛ با رازهایی سر به مهر که تنها من می دانم و تو و حاجت هایی بزرگ که از تو می طلبم.

به ضریح مقدست تکیه که می دهم، انگار تمام بغض های عالم شکسته است! بی آنکه به دردی بیندیشم، اشک شوق بر چهره شرمسارم سرازیر می شود و دل می بندم به آسمان یاکریم ها.

یا حضرت معصومه! شور و شوق همسایگی ات، قرارم را ربوده؛ ولی

1- . اکرم سادات هاشمی پور.

قوّت نفس عجیبی دارم تا هر مشکلی که پیش آید، نام تو را بر زبان می آورم. یادت، تسلای وجود من است. به ضریح مقدس حرمت تکیه که می دهم، شانه هایم سبک می شوند؛ گویا تمام حرف هایم را با تو در میان گذارده ام! حالا شاد شاد می گویم: امروز به زیارت حرمت می آیم؛ تکیه بر ضریح مقدست می کنم تا احساس پاک کبوتران را که هر روز به گنبد زیبایت پناهنده می شوند، دریابم.

چه اعجاز زیبایی! هر که را می بینم، از تو حاجت گرفته اند. به حریم حرمت می آیم تا واماندگی ام را دریابی و هم دم تمام بی کسی ام باشی. تولدت مبارک!

بر قم بتاب...!

(1)

جای قدم هایت را از کویرها جسته ام، ای یادگار نیاکان پاک زاده ام!

بوی بابا را از تمام راه هایی که تو می آمدی، می شنیدم.

کلام حکمت آمیزت در آبادی ها پراکنده بود و نگاه طبیبانه ات هنوز در انعکاس چشم ها پیداست!

تو را احساس کردم در احادیثی که به مردمان آموخته بودی و مرثیه ای که برای خودت خوانده بودی.

برادر، ای تمام زندگی و تمام عشق های من، کربلای غربت راه ها بر دلم تاول نشاند و شام سهمگین جدایی پیرم کرد. زینب وار، دنبال رد پای غربتت دویدم و از نامت، تلاوت قرآن شنیدم. تمام راه، به یاد عمه مان زینب علیهاالسلامبودم. برایت اشک اشتیاق ریختم و می دانم اشتیاقت مرا خواهد کشت.

ص: 140

1- . اعظم جودی.

چگونه صدای تپش قلبم را نشنیدی؟

برادر! قلبم برایت تند می تپد و من از این تپش بیمارگونه می ترسم؛ می ترسم که بمیرم و تو را نبینم؛ جانم به فدایت، برادر!

امام دوست داشتنی من، برادرم! عشق من به تو، عشق خواهر به برادر نیست؛ عشق صاحب نیاز به ولایت ناز است، عشق بنده به مولا.

خورشید من که چون ماه به دنبالت دویدم! از این سرزمین، از قم، بوی کسی می آید؛ بر اینجا بتاب!

عصمت زهرایی

(1)

بدون هیچ تعلق دست و پاگیری، همچون نسیمی رها، با دو بال اندیشه، دل بر دستان سبز رؤیا می سپارم و در کوچه های غبارگرفته زمان، به مرور خاطره های روشن، دل می دهم.

زمان و مکان را توفان وار، پشت سر می گذارم تا به مدینه، شهری که روزگاری رشک طور بود و تجلی گاه نور، می رسم.

به کوچه های بهاری بنی هاشم که قدم می گذارم، فروغ نگاه های مهربان و یادهای ماندگار نوازشگر، به پیشواز روح بی قرار و جست وجوگرم می آیند تا دفتر خاطرات سبزشان را ورق بزنند و شرح خاطرات عاشقی کنند.

هنوز کوچه های بنی هاشم، بوی بهشت می دهد؛ بوی نزدیکی خدا، بوی سیب سرخ و عطر بال های ملایک و شمیم لبخند مهربان رسول صلی الله علیه و آله.

1- . منیره ماشاالله‌ی.

هنوز بوی گل های یاس چادر نماز زهرا و رایحه نان و خرما و محبت علی در کوچه ها احساس می شود.

صدای خنده کودکانه حسن و حسین در دل کوچه ها شنیده می شود و عطر حضور زینب، جاده کوچه ها را مست کرده است.

ستاره های حضورشان را می توان از دل آسمان مدینه چید و با آن، شهر دل را برای تولد معصومه علیهاالسلامچراغانی کرد تا فرشته ها راه را گم نکنند و به پیشواز الهه آفتاب، حضرت معصومه بیایند و بال های سپیدشان را فرش قدم هایش کنند تا «وجود نازکش آزرده گزند مباد». محبوبه های عاشق شب، دل به دست نسیم آرام شبانه سپرده اند تا شور شاعرانه زمین را در سحرگاه طلوع خورشید معصوم، زنده کنند و لب های زمان را به زمزمه منظومه های عاشقانه در روز میلاد معصومه شکوفا کنند و چه زیبا، تمام زیبایی های هستی، دست به دست هم، شادی میلادش را پای کوبی و دست افشانی می کنند که حتی خاک نیز هیاهوی روزمرگی را از یاد برده است و آسمانی شده تا لایق سرودن غزل سبز گام هایش باشد.

و باز در دل سحرگاه، ترانه زلال اذان، با ترانه صدای گریه درهم می پیچد و از پشت پنجره های روشن عشق، خورشیدی طلوع می کند که پرتو نگاهش از مدینه تا ایران، تا دل کویر شب زده قم را روشن کند.

دامن عروس پاکی ها، خاتون خوبی ها، نجمه علیهاالسلام، پر از شکوفه های سپید عصمت و نجابت می شود.

خدا به نجمه گلی داد با طراوت یاس

گلی به رنگ خدا و به پاکی احساس

عطر فاطمه در نگاه شاد باب الحوائج، موسی بن جعفر، موج می زند و مشام جان رضا علیه السلام، به عطر لبخند ملکوتی خواهرش معصومه، بوی خدا می گیرد.

کوچه های بنی هاشم، ناباورانه قنداقه فرشته ای معصوم را دست به دست می کنند و خاطره ای شیرین در ذهنشان مرور می شود؛ گویی تاریخ، در بطن لحظاتی بکر، تکرار می شود و فاطمه ای دیگر از نسل خورشید همیشه فروزان رسالت و امامت متولد می شود.

و این بار در دامن خاتونی به زلالی نگاه و صفای دلدادگی خدیجه و از صلب مردی از سلاله ناب محمدی صلی الله علیه و آله، تا زینبی صبور باشد در فراق رضا که از تبار حسین است و کربلایش، توس و مرثیه اش غربت و هجران.

او معصوم ترین تجلی عصمت زهرایی در سال های قحطی عشق و نجابت است.

او شیرین ترین تفسیر تکراری کوثر است که بر لب های روشن ماه ذی قعده تلاوت می شود.

فاطمه معصوم، تعبیری زیباست برای قداست و معصومیت زن، در نگاه زلال خدا.

او فاطمه است؛ پرتوی از تلألؤ زهرا که زایر قبرش، به ثواب زیارت قبر زهرا نایل می شود و شمیم شفاعتش بر جان و روح خستگان طراوت

می بخشد.

خورشید عصمت و عفتش همیشه فروزان و دریای سبز استجابتش همیشه خروشان است و کویر قم را باران کرامتش، دری به بهشت می گشاید.

بانوی آفتاب

(1)

دروازه های شهر را آذین بسته اند فرشتگان.

درختان، دست هایشان را به هم گره زده اند و پای کوبی می کنند این روز خجسته را.

شکوفه ها شکوفاتر می شوند و می رسند میوه های نارس، به یمن آمدن این روز.

به سمت سرزمین نور حرکت می کنند پرستوهای مهاجر توس.

آفتاب، منتظر طلوع بهار خویش است و آسمان، به جای قطره های باران، بر سر زمین، شکوفه های گل می ریزد.

رنگین کمان، رنگارنگ تر از همیشه ظاهر می شود در آسمان.

صدای هلهله قناری های بی قرار، با صدای بال کبوتران حرم آمیخته می شود و در آسمان به رقص درمی آیند آسمانیان، با این همه شور.

خبر آمدن زنی از تبار بهار، زنی که به زمین و زمینیان هدیه داده است

1- . فاطمه عبدالعظیمی.

کرامت خویش را، در زمین می پیچد.

نور می پراکند خداوند به روی زمین.

رودها، آهنگشان شادمانه تر می شود. فراموش می کند بشر دردها و غم های بی کرانش را.

قد می کشند درختان به سمت آسمان تا ولادت بانوی آفتاب را به فرشتگان تبریک بگویند.

سکوت می کنند جاده ها تا از التهاب زایران خورشید کم کنند؛ زایرانی که فاصله ها را از بین برده اند برای دیدن بانوی آفتاب.

بانوی آفتاب می آید و پنجره های بسته دل تنگی و ناامیدی را باز می کند.

بانوی آفتاب، مشرق تا مغرب نیازمندی زایرانش را می شناسد.

بانوی آفتاب، سکوت چشم ها را می شکند و آنها را به سمت نور، هدایت می کند.

در تمام زمین، کرامتش جاری است. دعای خیرش را در تمام شهر می پراکند.

او مهربان ترین باغبان باغ نیاز است.

ص: 145

اینجا دارالسلام است

(1)

هر صبح، آفتاب نگاه ما از مطلع گنبد طلایی تو سر می زند و دست های مان چون گل دسته های سرکشیده بر افلاک، رو به آسمان بالا می رود. سبوی گلی دلمان، پر از عطر زلال یاد تو می شود و هزاران کبوتر مهربانی بر صحن وجودمان پر می کشد و این همه لطف که هر روز بر سر و روی ما می بارد، به خاطر سلامی است که هنگام عبور از مقابل حرمت ما را به لحظه ای توقف وا می دارد؛ گویی اینجا دارالسلام است؛ سرای سلم و سلامت، بهشت روی زمین.

تو احوال ما را می پرسی

ما خوب می دانیم که این حضور روحانی کوتاه در مقابل حرمت که خیر و خوبی تمام روز ما را تضمین می کند، پاسخ کریمانه تو به ماست. مگر می شود دختر رسول اللّه صلی الله علیه و آلهباشی و در سلام کردن پیش قدم نشوی؟ این پیش گامی تو در پرس وجوی احوال ماست که دل ما را به فروتنی و ارادت در برابر تو تسلیم می کند؛ وگرنه کجا ما را این معرفت است که دست از عادت های بی مایه و خواسته های ناچیز زندگی مان برداریم و در این شتاب هولناک دنیا که ما را با خود به قهقرای ظلمت می برد، برای لحظاتی تأمل کنیم و تو را ببینیم؟

1- . نزهت بادی.

شمع یگانه شهر ما...

برای دیدن تو، از جا برخاستن من کافی نیست. تا صدای تو نباشد، از جانب من اجابتی نخواهد بود. اگر عطر مستانه تو نباشد، کدام بهانه ما را از پیله های حقیر زندگی مان جدا خواهد کرد و به پروانگی و شیدایی خواهد کشاند؟

شمع یگانه شهر ما! هر روز، هزاران کوچک و ناچیز، به شوق سلام تو، پروانه می شوند و در هوای یاد تو پر می گشایند تا راه و رسم شیدایی را بیاموزند.

حضور مهربان

اشاره

(1)

پلک گشودی و ستاره های روشن نگاهت، تقدیر تاریک جهان را چلچراغ شد. همین که بوی بهشتی نفست در شامه خاک پیچید، آینده زمین سبز و زیبا شد - نرگس ها به تماشای چشم هایت دسته دسته از دل خاک سرک کشیدند و ابرها، هیجان آمدنت را به شوق باریدند. آمدی تا بهار تمام شکوفه هایش را به معصومیت آسمانی نگاهت گره بزند. آهنگ دل نواز و کریمانه قدم هایت، در گستره خاک خجسته باد!

خواهر تصنیف های غربت

بوی گل یاس، تمام دنیا را پر کرده است. زمین در پوست خود نمی گنجد. تو را پیش از این آسمان شبیه یک راز محرمانه در گوش خاک

1- . خدیجه پنجی.

نجوا کرده بود. خاک، تمام لحظه هایش را به شوق آن دقیقه موعود نفس می کشید. از عطر آمدنت آکنده است تمام روزهای رفته و نیامده دنیا. تمام رودها تو را می شناسند که صفای نگاهت، زلالی و مهربانی چشم های فاطمه علیهاالسلام را به تصویر می کشد. بانو! خاطره های زمین سرشار از حضور توست. ای خواهر تصنیف های غربت! تو را تمام جهان چشم به راه بود. بگذار خاک در هوای آسمانی ات کمی نفس بکشد.

در هوای مهربانی ات

کبوترانه بال گرفته ام در هوای یک ریز مهربانی ات تا دست هایم را به دامان پر از کرامتت بیاویزم، تا چشم های مشتاقم را به پنجره مهربانی ات

دخیل ببندم.

تو را می شناسم از دور؛ تو را که آمده ای تا عشق را به دل ها هدیه کنی و لبخند را به لب ها بیاوری. تو را می شناسم، بانوی بزرگوار قم! چندی است در هوای تو نفس می کشم. بهارانه آمدنت بر همه هستی، خجسته باد!

همه جا حرف آمدن توست

جاده ها، تمام مسیر آمدنت را بی وقفه دویده اند از شوق؛ مدینه تا قم همه جا حرف تو آمدن توست.

می گویند آمده ای تا حنجره ابدیت، جاودانگی خاندان کرم را تا همیشه فریاد کند. آمده ای تا عشق را قدم به قدم به کمال برسانی.

بانو! ای میراث دار غربت و رنج! شانه های زمین، کوله بار رنجت را عاشقانه بر دوش خواهد کشید و تاریخ، رد قدم هایت را در مسیرها و جاده ها خواهد پیمود. از این پس تمام پرده ها، راز تو را نجوا می کنند.

بانو! آمدنت مرهمی است بردل های خسته. آمدنت یک اتفاق شیرین است در تکرر روزهای خسته زمین.

برای تو می نویسم

برای تو می نویسم؛ که همه ابرها بارانی تواند. تو که کبوترهای بی شماری را مهمان حرمت خواهی کرد. می دانم روزی خواهد آمد که با نام تو زمین از خواب برخیزد. چگونه از تو بنویسم که هنوز سرچشمه های عصمت تو را درک نکرده ام؟ چگونه بنویسم معصومه علیهاالسلام؛ من که هنوز در

آغاز نام تو گم شده ای بیش نیستم.

گرمم کن؛ که من از همه زمستان ها سردترم؛ تنها خورشید تو می تواند جانم را گرم کند. امشب، شب آغاز نام توست. امشب تولد توست.

عطر آمدنت

اشاره

(1)

پیدایی؛ مانند لبخندهای گرامی مادرت زهرا علیهاالسلام در تاریک ترین روزهای بی چراغ حجاز. ستاره ها سوگند خورده اند که حتی پلک زدنی از تو جدا نمانند.

رودها، مسیرشان را به سوی زلال وجود تو تغییر داده اند و آسمان در مجاورت خانه شما نشسته است.

به شوق آمدنت آبشارها هم سر فرود آورده اند و ابرها هم عطر نفس هایت را در پهنه دورترین دشت ها باریده اند. نخل ها به شوق آمدنت عطر رطب هایشان را به باد هدیه داده اند.

نَفَست بوی بهشت می دهد

دلم می خواهد زمان برگردد. کاش زمان برمی گشت تا در شب آمدنت من هم در میان ستاره های بی قرار، چشم انتظاری را می فهمیدم؛ آن گاه که همه ستاره ها چشم انتظار آمدنت، خواب را فراموش کرده بودند.

دلم می خواست آن شب که آمدی، خاک بودم تا از بوی نفس هایت، بهشت را حس می کردم.

بوی بهاران

اشاره

(2)

فروع چشم های پدر! چه قدر دوست داشتنی است عطر مهربانی های همیشه ات!

تو ازعشق زاده شدی و به عشق پیوسته ای. تو از تبار آیه های کوثری، بانوی کرامت!

این قلب های ملتهب ماست که از همه جا رانده و به سمت کرامت تو روان است.

راستی تو چه قدر بوی عصمت می دهی!

ص: 150

1- . عباس محمدی.
2- . طیبه تقی زاده.

قصه تولد تو

بانو! تو آمده ای تا بهارانی تازه بروید در خشک سال دل های خسته و ناامید.

چون گلی معصوم، روییدی از باغستان پاکی ها. تو، بوی گل سرخ می دهی.

تو، افق های روشن دور دست های امید و آرزویی. تو فرزند صبری و غربت های غریبانه.

قصه تولد تو قصه تولد پرستویی است که بال گشود تا به آشنای غریبش برسد. نامت کرامت جاری است، بانوی بارانی قم!

بانوی کریمه

اشاره

(1)

چه معصومانه می خندی و کودکانه نگاه می کنی! تو پاک ترینی و فرشته از چشمانت فرومی ریزد.

پاکی و اصالت، از شاخسار خاندان معصومت ریشه می گیرد؛

پاکی تو که معصومه نام گرفته ای و مریم اهل بیتی و کریمه آسمان و زمین.

هلهله زمین

زمین، آمدنت را هلهله می کند. فرشته ها اسپند بر آتش می ریزند تا

1- . حورا طوسی.

چشمانی که تاب دیدن تو را ندارند، کور بمانند. ریسه های نور از آسمان تا زمین کشیده شده است. این همه به یمن آمدن توست؛ کریمه اهل بیت علیهاالسلام.

ریحانه بهشتی بودی و سرزمین من عطش رایحه تو را داشت.

آمدی تا انیس و هم دم خلوت برادر باشی و غم غربتش را با شانه های خود قسمت کنی. افسوس که راه، راهزن آرزوهایت شد و تن رنجورت، آن همه اندوه را تاب نیاورد!

از این افسوس پایدار، فانوس اشک های مان را قرن هاست که روشن کرده ایم، به یاد داغ های تو.

قم، بوی توس می دهد

امروز شهرمان را به یمن میلادت آذین بسته ایم. گنبد طلایی حرمت در هاله چراغ های رنگین و نوارهای نورانی چه قدر ملکوتی شده است! موسیقی شادی که از مناره ها بلند است، در کوچه پس کوچه های شهر می پیچید. همه جا گل است و شیرینی، همه سرشار از شادمانی اند.

... ولی نمی دانم چرا شهرم عطر توس گرفته است! شاید مسافری غریب به تهنیت و شادباش آمده است؛ شاید برادری به دیدار خواهری... شاید... .

ص: 152

بانوی گل و آیینه

(1)

تو در شهر همیشه عشق، مدینه، چشم به جهان گشودی و دل از دل عاشقان خویش ربودی. تو متولد شدی تا یاد مادرت زهرای مرضیه علیهاالسلامرا در باغ ایام شکوفا کنی. تو به دنیا آمدی تا درّ عفاف را به صدف هستی ببخشی؛ تو قدم بر زمین نهادی تا رنگ خاکی دنیا را افلاکی کنی. تو با حضور عاشقانه خویش، زیباترین غزل عشق را سرودی. تو به دنیا آمدی تا با حضور سبز خویش، بهار را برای کویر قم به ارمغان بیاوری. تو، سرچشمه پاکی و نجابتی.

زیرنویس

میلاد بانوی مهر و وفا، مظهر جود و سخا، حضرت معصومه علیهاالسلام مبارک باد!

معصومه جان! عطر میلاد تو، چون نسیم بهشتی است که مشام دل ها را می نوازد؛ میلادت مبارک!

معصومه جان! میلادت چون شکوفه های بهاری، به جان های مشتاق، طراوت می بخشد.

میلاد نور دیده رضا، کعبه دل ها، حضرت معصومه علیهاالسلام خجسته باد!

ص: 153

1- . حمید باقریان.

نگاه مهربان تو

اشاره

(1)

خورشید هر صبح با نگاه نورانی اش بر گرد وجودت طواف می کند و تو را سلام می گوید. فرشتگان به امتداد نگاه مهربانت تا ملکوت حرم پرواز می کنند و تو آرام و بی قرار به مردم شهر نگاه می کنی. هر روز هزاران دل دخیل بسته، عاشقانه به سویت می آیند و تو دامان کرامتت را می گشایی و به پیشوازشان می روی.

به یمن آمدنت

امروز، روز میلاد همه پروانه های عاشقی است که مست از آمدنت بر گرد شمع آسمان می چرخند. امروز روز میلاد توست. تو می آیی و من در هوای آسمانی آمدنت، تا عرش گلباران شده خداوند پر می کشم. به یمن آمدنت قطره های زلال استجابت از تمام اقاقی ها شبنم امید می گیرند. به یمن آمدنت، قلب بهار می تپد.

کرامت جاری

بانویی می آید از سوی آفتاب؛

ستاره ای درخشان می آید که کرامتش جاری لحظه های مردم می شود. کودکی می آید ؛ پروانه ای که به شوق رضایتی سبز ره سپار دیار چلچراغ های خسته خواهد شد و بانوی تمام باغ های شهر. بانویی می آید که تفسیر حدیث عشق است. بانویی می آید که شفای تمام چشمه های خشکیده

1- . فاطمه زهرا حیدری.

خواهد شد.

آفتاب قم

(1)

تلألؤ درخشان خورشیدی جهان افروز می درخشد از سمت مدینه. خداوند، پرتویی از پرفروغ ترین انوار الهی را به زمین ارزانی داشته است. پرواز ملایک از عرش، به شوق دیدن روی شکوفه ای از گلستان سلاله پاک محمدی صلی الله علیه و آله، بانوی مهر و آیینه و عشق و ایثار، شتاب گرفته است. بانوی مهر آمده تا به یمن وجود و لطف حضورش، قم، سرزمین قرب و اجابت شود. آمده تا جهانی را به آستان کرامتش فراخواند. آمدنش گرامی!

1- . فهیمه موحدی.

فصل سوم: وفات حضرت معصومه علیهاالسلام

بانوی کریمه

(1)

عطری عجیب از دل این خانه می دمد

حسی غریب می وزد از سمت آسمان

امروز از نگاه زمین اشک جاری است

بغضی شگرف خیمه زده بر گلویمان

رنج راه، سوگ همرهان، اشک و آه و داغ توأمان، قرار از دلتان و توان از جانتان برده بود.

حق با شما بود بانو!

سختی فراق را توشه ای جز اندوه نیست.

گویی غربت، هم زاد ازلی شما خاندان هدایت است؛غربتی به طول تاریخ، چه در«مدینه»، چه در «قم»؛چه در «بیت الاحزان»، چه در «بیت النور»!

آه از این غربت هم زاد، بانو!

آه از این اندوه شگرف توأمان!

گویی عطر غربت فاطمه علیهاالسلام است پیچیده در شامگاهان بقیع!

ص: 156

1- . سید علی اصغر موسوی.

اندوه واره گل دسته هایت، آسمان را به گریستن فرا می خواند و آیینه ها، آرام آرام، دل به سرشک زایران می سپارند.

آه از این ماتمی که بر جان «حَرم» نشسته؛ آسمانِ پوشیده شولای ماتم! کبوترانِ شکسته بغضِ دمادم! صحن و رواق و گنبد و گل دسته بسته چشم جاری، میان آینه ها اشک زایران!

کاری، میان مرثیه ها بغضِ شاعران!

فصل فصلِ غریب اجابت است؛ اینک بخوان زعمق دل ای دردمند عشق: اَللّهُمَّ وَ رِضَاکَ وَ الدَّارَ الاخِرَهَ؛ یَا فَاطِمَهُ اِشْفَعی لی فِی الْجَنَّهِ، فَاِنَّ لَکِ عِندَاللّهِ شَأنا مِنَ الشَّانِ.

فصل، فصلِ اجابت است؛ وقت، وقتِ گرفتن حاجات.

الهی، به حق این سیده معصومه مظلومه، به حق این غربتْ نوایِ فراق «برادر»، به حق این خاتونِ فضیلت و تقوا - که فرشتگان، التجا به عظمت «نماز» و شکوه «عصمت»اش می برند، دعاهایمان را بپذیر و در پناهِ آستانِ آسمانی اش قرارمان ده!

زایران، نجواکنان، اشک و غربت خویش را در زیارت نامه ها گم می کنند و دست های امیدوار، با تمام نیاز، غریبانه های معصومانه «ضریح» را لمس می نمایند!

هر کس، از دردهای کهنه و نو شکایت می کند و به امید درمان، عظمت «بانو» را واسطه شفای خداوند «جل جلاله» قرار می دهد.

چه صفایی دارد زیارت نیازمندان!

«دهم ربیع الثانی» است؛ ماهی که در ضمیر بهاری اش، خزانی بود و بهار زندگیِ بانو را به برگ ریزانِ خزان سپرد.

حسرتا! چه زود، شهر در فراوانیِ اندوه، پژمرد! چه زود، شوق میزبانی در سویدای دل ها، مُرد!

وسعت اندوهش، عاقبت بر رنجِ تن افزود و شدت غم، توانِ جان پاکش را فرسود.

آه که چه لحظات تلخی بود! هنگام وداع است؛ وداعی سخت غریبانه!

آسمان، پله های «عروج» را می آراید و «بهشت»، منتظر استقبال از خاتون عصمت و عفاف، می شود!

زمین، «فاطمه» علیهاالسلام دیگری را از دست داده است و آسمان، نام شهر «قم» را به یکی از شاخه های «طوبی» می آویزد و عرش الهی، به تعظیم و تکریم حضرت می پردازد.

حضور بهاری و هر چند کوتاه خاتون، از «کویر»، گلستان ساخت.

السَّلامُ عَلَیْکِ یَا بِنْتَ وَلیِّ اللّه

السَّلامُ عَلَیْکِ یَا اُختَ وَلیِّ اللّه

السَّلامُ عَلَیْکِ یَا عَمَّهَ وَلیِّ اللّه

السَّلامُ عَلَیْکِ یَا بِنْتَ مُوسَی بن جَعفر علیه السلام

درود خداوند، بر «عظمت» و «عصمت» و «کرامت» شما باد!

بانو! دردمندانیم، جویای شفا،

دست ما و دامن آیینه ها،

روی ما و آستانِ «هَل اَتی»

(1)

گل دسته های حرم، آسمان هفتم را خط می زنند.

قدم می کشند آرام آرام از سیاهی خاک تا سپیدی افلاک.

کبوتران، بال می گیرند در آسمانی مچاله و پرواز در حوالی سکوت و سیاهی را تجربه می کنند. بوی اتفاق می آید؛ آن قدر تلخ که مشام تاریخ را پر می کند از ناکامی.

بانو! از کدام مسیر آمده ای که از رد گام هایت، تمام سنگ ریزه ها جوانه زده اند؟

ستاره ها بر مدار چشم هایت می چرخند، پیشانی ات بهانه خورشید برای طلوع است.

با بال های گسترده عرشی ات عبور می کنی از مرز مکان و زمان.

ملایک به دست بوسی ات مباهات می کنند.

در کنار چشمه ماه، نفس تازه می کنی؛ آسمانی فراتر می خواهی برای پرواز و این سوتر، گل دسته های حرمت سیاه پوشیده اند و نفس می زنند در فضای ملتهبِ از دست دادنت.

صدای سنج عزاداران در کوچه ها می پیچد و خورشید مچاله می شود در انبوهِ تیرگیِ آسمان.

بانو! نیستی و چشم هایم به آسمان خشکیده اند.

نیستی و دست هایم را به ضریحت دخیل بسته ام.

1- . حمیده رضایی.

نیستی و همراه کبوترانِ رها در حرمت، هر روز آسمان را بال می گیرم تا در اوج ها جذبه نگاهِ سرشارت، از خود بی خودم کند.

نیستی و چشم اندازِ دعاهایم را در صحنِ گسترده خاطرت، اشک می ریزم.

دیواری می خواهم تا سر بر آن بگذارم و انبوه اندوهم را زارزار بگریم.

دریچه ای می خواهم تا از هوای راکد پیرامونم بال بگیرم به سوی کرامت آبی ات.

همچنان صدای دسته های زنجیرزن، در کوچه های ذهنم می پیچد.

دست هایم عزادارند و واژه هایی سیاه بر کاغذ می بارند.

نگاه می کنم، چشم هایم زل می زنند به گل دسته های حرمت که آسمان را خط می زنند.

تو را قسم به خدایت، تو را قسم بانو

تو را قسم به خودت می دهم بمان و بگو

تو سرگذشت غزل مویه های نیمه شبی

چگونه با غمِ خود روز و شب گرفتی خو؟

ستاره ها همشان در مدارِ شب گنگند

گمان کنم تو به هفت آسمان نمودی رو

میهمان میزبان

(1)

خشت خشتِ گنبد طلایی ات مثل یک آهن ربای نیرومند، دل ها را به سمت خود می کشد...

وسعت میدان مغناطیسی جاذبه وار زمینی از خاک تا افلاک ادامه دارد. تنها نه دل های ما خاکیان، که افلاکیان را به طواف می خواند...

ای فرشته های خدا زایر همیشه درگاهت !

چه قدر خداوند تو را خوب آفریده است و چه نیکو در وجودت آفرینش را خلاصه کرده و چه زیبا تو را به زمینیان محتاج هدیه بخشید. ! تو را که در قداست، به مریم می مانی، در نجابت به ساره و در کرامت به خدیجه علیهاالسلام. تو را که به زهرا علیهاالسلام مانند ای.

یا فاطمه اشفعی لنا فی الجنه !

خود را مطهر می کنم که به دیدار تو بیایم.

در صحن حرمت که تکه ای از بهشت است، احساس آرامش می کنم؛ احساس سبکی، احساس بی وزنی.

مرا می پذیری شفیعه روز جزا؟ !

کبوتر دلم را نذر گنبد طلایی نگاه تو کردم تا زیر سایه مهربانی ات به خوان کرامتت میهمان شوم و از دست های لطف و عنایتت، آب و دانه معرفت، گدایی کنم !

1- . خدیجه پنجی.

ضریح نقره ای ات به من لبخند می زند. هر بار که مرا می بیند، به من لبخند می زند؛ چه دیر بیایم و چه زود.

ضریح تو، اصلاً از من دلگیر نمی شود...

ضریح نقره ای ات، کلونِ در بهشت است.

مگر نه اینکه «هر کس تو را با معرفت زیارت کند، بهشت بر او واجب می شود؟! و اینک این منم! آمده ام، با کوهی اندوه بر شانه هایم! با دریا دریا غم در قلبم! با آسمان آسمان نور در سینه!

تا زایر لحظه های باصفای تو باشم. می شود که جام ادراک مرا از معرفت سرشار کنی؟

می شود فقط من باشم و تو! من زیارت نامه بخوانم و تو گوش فرا دهی! من همراه فرشتگان آستانت نجوا سردهم و تو پذیرا شوی!

می شود من تو را بخوانم، تو جوابم ندهی؟ می شود من بیایم، تو نپذیری؟ می شود من با تمام مصیبت هایم تو را دوست بدارم و تو، با تمام خوبی هایت، دست رد به سینه ام بزنی؟ نه، هرگز! کدام عقده در حرمت ناگشوده مانده است؟! کدام قدم از در آستانت ناامید برگشته است؟

کدام دعا در حریمت به اجابت نرسیده است؟!

تو خود دل شکسته ای و از اندوه شکستن آگاهی! پس هرگز دل های زایرانت را نخواهی شکست. تو خود چشم انتظاری را تجربه کرده ای؛ پس هرگز، چشم انتظاران حرمت را منتظر نخواهی گذاشت!

نایب الزهرا! هر بار که از خودم دلتنگ می شوم، به سوی تو می آیم؛ به

آستان تو که همیشه از خدا لبریز است. در حرمت خدا می وزد، خدا احساس می شود. خدا جریان دارد. در تمام آینه هایت، خدا متجلی است. السلام علیک یا معصومه علیهاالسلام ! ای مزارت انعکاس قبر پنهان بتول ! چه قدر غربت صحن و سرایت به بقیع می ماند.

روزگاری قدم به دیده قم نهادی و یکریز باران مهربانی ات را، بر اهالیِ این خاک باریدی و باریدی.

یک روز به دنبال برادر، میهمان شهر شدی و شهر میهمان خوان کرامتت شد.

یک روز آمدی و برای همیشه ماندی.

و اینک از گوشه گوشه عالم، بوی خوش چادر تو، همه دل های عاشق را به قم می کشاند.

یا کریمه اهل بیت !

این دست کوتاه ما و این بلندای کرامت تو.

شکوفه های معطر دیدار

(1)

شاید از مدینه تا خراسان، جاده را طولی نباشد، وقتی قدم به قدم، برادر را در برابر چشمانت می بینی، او را با حضور عاشقانه ات می نوازی و آغوش استقبالش را به گرمی حس می کنی.

1- . مهناز السادات حکیمیان.

برای تو که جان را پیش پای عشق، قربانی کرده ای و راه سفر گرفته ای، سفر، وصال است؛ چرا که هر لحظه، شکوفه های معطر دیدار، در مشام روحت متولد می شوند.

... تا اینکه طغیانِ شمشیرهای دشمنی، خونِ هم سفرانت را جاری می کند و نفس هایت در آیند و روندی سنگین، این مصیبت را تاب نمی آورد.

سلام بر تو ای بانوی غریب نوازی که هر چند در برهوتِ غربت، خاموش گشته اید، ولی هماره در شبستان قلب ها شمع روشن می کنید!

سلام بر تو ای مسافر عشق که جاده، زیر قدم هایتان جانِ سفر گرفت.

سلام بر تو ای معصومه محبوبه، که دل بر ضریحتان دخیل می بندد، ولی هماره از بیابانِ تنهاییش عبور می کنید.

امام رضا علیه السلام: «مَنْ زارَها عارِفا بِحَقّها فَلَهُ الْجَنَّه؛ هر کس ایشان (فاطمه معصومه علیهاالسلام) را زیارت کند، در حالی که عارف به حق او باشد، بهشت از آنِ اوست».

داغ سنگین است

(1)

خیمه های صبوری را به پاکنید.

پرده های سیاه را برپا کنید.

داغ سنگین است؛ همه را به ساحلِ اشک می کشاند.

حتی چشمه آسمان هم اشکبار است.

1- . اکرم کامرانی اقدام.

از آسمان، به جای باران، گلبرگ های سپید یاس می بارد.

چه قدر کوتاه بود !

چه قدر کوتاه بود فصل خوش بختی گنجشک های شهرمان !

بانوی شهرِ کوچک ما ! هنوز از جای قدم هایت، بوی بهشت در کوچه هایمان می پیچد.

هنوز شهر ما، بر پایه گنبد نگاهت، برپا ایستاده.

چه روزهای قشنگی بود !

هفده صبحِ دل انگیز، که شهرمان را میهمانِ نفس های آسمان گسترت نمودی.

هفده صبح دل انگیز، که نگاه اهورایی ات را به چشمان، یاس ها و بنفشه ها و حریم های شهرمان گره زدی.

بی خبر از اینکه ثانیه های بغض آلود، غزل خداحافظی چشمان تو را می سرودند و مرکبِ راهوارِ سفرت را زین می کردند.

هر جا تجمع یاس های سپید را می بینم، تو را به خاطر می آورم و حریم امنِ حَرَمت را.

دستِ اجابت به سویت می گشایم؛ دستانم را سخت در

دستانت بفشار.

هنوز شهر ما خاطراتِ هفده روز با تو بودن را در خویش می کشد.

هنوز شهر ما مهر تو را در آغوشش احساس می کند.

شهر ما امروز غم انگیزتر از هر روز دیگری است که بانوی آب و آفتاب را، بر رویِ دستانش تشییع می کند.

شهر ما، امروز با رجزخوانیِ حادثه، به ماتم کشیده شده و در زخمی

ص: 165

عظیم به سوگ نشسته.

بارانِ تسلی را بر پیکر شهر کوچکمان ببارید.

خیمه های صبوری را به پاکنید.

داغ سنگین است.

«عمه سادات ! سلام علیک»

(1)

به حریم حرمت می آیم. آشفته و شوریده سر، خسته و تنها، غرق در غربتی دیرینه که هر غروب، با یاد تو در سینه ام رخنه می کند وتنها ضریح مقدس توست که نگاه مضطرب و نابسامان مرا آرام می کند.

به حریم حرمت می آیم تا بغض مانده در گلو را مجال شکستن دهم و اشک را فرصتی ،تا وجودم را صاف و زلال سازد.

به سوی حریم مقدس حرمت می آیم، خسته از تمام نامردی ها و نامردمی ها، از تمام روزمرگی های خود، غرق در گناه.

خسته می آیم و محتاج تا با تمام تشنگی و نیاز، مانند کبوتران حرمت، مسافرانی که از دوردست ها به امیدت می آیند و پیشانی بر ضریح مقدست می سایند تا هم نغمه با فرشتگان، زمزمه کنم: «عمه سادات سلام علیک»

چه قدر ستودنی است قم،آن زمان که نگاه تو بر سرش سایه افکنده و چه قدر آبی است آسمانش، آن زمان که مناره های بارگاهت چون دستان سبز دعا نوازشش می دهند.

چه منتی که تو به سوی شهر ما بیایی و چه سعادتی که ساکن دیار ما

1- . اکرم السادات هاشمی پور.

گردی !

اگر نبود آمدنت و اقامت سبزت، شهری نبود که از آن ما باشد.

به سویت می آیم تا در دریای عشق غوطه ور شوم و دلم را به امید نگاه بلند و آسمانی ات، هم رنگ دریا سازم.

تو نرفته ای

(1)

پیش از آنکه بیایی، می روی. هنوز چند روزی از آمدنت نگذشته است.

روزی هم که آمده بودی نفس هایت بوی رفتن می داد.

چون کوه آمدی و بشکوه رفتی. نیامده می روی.

هنوز شهر بوی خوب بودنت را درست یاد نگرفته است که بار سفر می بندی؛ مگر کوتاه تر از این هم می شود؟

هنوز شهر از عطر بهار آمدن کوتاهت گیج است که «ناگهان» می شوی؟

ناگهان تر از تمام رفتن ها، ناگهان تر از تمام سفرها اتفاق می افتی. در آن سوی ابرها هنوز خیابان ها، دربه در دیدن تو، رد پایت را بو می کشند.

عرق اضطراب بر پیشانی شهر رود می شود که مبادا حقیقتی تلخ باشد خبر رفتنت؛ حقیقتی تلخ تر از انگورهایی که مشهد را سوگوار خواهد کرد.

خبر رفتنت، مستی را از سر باغ های انگور می پراند.

پرنده ها لال شده اند تا مبادا این خبر را آواز کنند.

خب رفتنت، خوابی است هول انگیز که شهر را از زندگی خالی خواهد کرد.

1- . عباس محمدی.

بعد از تو، شهر از ترس تنهایی قالب تهی خواهد کرد؛ مثل پرنده های تنهایی که حتی قفس فراموششان کرده است.

تنهایی آن قدر در جان شهر رسوب خواهد کرد که حتی دیگر هوا نیز در آن از جریان می ایستد.

شاید ابرها بعد از امروز، بوی خشکسالی بگیرند؛ مثل همین کویری که سال هاست مزه آب را فراموش کرده، مثل دریاچه نمک که زندگی را جز تلخی نمی داند.

روزها از امروز به بعد، روز شمارهایی می شوند که تنها دیوارها از زخمی روزگار می کنند؛ چرا که این شهر بی تو زندانی بیش نخواهد بود. ولی نه، تو نرفته ای؛ تو همین جایی؛ کدام زندان؟ هنوز شهر از عطر خاک مرقدت بهشت است. هنوز گل های خوش بو به بوی مهربانی تو بر این خاک می رویند و آسمان به شوق بوییدنت به پابوس زمین می آید. مرقدت قلب تپنده کبوتران زایر است و گنبدت خورشید طلایی شب های بی ستاره مشتاقانت.

هر صبح آفتاب به عشق سایه گرفتن در حجره های حرمت از پشت کوه ها سر بالا می آورد.

تو نرفته ای؛ هنوز هم در ثانیه ثانیه این شهر نفس می کشی. هنوز زندگی در فواره حوضچه های حرمت می رقصد. هنوز کبوترها بوی تو را به دورترین بام های غریب شهر هدیه می کنند.

با وجود مقدس تو، اینجا هیچ بامی دیگر از غصه بی کبوتری دق نخواهد کرد. اینجا همه نامه هایی که کبوترها می برند خلاصه می شود به عطر

روحانی نفس هایت.

شهر می خواهد رفتنت را سیاه پوش شود؛ ولی نه! با این همه بودن چگونه رفتنت را سیاه بپوشد؟

تو همیشه اینجایی؛ بیشتر از تمام کسانی که به ماندن فکر می کنند؛ حتی تو نزدیک تری از همین خورشید هر روزه، از روز و شب هایی که بی خبر می آیند و بی خبرتر می روند. از همین هوایی که اگر جریان هم دارد، به عشق توست.

هنوز تمام جان های بی قرار، بی قرار تواند؛ بی قرار ضریح کوچکت که بوسه گاه زایرانی ست که از کبوترهای حرمت بیشتر کبوتر شده اند.

نه! هیچ کس باور نخواهد کرد رفتنت را، با این همه حضور مهربانی که داری.

بانوی آینه ها

(1)

... و شهر از های های مرثیه و شیون در خود مچاله می شود. باد بر پنجره ها می کوبد و درختان را به سوگواری می خواند.

عرش و فرش در حلقه اندوهی سخت به عزا نشسته اند.

آه ای بانوی آینه ها! ظلمت روزهای بی تو را چگونه تاب آوریم که درخشش چشمانت، خورشید را از سکه انداخته بود؟

شب های بی تو، ماه را به گریه انداخته است. تو خاتون ستاره هایی و

1- . معصومه داوودآبادی.

آسمان، خلاصه نگاه روشن تو است.

هنوز کوچه های قم رد گام های تو را به سجده می آیند.

دایره المعارف آگاهی و عرفان در نفس های عالمانه ات به گُل می نشست.

می روی و ما با این همه سؤال بی جواب، سمت کدام سرچشمه را جست وجو کنیم؟ می روی... .

رفته ای و کبوتران، داغ کوچت را بر گل دسته های حرم کز کرده اند. تو فاطمه معصومه ای؛ قدسیه ای از تبار آفتاب و رود.

این گونه است که موج ها، سیاه پوش رفتنت، سر بر سنگ های ساحل می کوبند.

هیچ بارانی، حجم سوگت را گریستن نمی تواند. نگاه کن، ببین چگونه زایرانت به طواف مرقد بانویشان عاشقانه می دوند! چگونه صدایت می زنند و دردهایشان را با تو مویه می کنند.

ای سنگ صبور دل های زخمی و بی قرار! رودخانه کرامتت، این قلب های پریشان را به سوی دریای امید و آرامش هدایت می کند.

دست هایم را در دستان ضریحت قفل می کنم و بقچه های زخمم را در خانه سبزت می گشایم. بر شانه های صبورت می گریم و سبک می شوم. چشمانم، حضور نورانی ات را به احترام می ایستد و بوی سیبی شگفت مویرگ های جانم را در آغوش می گیرد.

ای بزرگ! می دانم امروز که می روی فرشتگان با سبدهای سیب در دست، در جاده های چراغان بهشت، به استقبالت ایستاده اند. ای کریمه آل رسول صلی الله علیه و آله! دستمان را بگیر و اشک هایمان را بی جواب مگذار.

سیاه پوش توام

(1)

چگونه در قدمت سر به خاک نگذارم

نماز آبی «نفسی فداک» نگذارم

تویی که آینه ات ترجمان حیرانی ست

سیاه پوش توام سال های طولانی است

اندوهی سرشار بر گونه هایم می دود. رنجی بزرگ، پنجه در جانم انداخته است.

گل دسته های حرم، تا آسمان قد کشیده اند.

چشم هایم سیاهی می روند. درد از تمام تنم آویخته است.

غم، غلیظ تر از پیش می وزد. کبوتران حرم، بال در بال آسمان، اندوهگین چرخ می زنند. دردِ فرو ریختن را در گریبان خویش حس می کنم؛ باید ببارم اندوه لبریزم را!

خورشید، قطره قطره بر گنبد فرو می ریزد. صدای دسته زنجیر زن، حوالی را پر کرده است.

باید اندوهم را بر تمام دریچه ها بنویسم! تا بی نهایت، خورشید بر جذبه نورانیت ایستاده است. هوای خاک، عطر تو را می دهد.

ص: 171

1- . حمیده رضایی.

ملایک، سیاه پوش تواند. از منازل خاک پر کشیده ای و آرام، بر شانه های افلاک می گذری.

بانو! چراغِ نیمه شب های تاریک این دریا، چشم های مهربان شماست. این شهر، روبه رویت زانو زده است. این شهر، نبودنت را تاب نمی آورد و بر سینه می کوبد. این شهر، عزادار توست.

گذشته ای و تمام روزنه ها، غمگین از دست دادن تواند. قدم هایت بر دیده کهکشان هاست.

بانو! لطفت، ذهن آشفته این دیار را سامان بخشید.

دستم را به ضریحت دخیل بسته ام. دنبال حقیقتی می گردم که در چشم هایت می جوشید.

رفته ای و بهار را با خود برده ای.

رفته ای و طعم تلخ اندوه، رهایم نمی کند.

رفته ای و گوشه ای نیست، مگر حرم ات تا سر در گریبان، اندوهم را های های اشک بریزم.

اینجا قم است یا مدینه!

(1)

می دانستم فصل خوش بختی کبوتران شهر، طولانی نیست؛ آن گاه که در هوای آشنای مهربانی ات بال می زدند و از کرامت دستان تو، آب و دانه می ستاندند.

1- . خدیجه پنجی.

می دانستم روزگار شادی کوچه های شهر طولانی نیست؛ وقتی قدم بر دیدگان ملتمسشان می گذاشتی و به عطرخوش بهشت، معطرشان می کردی. هنوز از جای گام هایت می شود عطر و بوی آسمان ها را استشمام کرد.

می دانستم عمر روزهای قشنگ و طلایی شهر کوتاه است؛ آن گاه که هر صبح در هوای زلال و آی نگاهت پلک می گشود و در عطر شناور مهربانی ات نفس تازه می کرد.

آه، بانوی مهربان! هفده طلوع، شهر، میهمان آفتاب معصومانه نگاه فاطمی ات بود.

هفده روز، شهر، در هوای رقیق رحمت و کرامتتان نفس کشید و جان گرفت.

هفده روز، تمام کوچه ها و درخت ها - در فوران محبت بی دریغ - زیر سایبان امن و آسمانی حضورش آسودند.

هفده روز، سلام شهر را با لهجه فرشتگان پاسخ گفتی...

از جاده های طولانی غربت آمده بودی. مسیر عبورتان هنوز، از رویش یاس های سپید معطر است.

به جست وجوی نگاه مهربان برادر آمده بودید که دست تقدیر، ستاره دنباله دار و روشن حضورتان را به آسمان دور افتاده و مجهول قم کشاند.

از آن روز به بعد، قم قداست یافت؛ قم شناسنامه شیعه شد.

از آن روز به بعد، پای فرشتگان به قم باز شد و کبوتران حرم امنی را یافتند برای آسایش.

بوی فاطمه علیهاالسلام می آید از چادرت بانو! بعد از این شهر، دل تنگی هایش را می آورد تا بیت النور، تا به عطر دعایی، عقد، از غم هایش باز کنید.

کم کم شهر داشت حضور آسمانی ات را باور می کرد که ناگهان رفتنت، آواری از اندوه نشاند بر روح و جان خسته اهالی.

سنگینی چمدان عروجت را شانه های نحیف شهر، ناتوان است.

بانو! بی جهت نیست که هوای غم، همیشه گرفته و حزن آور است.

بی جهت نیست، بی تابی کبوتران در حوالی گل دسته هایت.

زود بود که بر چینی سفره احسان و کرامتت را.

حالا هر بار دلم می گیرد، دل تنگی ام را پناه می آورم به حرم امن تو. می گریزم از هوای راکد پیرامونم تا هوای کریمانه تو جانی تازه بگیرم، تا در جذبه اهورایی نگاهت رها شوم در لحظه های بی خویشی از خود. این بار دلم را گره می زنم به ضریح نقره ای ات تا عقده دلم را تو باز کنی.

تو رفتی و چشم های منتظر شهر، تا همیشه! به جست وجوی تو به آسمان ها خیره است.

تو رفته ای و در هر سینه ای، بیت الاحزانی به پاست.

ببار، بارانی از آن نگاه آرامش بخش و معصومانه ات را بر سر اهالی، تا تسلّای خاطری باشد.

داغت چه قدر سنگین است.

نمی دانم، اینجا قم است یا مدینه؛ مدینه ای به پا کرده ای در «قم».

بیت النورت، ادامه اندوه بیت الاحزان یاس غریب علی علیه السلام است.

حُزن ناله های معصومانه ات چه قدر فاطمی است! بی جهت نیست که حال و هوای حرمت این قدر غریب است و در گستره حرم، غربت جریان دارد.

بانو! صدایم کن؛ دلم را از ازدحام هیاهوی دل بستگی ها برهان.

مرا رها کن از این همه «خواستن ها»؛ بگذار لحظه ای سر بر شانه اهورایی لحظه هایت بگذارم و عابر کوچه های آسمان ها باشم! مرا بخوان تا زایرت شوم چون فرشتگانی که هر صبح و شام مزارت را به طوافی عاشقانه درآورده اند.

غربتِ پیوسته پرستوها

(1)

اشک های «قم»، به خیابان های اندوه می ریزد. همراه با متونِ فقاهت، پس کوچه های ماتم، نوحه می خوانند.

بانویی از جنس بهار، کوچ می کند و پرستوها را در غربتی پیوسته می گذارد.

روحِ آینه، چهره غم آلودی به خود می گیرد.

آسمان، راهِ «بیت النور» تا «حرم مطهر» را آه می کشد.

استقامت، دست به زانو می رود. غم های «مسجد اعظم»، متصل به ابدیت

1- . محمدکاظم بدرالدین.

می شوند.

نگاهِ مرمرینِ مسجد «بالا سر»، اشک می تاباند و مفاتیح.

سجایای آب، داغ دار شده اند.

آسمانِ سوگ، اقتدا کرده است به مه پاره ای از سلاله پاکِ محبت، بانوی نیایش های پرتپش.

از زیاتنامه گل، درد می چکد.

در محیطی از نور، به شست وشوی روح آمده ام؛ کنار درگاهِ تهذیب.

دستِ احساس به «آستانه» شکفتن می رسد.

اینجا حجمِ سردِ شب، مطرود است و دل در محوطه درخشان شکوه، قدم می زند.

چشم ها را از کنار حوضِ روشنایی گذر می دهم. غزل، کفش های بی قراری را از پا درمی آوَرَد.

لحظه های ناآرام زندگی، روبه روی ضریح که می رسند، سلامِ احترام می دهند.

در حَرَم، فرصت های دعا، نور را به تاریک خانه هایِ قلب می فرستند.

قنوت می گیرم و شکوفه های احتیاج در دستان من است.

کرامت، چشمانِ دقایق را پُر می کند و بانوی روز، پرتوافشانی می کند.

غروب یک ستاره

(1)

از راه گل سرخ آمد و در حوالی بابونه های سر به زیر، روبه قبله دریا، بوریایی تنهایی خویش را گسترانید.

نه سفره دلش را در باد کسی گشوده یافت و نه صدای گریه اش خواب باغی را درهم شکست. آهسته تر از نسیم، در بستر آیینه، پهلو به پهلوی گریه می غلتید؛ شاید که خواب مسافر گم شده اش را ببیند! به خدا ما به او از گل نازک تر نگفتیم!

آن چنان شبنم اندوه را از چهره اش می زدودیم که نسیم، غبار را از بال پروانه. طوری اشک هایش را پاک می کردیم که عکس خورشید از جام نگاهش محو نشود.

تو بگو؛ تا کی می توانستیم به دلداری آن زخم بی التیام، از صبوری و انتظار سخن بگوییم؟

گمان می کنی تمام نرگس های دشت را در دامانش نریختیم به امید آنکه پرستوهای شادی گریخته از بهار خشکیده دلش باز گردند؟

چه قدر باید در گوشش ترنم پرواز دوباره سر می دادیم تا شاید پرنده امید در آشیان نیم سوخته نگاهش مسکن گزیند؟

به شقایق پرپر در نگاهش سوگند، در شهر ما هیچ کس با سنگ و تازیانه به استقبال آن ماه دخت دل پریشان نرفت!

مردمان این حوالی، به احترام دل تنگی میهمانشان، غصه های خویش را از یاد بردند و هزاران قاصدک را در هوای یاد تو به باد سپردند، تا پیغام

1- . نزهت بادی.

بی قراری بانویشان را به گوش تو برسانند.

هزاران مرغ دل به زیر پای پرآبله مسافرشان سربریدند، تا بلا و بیماری از تن نازنینش دور شود. سختی راه و زخم زبان بیگانه و درد غربت بهانه بود برای غروب آن ستاره گم نام در مشرق آسمان؛ غم دوری تو بود که کمر طاقتش را شکست و دل صبورش را آب کرد.

یا تو دیر آمدی برادر، یا خواهرت زود رفت!

بانوی نور

(1)

بلور صدایت می شکند با تلنگر غم.

شمع ها را دانه دانه خاموش کرده ای، بانو!

به تصویر خاکستری امید، چشم دوخته ای و خاموشی خویش را نظاره می کنی.

اینجا در میان پر سوزانِ پروانه های شیفته نور ولایت حس غریبی در تار و پودت چنگ انداخته است.

قاصدکِ خیالت را به مدینه پرواز داده ای و کبوتر نگاهت کاظمین را طواف می کند.

بر نسیم خاطراتت می نشینی و خود را در هیاهوی خاندان آسمانی ات، میهمان می بینی. سجاده مادر، شانه های استوار پدر، قامت رعنای برادر؛ اهل بیت بهشتی بر زمین.

1- . حورا طوسی.

حالا تو مانده ای و خاطرات خاکستری.

تو و سیلاب غم که قامت اراده ات را خمیده کرده است.

تو که حریف روزگار را با شمشیر صبر و پایداری از پا درآورده بودی.

تو که کاروان ارادت به ولایت را سایه به سایه برادر از پیچ و خم رنج و درد ساربانی کرده بودی.

حالا ساحل نگاهت موج خیر پریشانی شده و صدف صبرت جز مروارید اشک ثمری ندارد.

شاید در پس تالار آیینه دیدگانت تصویر خورشید را می بینی که برای همیشه دست نایافتنی می نماید.

خود را مسافر غریبی می بینی که در کوچ پرستوها پر می کشد؛ بی آنکه بهار وصل را دیده باشد.

بلور نجواهای غریبانه ات می شکند با تلنگر غم.

شمع ها را دانه دانه خاموش کرده ای و من کبوتر به طواف گنبد سوگوارت آمده ام؛ به طواف خوان کرمِ کریمهِ اهل بیت. به زیارت قدسیه آسمانی، معصومه پاک، یادگار عصمت یاس های نیلی!

اینجا عطر یاس، پیچیده و باد، پرچم های سیاه را به سمت بقیع می رقصاند.

و من حلقه دستانم را به پنجره های ضریحت آویخته ام تا آسمان امروز را ببینم.

السَّلامُ عَلَیْکِ یا فاطمه مَعْصومه

یا فاطمه اِشْفَعی لی فِی الْجَنَّه!

بوی بقیع می دهی

(1)

سر از شانه های زمین برمی دارم. داغم آن قدر سنگین است که زمین با تمام کوه های صبورش سیل این داغ را تحمل نمی تواند کرد. بادها در خیابان ها بوی غم را مویه می کنند و ابرها - چشمان گریان آسمان - فراقت را می بارند. توس، چه قدر برایت گریست. چه قدر دست هایش را - دست های غریبش را - برای رسیدن به تو دراز کرد و گریست!

آه، خواهر امام غریب خراسان، سلاله پاکی و معصومیت! دیوارهای خاک و افلاک سیاه پوش داغ تواند.

ای ستاره نشسته بر بام این خاک تفتیده، ای وارث دردهای اهل بیت! کدام خاک تشنه، تاب آن دارد که تمام این همه درد و غربت را یک جا در خود نگاه دارد؟!

پا بر این خاک تفتیده گذاشتی و خاک، خاک شور این وادی، جوانه جوانه بهار شد؛ ولی دریغ، شوق این بهار را! خزان شانه های تو از راه رسید و خاک - مادر اشک های عالم - چنگ بر صورت کشید و مویه سر داد.

داغت برای شانه های قم سنگین بود. در و دیوار بر خویش فرو ریخت و آوار شد. بادها کوچه ها را دویدند و بوی تو را مویه کردند؛ تو را که خلاصه داغ های مدینه و بقیع و توس بودی. پنجره ها بی هیچ واسطه بوی مدینه را می شنیدند، بوی خاک غریبی بقیع را و بوی غریب توس را.

تو مدینه را به اینجا آورده ای؛ گویی ضریح تو ضریح گم شده مادر

1- . علی سعادت شایسته.

توست؛ بی سبب نیست که خورشید از شانه های طلایی قم نور می گیرد. بیهوده نیست که کهکشان ها مسیر شبانه روزی شان ضریح دست های توست؛ دست های تو که بوی کرامت خاندان پیامبر را می دهد.

ما اینجا نشسته ایم، با تمام نداشته هایمان؛ در سفره هایمان کمی نور بریز!

هوای حرم

(1)

هنوز نگاه ها، به پنجره های گره گشای تو گره خورده است و چشم ها، اشک بار کرامت بی اندازه توست.

هوای حرم، در هوای سینه پیچیده است.

برای لحظه ای، به کبوتران گنبدت غبطه می خورد این پاهای زمین گیر، آن گاه که پرندگان آسوده از روی مناره ها به زمین می آیند و باز برمی گردند.

نوری در صحن حرم منتشر شده و گویی خورشیدی در آستان خاک آرمیده است.

دست های نیاز و استغاثه به ضریحت هجوم می آورند و نجواهای عاشقانه از دریچه های خسته بی پناه، برایت واگویه می شوند.

می آیم و پا به صحن آرامشت می گذارم. زنجیره های وجودم را بندبند به پای ضریحت می کشانم و با تمام وجود از هجوم دردها به آغوش عنایت تو پناه می آورم.

1- . طیبه تقی زاده.

نامت را می شنوم هر لحظه از زبان زایری دل شکسته که بلند می خواند: «السلام علیک یا بنت موسی بن جعفر».

نامت را می شنوم در همهمه دسته های عزادار که در غم بی پایانشان به حضورت آمده اند.

نامت را می شنوم در صدای بال های کبوتران حرم؛ آن گاه که بر بام ایوانت نشسته اند و غریبانه، سوگوارانت را نظاره می کنند.

نامت را از زبان زنجیرها و طبل ها و صداهای بغض آلود ماتم زدگان هجرتت شنیده ام.

چه نیکوست نام معصومت؛ آن گاه که از زبان دلدادگان و شیفتگان بارگاهت جاری می شود!

حرمت بوی بقیع می دهد

(1)

همه می دانند که سکوت، سرد است و قلب، با اندوه تباه می شود، ولی سکوتی که نه تنها سرد نبود، بلکه در سایه اش پرندگان، آفتاب می گرفتند، سکوت تو بود ای بانوی مهربانی و کرامت؛

سکوتی که در فراق برادر قلبت را سرشار از اندوه ساخته بود.

آمده بودی از راهی دور و گرمای طاقت سوز و طولانی بیابان ها را به شوق دیدار پشت سرگذاشتی.

آمده بودی تا آفتاب هشتم امامت در سایه مهربانی خواهرانه ات

1- . شیرین خسروی.

لحظه های دیرپای غربت را تاب آورد و حضور برادر تو را جانی دوباره بخشد. افسوس که سفر طولانی بود!

تو را شوق دیدار از آن سوی سرزمین های دور به اینجا رسانده بود، ولی دل خواهر مگر چه قدر می تواند فراق برادر را تاب آورد؟

آه! بر تو چه می گذشت در واپسین لحظه ها که هنوز چشمت به جمال رضایت روشن نبود و قدمی بیش با هجرت آسمانی ات فاصله نداشتی!

خوب می دانم که روز وفات تو، روز تاریکی برای سرزمین قم بوده است؛ شهری که تازه داشت در هوای انفاس ملکوتی ات جان می گرفت و غبار از اندوه کویر می شست.

آسمانش دل به هوای تو بسته بود و خاکش به شوق قدم هایِ تو نفس می کشید، ولی ناگهان، موج حزن و اندوه در همه شهر جاری شد.

خدا می خواست که بارگاه مقدست در این شهر بنا شود تا همه شیعیان، بانو! بوی بقیع را از حرمت استشمام کنند و ایوان این شهر به برکت وجود نورانی ات رو به فلک سرکشیده گردد و در جوار حضورت حلقه علم و معرفت پر بها شود. خوشا به حال اهالی قم که هر روز بر آستان بلندت که بوسه گاه ماه و خورشید است، سر می سایند و از درگاه تو تقاضای شفاعت و رحمت می کنند.

(1)

هفده فانوس در این شب بی باران بیاورید !

هفده روز حضور بانوی نور و روشنایی را با تمام وجود مغتنم دارید که شب سردی در راه است.

باغ به باغ و شهر به شهر، روح روشنایی است که رو به خاموشی می رود.

برگ های زرد رفتن در دست باد سرگردان می نالند. در گوش گلدان ها، موسیقی خشکیدن جاری است.

یک شهر به مضامین سکوت و مرز کسالت رسیده است.

امروز بانو به ادراک سفر نزدیک تر است؛ به عطر باغچه هایی که از آن، بوی بابونه و پونه می تراود.

او به آسمان سفر نزدیک است که از گوشه این برهوت آغاز می شود و با حجمی از دلواپسی ها رفتن را انتظار می کشد؛ با اشک هایی که در تب اشتیاق بال می گیرند و در اندوه التماس گم می شوند.

و چه تقدیر عجیبی است این آمدنِ ناتمام، این اشتیاق بی پایان !

او به رفتن نزدیک است و شهر به زمزمه عزا می ماند.

دست های شفاف نور و روشنی از شانه های شهر می لغزد و در تاریکی اندوه گم می شود.

1- . ابراهیم قبله آرباطان.

طنین شکستن صدا، از حنجره شهر بلند است. شانه های شهر در هم می ریزد و آسمان غم خود را می بارد.

و سوارانی می آیند تا نور را تشییع کنند.

با پیراهنی به رنگ سپید بی پایان.

با اندوهی به وسعت یک داغ.

سوارانی می آیند،

برای پاشیدن بهشت، زیر پای همین برهوت.

بانوی کریمه

(1)

سلام بر بیت النور، عبادت گاه هفده روزه محدثه اهل بیت علیهاالسلام، رشته شوق عاشقان خدا!

سلام بر خانه ای که رنگ و بوی بانوی کریمه ای از تبار صاحبان آیه تطهیر است و دروازه گشوده ایمان.

سلام بر اقامت گاه کوتاه معصومیت شیعه که متبرک است به نوای شافی روز رستاخیز.

سلام بر مهمان خانه کبوتران دل در آستان اجابت.

سلام بر بزرگ بانویی که نسیم یادش، دل ها را به مهمانی چراغ ها آورده و دریای جان های عاشق را خروشان کرده است، با بوی شب بوها و صدای مناجات!

1- . سعیده فضل زرندی.

داغ فراق معصومه علیهاالسلام

ای دختر امامت

ای عصمت آل رضا

ای حَرَمت، عاصمه شیعه

وای خودت، معصومه آل محمد!

اندوه و حسرت تو نیز، کمتر از شهادت غریبانه برادرت در توس نیست.

معصومه جان!

عشق برادر و شوق دیدار، از مدینه به ایرانت آورد، می خواستی چشم به چهره «رضای آل محمد» بگشایی و در کنار یادگار پدر باشی،

ولی از مدینه دور ماندی و به توس هم نرسیدی.

ولی «قم» را مدینه ایمان ساختی و عترت را از غربت رهاندی.

شیعه در غم تو نالان و گریان است.

ای کریمه اهل بیت،

ای روضه ات خلد آسا،

ای حَرَمت با صفا،

ای دل سوخته فراق رضا،

مصیبتت تسلیت باد!

روز رحلتت، روز حزن ماست.

اگر حرم نورانی تو همچون مرقد آستان قدس سیه پوش است، دل های ما هم «رضویه» و «معصومیه»ای است که نشان اندوه از چشمه چشمانمان

ص: 186

جاری است و اشک، شاهد صادق این عشق است.(1)

حرم می گرید

رحمت ازلی بر سر شما باریدن گرفته است و بارگاه لاهوتی بانوی کرامت فاطمه معصومه علیهاالسلام در هاله ای از لطافت و صفا می درخشد. امشب بارگاه معصومیه علیهاالسلام، سکوی پرواز هزاران پرستوی شیداست و باران، غبار زمان را از گونه های گنبد طلایی اش می زداید تا ستاره زمینی ما در آسمان، درخششی الهی داشته باشد.

گل دسته های استوار بارگاه، مؤدب و باوقار چون دستان دعا، رو به آسمان ایستاده اند و شال سیاه عزا را به نشان مظلومیت شیعه بر گردن آویخته اند.

با ورود هر زایر، بلندای استقامت گل دسته به احترام قدومش خم می شود. صدای نوحه در فضا پخش شده است و آوای «توسل» از هر سو به گوش می رسد. زایرین گریه می کنند. بارگاه ضجه می زند، شانه های گل دسته ها هر از چندگاهی لرزیدن می گیرد و قطرات فیروزه ای چشمانشان همراه با ترنم رحمت، امتزاجی از عشق و رحمت را بر زمین فرو می ریزد و آسمان عاشقانه به این نوای ملکوتی گوش سپرده است.(2)

1- . ماه نامه کوثر، ش 4، ص 64 اقتباس از جواد محدثی.
2- . همان، ش 1، ص 64.

زیارت قبول !

همه رنج راه و خرج سفر و تهیه مقدمات زیارت و حضور در حرم و نماز و زیارت یک طرف...

قبولی زیارت هم یک طرف !

کفه کدام یک سنگین تر است؟

هر دیداری «نیت» و «شوق» می خواهد.

زیارت حرم «بی بی» نیز همین طور.

هرکس که دل خود را برداشته و با یک دنیا شوق به این حریم آمده است، لابد نیتی کرده و حاجتی دارد.

هم زیارت مقدس است و هم «شوق زیارت».

زایرین پس از انجام زیارت به یکدیگر می گویند: «زیارت قبول» !

راستی... قبول که؟ چه کسی باید زیارت ما را قبول کند؟ خدا؟ فرشتگان؟ حضرت معصومه علیهاالسلام؟ نشانه قبولی زیارت چیست؟ اگر قبول نشود چه می شود.

زیارت یک «عبادت» است، قصد قربت و نیت می خواهد تا قبول شود. اگر زیارتِ کنی و قبول نشود، از یک مجموعه ساختمان و گنبد و دیوار و ایوان و صحن دیدار کرده ای، نه زیارت یک حجت الهی و نور خدایی و روح پاک !

زایر صاحب دل، با همه عشق و محبت و امیدی که در دلش جوانه می زند نگران است که آیا زیارتش قبول شده است یا نه؟ باید جواب را از «دل» و «عمل» پرسید.

دل گواه صداقت در عشق است و عمل نشانه درستی ادعای محبت و

دوستی. کسی که دلش با «آل محمد» است، عملش را هم هماهنگ با آنان می سازد.

زایر، نشانه «قبولی زیارت» را باید در اعمال خود جست وجو کند، در هماهنگی روحش با عملش و خطش با خط اهل بیت، با هم سویی با این خاندان در پاکی گفتار و رفتار.

البته این خاندان کریمند و بزرگوار، ناخالصی های زایران را نادیده می گیرند، به «صدق نیت» زایر بها می دهند، ولی با این همه قبولی زیارت در سایه «معرفت» است.

زایر باید بشناسد که مدفون در این بقعه کیست؟ چه کرده؟ چه گفته؟ چگونه زیسته؟ چه مقامی دارد؟ چه حقی بر گردن ما دارد؟ ما چه وظیفه ای در مقابل او داریم؟ تا چه حد به این تکلیف عمل کرده ایم؟

زیارت اگر قبول شود، ما چه وظیفه ای در مقابل او داریم؟ تا چه حد به این تکلیف عمل کرده ایم؟

زیارت اگر قبول شود، ذخیره آخرت می گردد، عامل نجات می شود و حجت خدا را به «بازدید» این زیارت وامی دارد. اگر زایر حضرت معصومه اید، زیارت قبول !(1)

به زیارت رفتن یعنی ایستادن در مقابل آینه های کمال نما.

زایر در این آینه چه می بیند؟ نورانیت آنان و تاریکی خود را، کمالات عترت و نقص و کمبود خویش را.

1- . همان، ش 9، ص 64.

البته زیارت می رود که ظلمت دل خود را به نور تبدیل کند و نقص خود را در سایه کمال آنان برطرف سازد. این خاصیت «نگاه در آینه» است.(1)

زیارتی مقبول است که در حالات روحی و رفتار و اخلاق و تهذیب زایر، اثر داشته باشد. زیارتی با معرفت، با قصد قربت، دور از ریا و تظاهر، بدون آمیختن آن به گناه، حفظ صفای روح در ایام پس از زیارت، نزدیک تر شدن به اهل بیت، دورتر شدن از اهل معصیت، توبه کردن و پاک شدن و پاک ماندن و اینها یعنی قبولی زیارت !(2)

اذن دخول

چه صادقانه و ساده، این زایران خسته و از راه دور آمده، از هوای معنوی حریم حرمت استنشاق می کنند. در صحن مطهر که نفس می کشند، روحشان شاداب می شود. گاهی هم چند قطره اشک بدرقه سلامشان است. به خصوص وقتی می خواهند از این شهر بروند و سفر زیارتی شان به پایان رسیده باشد و برای «زیارت وداع» آمده باشند.

بی بی جان ! از این حرف ها بگذرم. آمده ام تا از نزدیک عرض ادب کنم. از صحن گذشته ام، کفش هایم را به کفش داری سپرده ام، اینک در رواقی هستم که به راحتی ضریحت را می بینم، چه جلوه و صفایی دارد !

باور دارم خیلی از دل های تیره، جان های غبار گرفته، چشمان غریبه با

1- . همان، ص 65.
2- . همان.

اشک، روحیه های گریزان و فراری، وقتی توفیق پیدا می کنند که به این «حرم» آیند، روشن می شوند. غبارها از آینه جانشان برطرف می شود. چشم هایشان با اشک، آشتی می کند. چه قدر شفاف می شود هوای یک چشم پس از یک بارش اشک و چه قدر سبک و شاداب می شود روح یک زایر پس از یک زیارت و آستان بوسی و توسل. این خاصیت حرم است که پاک کننده دل و صیقل دهنده روح است.

بی بی جان ! اجازه هست وارد شوم؟

اجازه هست بوسه بر ضریح منورت بزنم؟

اجازه هست خود را قاطی این زایران مشتاق کنم و مثل آنها، ساده و بی ریا و بی ادعا خود را به ضریح برسانم، دو دستی به آن بچسبم، از لابه لای شبکه های فولادی و نقره ای رنگ ضریح، مخمل سبزی را که روی قبر تو انداخته اند، تماشا کنم، اشک بریزم، شانه هایم بلرزد، دلم متلاطم شود و لب هایم با این ضریح مشبک، متبرک شود؟

می دانم که اجازه خواهی داد.

می دانم که خدا و رسول و فرشتگان، اذن خواهند داد. اگر رخصت نبود، توفیق همین جا آمدن را هم نداشتم.

من به «طلبیدن» عقیده دارم. حتی برادر غریب تو، حضرت رضا علیه السلامهم همین طور است. فقط به خواستن ما نیست، «طلبیدن» او هم شرط است. گاهی با هزار مقدمه چینی و برنامه ریزی جور نمی شود. گاهی هم خیلی آسان وسیله و شرایط جور و مساعد می شود. بی بی جان، تو هم طلبیده ای. شما خانواده اهل کرامت و بزرگواری هستید.

کریمان با بدان هم بد نکردند

کسی را از در خود رد نکردند

اگر ناقابلیم و شرمساریم

به جز عشق شما چیزی نداریم

حالا من، یکی از هزاران زایرم که به آستان بوسی آمده ام.

جسمم کنار ضریح توست. ولی... نمی دانم روح و روحیه ام تا چه حد به تو نزدیک است؟ سر راهم که می آمدم تعظیمی هم به مقام علمی و عرفانی بزرگانی کردم که در کنار حرم تو آرمیده اند؛ وقتی سر قبر علامه فاتحه می خواندم، به یادم آمد که او از روی عشق و علاقه ای که به تو داشت وقتی روزه بود روزه اش را با بوسه بر ضریح مقدس تو افطار می کرد! آن طرف تر، وقتی کنار قبر آیت الله بروجردی فاتحه می خواندم، یاد حرف یکی از استادانم افتادم که می فرمود: آیت الله بروجردی سفارش کرده بود که نامش را در لیست خدّام افتخاری آستانه تو بنویسند. خوب، بی بی جان، زیاد حرف زدم. دست خودم نبود، محبت تو مرا به حرف کشاند و سفره دلم را باز کردم. زیارت حرمت هم روح را باز می کند هم نطق را و هم زبان را به نجوا و نیازخواهی و رازگویی می گشاید. تسبیحات حضرت زهرا علیهاالسلام را گفته ام.

بگذار «زیارت نامه» را آغاز کنم.

ص: 192

(1)

آنها شبی می آیند (داستان)

قاسم وقتی صدای سوت قطار را شنید، دست از کار کشید و به سمت ایستگاه دوید. سرکارگر که متوجه رفتن او شده بود فریاد کشید: «بر گرد قاسم، کجا داری می ری؟ الآن کامیون میاد باید سنگارو خالی کنیم.» «می خواستم سر بازارو ببینم اوستا، زود بر می گردم.» ایستگاه راه آهن شلوغ بود. قطار توقف کرده بود و سربازان متفقین از آن پیاده می شدند. قاسم در امتداد واگن ها حرکت می کرد و داخل کوپه ها را نگاه می کرد. کوپه ها پر از سرباز بود. یکی از سربازان که از پنجره بیرون را نگاه می کرد، با دیدن قاسم دستش را تکان داد و به او اشاره کرد که نزدیک شود، ولی قاسم توجهی نکرد و به راه خود ادامه داد. واگن های روباز آخری پر از مهمات جنگی و عراده های توپ بودند. صدای سوت قطار دوباره بلند شد. سربازانی که پیاده شده بودند با عجله سوار می شدند. قاسم به محل کارش برگشت. کامیون آمده بود و کارگرها سنگ ها را تخلیه می کردند. آنها مشغول ساختن یکی از ساختمان های اداری راه آهن بودند و قاسم به آنها پیوست. سرکارگر با دیدن او چهره اش را در هم کشید و گفت: «سیر و سیاحت تموم شد شازده ! »او چیزی نگفت و به کار خود ادامه داد. سنگ ها که تخلیه شد، کامیون هم آماده حرکت شد. در همین موقع قطار متفقین هم از ایستگاه خارج شد. قاسم پشت کامیون ایستاده بود و دور شدن قطار را نگاه می کرد. راننده،

1- . همان، ش 5، ص 68 ، گزیده ای از جواد محدثی.

کامیون را روشن کرد و کمی عقب رفت. قاسم که شش دانگ حواسش متوجه قطار بود با سر، روی زمین افتاد. چرخ کامیون از روی پایش گذشت و آن را له کرد. قاسم بیهوش شد. کارگرها دویدند و او را به کناری کشیدند. بعد هم با سرعت وسیله ای تهیه کردند و او را به بیمارستان فاطمی منتقل کردند. وقتی قاسم چشم باز کرد، خودش را روی تخت بیمارستان دید. مادرش کنار تخت ایستاده بود و گریه می کرد. او لب هایش را به هم گزید و از شدت درد نعره کشید. در همین موقع دکتر مدرسی و دکتر سیفی وارد اتاق شدند. بالای سر قاسم رفتند و پارچه سفید را از روی پایش کنار زدند. مادر ملتمسانه گفت: «دستم به دامنتون یه کاری بکنید. خدا عوضتون بده.» دکترها که رفتند. مادر نزدیک شد. صورت پسرش را بوسید و در گوشش گفت:

«غصه نخور مادر. ان شاءالله پات خوب می شه. من می رم حرم حضرت معصومه علیهاالسلام به بی بی متوسل می شم. تو هم دعا کن».

روزها از پی هم می گذشت. درد شدید پا امان قاسم را بریده بود. گاه چنان فریادهایی می کشید که تمام فضای اتاق ها و سالن های بیمارستان را پر می کرد. در یکی از همین روزها پسرکی را به بیمارستان آوردند و کنار تخت قاسم بستری کردند. پرستارها می گفتند تیر به پایش خورده و زخمش خیلی عمیق است. یک بار که دکترها برای معاینه پای پسرک آمده بودند، قاسم با کنجکاوی به آنها خیره شد. زخم پای پسرک وحشتناک بود. شدت جراحت به اندازه ای بود که زخم به خوره و جذام تبدیل شده بود. حال پسرک خیلی خراب بود. روی تخت دراز کشیده بود و اصلاً تکان

نمی خورد. قاسم گاهی وقت ها صدای ناله خفیف او را می شنید که خیلی زود قطع می شد. پرستارانی که برای معاینه و مراقبت او می آمدند، آهسته از هم می پرسیدند: «هنوز تمام نکرده؟»

گویا هر لحظه انتظار مرگ او را می کشیدند. قاسم هم به کلی ناامید شده بود. دلش می خواست بمیرد و از این درد کشنده راحت شود. با دیدن مادر مأیوسانه گفت: «اگر امشب شفای مرا از بی بی گرفتی که هیچ وگرنه...» مادر چیزی نگفت. سراسیمه از اتاق بیرون دوید و به سمت حرم حضرت معصومه علیهاالسلام رفت. هنگام اذان مغرب بود. مادر وارد حرم شد. به سمت ضریح رفت دستان چروک خورده اش را به آن گره زد و به قبر مطهر بی بی خیره شد. می خواست گریه کند، ولی کاسه چشمانش خشک شده بود. زیر لب زمزمه کرد: «بی بی شفای بچه مو از تو می خوام. منو پیش قاسم رو سفید کن. به حق قاسم امام حسن قسمت می دم؛ دختر موسی بن جعفر!» آن شب، قاسم حال عجیبی داشت. شبی بین مرگ و زندگی. برعکس شب های پیش خوابش گرفته بود. چشمانش را بست و به خواب رفت. در اتاق به سمت باغی بزرگ و سرسبز باز شد. در این هنگام سه بانوی مجلله و نورانی از آن در وارد اتاق شدند و به سمت تخت پسربچه رفتند. قاسم می خواست آنها را صدا کند، ولی زبانش بند آمده بود. بانویی که جلوتر از بقیه حرکت می کرد حضرت فاطمه علیهاالسلامبود، دومی هم حضرت زینب علیهاالسلام و سومین نفر هم حضرت معصومه علیهاالسلام بود. آنها کنار تخت ایستادند. پسرک چشمانش را باز کرد. حضرت فاطمه به پسرک اشاره کردند:

- «بلند شو!»

- «نمی توانم!»

- «بلند شو تو خوب شدی».

پسرک بلند شد و نشست. قاسم انتظار داشت به او هم توجهی بکنند، ولی برخلاف انتظارش آنها بدون توجه به او به آرامی از آنجا دور شدند. قاسم از خواب پرید با ناراحتی نگاهی به اطراف انداخت خیلی ناراحت بود. با خودش فکر کرد شاید به برکت آمدن آنها من هم شفا پیدا کرده باشم. دستش را روی پایش گذاشت. اصلاً درد نمی کرد. پایش را حرکت داد. مثل روز اول شده بود. به خوبی حرکت می کرد. صبح پرستارها آمدند. یکی از آنها گفت: «بچه در چه حال است؟» قاسم با شادمانی گفت: «بچه خوب شده.» و چون نگاه پرسشگر پرستار را دید دیگر چیزی نگفت. پرستار باند و پنبه را طبق معمول از روی پای قاسم برداشت تا آن را تعویض کند. ورم پا به کلی تمام شده بود. فاصله ای بین پنبه ها و پا بود. گویی اصلاً زخم و جراحتی وجود نداشته است. پرستار با تعجب به قاسم نگاه کرد و بعد سراسیمه به سمت تخت پسرک برگشت. پارچه را از روی او کنار زد. هیچ اثری از زخم در پای پسرک پیدا نبود. لحظه ای بعد در اتاق، جای سوزن انداختن نبود. دکترها، پرستارها و مریض ها همه آمده بودند. قاسم در میان سیل جمعیت مادرش را دید که با چشم های قرمز و ورم کرده به طرفش می آمد !(1)«والسلام»

1- . همان، ش 1، ص 62 . (بازنویسی از کتاب داستان های شگفت، آیت الله دستغیب).

دوختم چشم به اشراق نمازت بانو...

(نگاهی کوتاه به بیت النور، محراب عبادت حضرت معصومه علیهاالسلام در شهر مقدس قم)

بوی ربیع در کوچه ها پیچیده بود، حرارت آفتاب بعدازظهر جای خود را به نسیم نوازشگر سپرده بود و من دست به سینه در آستانه بارگاه حضرت معصومه علیهاالسلامایستاده بودم.

«السلام علیک یا فاطمه المعصومه» علیهاالسلام

قصد داشتم امروز را در «بیت النور» نورانی شوم. «بیت النور» محراب کوچکی است که حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام در مدت هفده روز اقامت خود در قم، قنوت های خویش را با محراب کوچک، ولی آسمانی آن عبادت گاه زیبا تقسیم می کردند. «بیت النور» خانه ای است از نور که هنوز بعد از سال های زیادی که بر آن گذشته عطر بهشتی بانویی ملکوتی را منتشر می کند.

«بیت النور» بوی معصومه علیهاالسلام می دهد و اگر چشم دل باشد، قوس محرابش تجلی نمازهای عارفانه فاطمه زهرا علیهاالسلاماست که در دخترش معصومه علیهاالسلام تبلور یافته است.

از حرم که بیرون آمدم به طرف خیابان «انقلاب» راه افتادم. به میدان میر می رسم. میدان میر نوازشگر چشم هایم می شود. نسیم بهشتی این بانو نوازشگر مشام هر ره گذر عاشقی است که از آنجا عبور می کند.

«میدان میر» در واقع همان خانه موسی بن خزرج است که حضرت معصومه علیهاالسلام بعد از کسالتی که در ساوه پیدا کردند به دعوت قمی ها به

خصوص موسی بن خزرج به این مکان آمدند و عبادات خود را در محراب یکی از اتاق های آنجا انجام می دادند که امروز آن محراب را «بیت النور» می خوانند. گرداگرد این محراب مدرسه علمیه ای است که نوجوانان دانشجوی علوم دینی در آن از سرچشمه معارف آل الله لبریز می شوند. «مدرسه ستّیه» مدرسه خانم در واقع محلی است که طلاب علوم دینی در آن درس محبت می خوانند و مشق معرفت می آموزند. وارد حیات - بیت النور - شدم. پیرمردی کنار در نشسته بود و به رفت وآمد مردم چشم دوخته بود. چند بانو در محراب، رکوع و سجود معصومه علیهاالسلام را تداعی می کردند و من همچنان در انتظار بودم تا سعادتی یابم و دو رکعت نماز در آن زمین ملکوتی به جای آورم.(1)

سازندگی زیارت

زیارت، نمود و نشانه ای از احساس شوق درونی به انسان های والا و اولیا خداست. رفتن به زیارت دلیلی نمی خواهد، جز همان محبت قلبی.

آن که عشق و شوق داشته باشد به زیارت هم می رود.

زیارت، زبان علاقه و ترجمان وابستگی قلبی است.

وادی زیارت، وادی عشق و عرفان است.

حرم و صحن و ضریح و رواق ها و گنبد و گل دسته ظاهر قضیه است؛ باطن آن، ادای احترام به مقام والای امام معصوم و امام زاده گران قدری است

1- . همان، ش 5، ص 86 .

که در هر مزار آرمیده و فضیلت هایش، جذب کننده دل ها و دیده هاست و همان بُعد معنوی و باطنی است که به این مظاهر، قداست و حرمت می بخشد.

وقتی عشق در کار باشد، خاک ره دوست را هم باید سرمه چشم نمود.

آنچه برای عاشق، ارزشمند است، دیدار محبوب و دیار او و هر چیزی است که منسوب به اوست.

زیارت، شناخت و معرفت می آورد. معرفت، انسان را به زیارت و دیدار مشتاق می سازد. این هر دو، اثرگذاری متقابل در یکدیگر دارند.

وقتی کسی در مدار عشق قرار گرفت و در محیط و قلمرو محبت «اللّه» و «اولیااللّه» وارد شد، این محبت، پای او را را به زیارت گاه و مراقد معصومین علیهم السلام می کشاند.

اولیای خدا هم، به زایران مشتاق و دل های مستعد عنایت و توجه می کنند و دل و جانشان را با «کیمیای نظر» دگرگون ساخته، توفیق تشرف به حضور را برایشان فراهم می آورند و دست «زایر» را گرفته، بالا می برند و به مهمان سرای حضور می رسانند و بر مائده های معنویت می نشانند.

زیارت، زمینه ساز چنین ارتقای روحی است.

زیارت، الهام گرفتن از اسوه ها و سرمشق هاست.

برای یافتن شعله عشق خدایی و گرم شدن از حرارت شوق معنوی، باید به کانون های روشن و منبع نور نزدیک شد و گام در حریم «حرم» نهاد.

باید «زایر» شد، تا عشق فراهم آید.

و باید عاشق شد، تا زیارت فراهم شود.

چه نعمتی بالاتر از اینکه انسان، مورد توجه پیشوایان معصوم قرار گیرد و در دنیا از نعمت «زیارت» و در آخرت هم ان شاالله از «شفاعت» آنان بهره مند گردد! ...

پیشوایان معصوم علیهم السلام واسطه های فیض اند.

باید برای بهره وری از دریای کرم الهی، آنان را در پیش گاه خداوند واسطه و شفیع قرار داد.

حتی برای «توبه» و «اصلاح نفس» هم، که دل شکستن و پشیمانی و تصمیم بر ترک گناه و «خوب شدن» لازم است، حرم های معصومین یکی از بهترین مکان هاست.

آن گاه که قطرات اشک، از چشم ها بر صورت فرو می غلتد؛

وقتی شانه ها، از شدت خشیت و خوف می لرزد؛

وقتی نگاه های ملتمسانه به حرم یار، دل را به محبوب نزدیک می سازد؛

وقتی زایر، خود را در پیش گاه یکی از حجت های خدا، مقصر و خطا کار و گناه آلود می بیند؛

وقتی دلش می شکند؛

این دل شکستن ها، گریه ها، اشک ها و توبه ها، زمینه ساز پاک شدن جان و قلب او از رذائل می گردد.

و... زایر، پاک می شود و آب دیدگان گرد و غبار معصیت را از صفحه جانش می شوید.

زلال و با صفا می شود و به پاکان نزدیک تر می گردد.

خوشا به حال آنکه در این گونه «اماکن مقدسه» طیب و طاهر شوند و

زندگی را در مسیر خدا، از سرگیرد.(1)

ص: 201

1- . جواد محدثی، نگین قم، آشنایی با شخصیت حضرت معصومه علیهاالسلام، صص 27 - 31.

بارگاه کریمه اهل بیت یادواره انوار زهرا علیهاالسلام است در میان ما قبه ای از بهشت است که در پرتو کرامت خورشیدش، شیخ صدوق، شیخ طوسی، میرزای قمی، ملا صدرا، امام خمینی، مطهری، بهشتی و... مقام معظم رهبری تربیت یافته اند.

بیایید قدر معصومه علیهاالسلام این طوبای سایه گستر را بشناسیم و حریمش را پاس بداریم.(1)

* در اینجا بهاری است که رنگ کویر را می زداید، بارانی است که خاک تب زده را از هرم نفس گیر دور می سازد و آفتابی هست که چهره شب زده آسمان را به نور وجودش منور می کند. آری اینجا چشمه ای است که از کوچه های ترک خورده زمین می گذرد تا پیغام بهار را به خاکیان هدیه کند. (2)

* آن که به «حرم» می رود، باید «مَحْرَم» باشد.

کسی که به «حرم معنویت» قدم می گذارد باید «حُرمت معنی» را لمس کند و چون پای از «مزار» بیرون می نهد، حالش تحول یابد. حضور تن و جسم، ولی غیبت روح و جان، چه فایده دارد؟!

1- . موسی واعظی، فاطمه معصومه علیهاالسلام، نخستین همایش فرهنگی، ادبی بانوی کرامت حضرت معصومه علیهاالسلام.
2- . ماه نامه کوثر، ش 20، آبان 1377، سال دوم، ص 50.

زیارت عارفانه تنها از اهل بصیرت و معرفت بر می آید.(1)

* قم، حرم اهل بیت عصمت است و شوق زیارت قبر این بانوی عظیم، دل های مشتاق و گام های ره پوی را همواره به این «مرقد» کشانده است.

زایران حرمش، هنگام تشرف باید خود را ایستاده در برابر آینه ای از کمال و بصیرت و عفاف و علم ببینند و از شایستگی ها، فضیلت ها، ایمان و اخلاقش اسوه و الگو بگیرند.

زیارت، در این صورت است که اثر تربیتی خواهد داشت. اگر برای زیارت پاداش و اجر عظیم است، به خاطر سازندگی های آن و اثرگذاری در فکر، روح، اخلاق و زندگی زایر است.

با این حساب، حرم فاطمه معصومه، یک مهد تربیت روح و مرکز تعلیم کمال است. اگر زایر را چشمی بینا و قلبی آگاه باشد.(2)

* بارگاه مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام چون دیگر مشاهد مشرفه، پشتوانه ارزش های اسلام و تشیع و فرهنگ قرآن است و ایران در پناه این بقعه ها از حوادث دوران در امان مانده است. بقای ایران و هویت ایران نیز در پرتو این معنویت ها امکان پذیر شد و ایران در طول اعصار و قرون حادثه خیز تاریخ، باقی ماند.(3)

* این بقعه و بقعه های متبرکه دیگر، تجسم آرمان های اسلامی و

1- . نگین قم، صص 21 - 23.
2- . همان.
3- . فروغی از کوثر، الیاس محمدبیگی.

پشتوانه معیارهای تشیع علوی و ارزش های والای انسانی است. زیرا مشاهد منور آنها نه تنها زیارت گاه که آموزشگاهی بزرگ جهت کسب معارف الهی برای مشتاقان و زایران دلباخته کوی آنها محسوب می شود. هر زایری که با معرفت و شناخت مقام صاحب این مرقد و اهداف آن به زیارت برود از صاحب قبر الهام می گیرد و اصول و تعالیم مکتب را به یاد می آورد.(1)

* بارگاه فاطمه معصومه همانند دیگر اماکن متبرکه اسلامی، تجلی گاه هنر اصیل اسلامی و حکایت گر پیشینه های درخشان هنری جامعه دینی ملت ایران محسوب می شود.(2)

* روز ولادت حضرت معصومه علیهاالسلام برای حضرت رضا علیه السلام و نجمه، روز شادی و سرور وصف ناپذیر و روز مهمی از ایام اللّه بود؛ چرا که دختری از آسمان ولایت و امامت، طلوع کرد که قلب ها را جلا و صفا می داد و چشم ها را روشن می کرد و کانون مقدس اهل بیت علیهم السلام را گرم می نمود.(3)

* کریمه اهل بیت علیهم السلام را زایران عارفی است که «سفر» می کنند و تنِ روح عطش زده خود را به آب کرامت بی کرانه او می زنند که «شست وشویی کن وانگه به خرابات شتاب».(4)

* آن «کوثر» فاطمی علیهاالسلام را «مجاوران» عاشقی است که سلوک «می کنند

1- . همان.
2- . همان.
3- . همان.
4- . حافظ.

و سال هاست خاکساران حرمند و سایه نشین آفتاب و با «سلوک» سبز طی طریق می کنند.

خدا خواست که ما با همه کاستی ها و سستی ها مجاوران خورشید باشیم و جامداران کوثر. خدا خواست که ما با همه بی زاد و راحلگی «زایران» کعبه های مقصود باشیم و عتبه بوس آستان قُدس رضوی علیه السلام و آستانه مقدسه فاطمی علیهاالسلامو سایر عتبات عالیات؛ این نعمتی است بزرگ و شُکری در خور می بایدش؛ که اقرار می کنیم ناتوان و عاجزیم.

ص: 205

اسوه شرف

اینجا فروغ عشق و صفا موج می زند

نور خدا به صحن و سرا موج می زند

اینجا که طور جلوه و سینای ایزدی است

از هر کرانه، نور خدا موج می زند

اینجا مطاف اهل زمین است و آسمان

وز شهپر فرشته، فضا موج می زند

لبیک از زبان اجابت توان شنید

در این فضا که نور دعا موج می زند

از جلوه جلال تو ای مظهر کمال

نور صفا در آینه ها موج می زند

در کوی تو که ساحل امن است و عافیت

دریای بیکران صفا موج می زند

ای کعبه امید که در بارگاه تو

نور امید در همه جا موج می زند

دستی به دستگیری دلها دراز کن

وین عقده ها ز کار دل خسته باز کن

محمدعلی مجاهدی (پروانه)

بضعه موسی

(1)

آتش موسی عیان از سینه سیناستی

یا که زرین بارگاه بضعه موساستی

بضعه موسی بن جعفر فاطمه کز روی قدر

خاک درگاهش عبیر طره حوراستی

نوگلی رنگین ز طرف گلشن یاسین بود

آیتی روشن ز صدر نامه طاهاستی

پرتوی از آفتاب اصطفای مصطفی

زهره ای از آسمان عصمت زهراستی

صحن او را هست اقصی پایه عزت چنان

کز شرف مسجود سقف مسجدا قصاستی

فتح علی خان صبا

ص: 207

1- . این اشعار دور گنبد حضرت معصومه علیهاالسلام نوشته شده است.

کیمیای اهل عرفان

دختر سلطان امکان حضرت معصومه است

خواهر شاه خراسان، حضرت معصومه است

رشحه ای آزادگان از بحر عرفان برده اند

کیمیای اهل عرفان حضرت معصومه است

عصمت کبرای حق باشد همانا فاطمه

شاهد پاکی سبحان، حضرت معصومه است

بُرده او روح عبادت از امیر المؤمنین

زینت شب زنده داران، حضرت معصومه است

بقعه اش دارالشفای جمله بیچارگان

بهترین دارو و درمان، حضرت معصومه است

معدن والای علم و اجتهاد ای شهر قم

ناجی ایام طوفان، حضرت معصومه است

ای «شقایق» مدح آن عالی گهر کوتاه کن

مظهر الطاف یزدان حضرت معصومه است

معجزه تهرانی

ص: 208

سایه سار طوبا

ذره ای از غبار مرقد او

برگرفتار دردمند دواست

آن درْ را که گفته اند به قم

باز می گردد از بهشت، اینجاست

قبله و بارگاه و ایوانش

مظهر قدس و مسجد الاقصاست

بر سَرِ اهل قم ز لطف خدا

سایه اش، سایه ساری از طوباست

خاکروب سراش «فولادی»

آن که مدحَتْ سرای آل عباست

حسین فولادی

ص: 209

آشیانی برای دل

هاجری در کویر منزل کرد

عشق بر پا سراچه دل کرد

آشیانی ز صدق بر پا شد

کعبه صادقان دنیا شد

ریگزارش بهای گوهر یافت

سعی دیگر، صفای دیگر یافت

گشت جن و ملک طواف گرش

قبله عشق گشت خاک درش

حمید سبزواری

ص: 210

باغ بهشت

بُوَد این بارگاه خلد آذین

حریم دُخت هفتم خسرو دین

مزار حضرت معصومه اینجاست

رضا را خواهر مظلومه اینجاست

چو اینجا شد چراغ عشق روشن

به دلها این حرم شد پرتوافکن

بُوَد این درگه از ابواب رحمت

در باغی است از باغات جنت

که اشک عاشقان شد جویبارش

نمی گردد خزان هرگز بهارش

تو ای زایر به تعظیم شعائر

ببوس این درگه پر نور و طاهر

بیا اینجا به اشک خود وضو کن

بیا جان خود اینجا شست و شو کن

بپاخیز و بخوان اذن دخولش

اجازت از خداگیر و رسولش

به اذن حیدر و زهرای اطهر

به اذن یازده معصوم دیگر

ص: 211

قدم چون می نهی داخل از این در

بگو بسم اللّه و اللّه اکبر

زند چون حلقه بر این در گدایی

به گوش جان او آید ندایی

که ای سائل ! ادعایت مستجاب است

محبّ آل عصمت، کامیاب است

بخواه از رحمت حق هر چه خواهی

که بی حدّ است الطاف الهی

«حسانا» قم که دارالمؤمنین است

در باغ بهشت اندر زمین است

حبیب چایچیان (حسان)

ص: 212

خواهر سلطان دین

خواهر سلطان ملک دین علی موسی الرّضا

دودمان مصطفی را پاک گوهر آمده

کرده روشن خاک قم را آن فروزان آفتاب

مردم قم را وجودت ذره پرور آمده

رهنمای عارفان باشند اولاد رسول

خاندان پاکشان بر خلق، مهتر آمده

افتخاری داده ای قم را تو ای دخت نبی

ای عجین با خاک کویت مشک و عنبر آمده

فرّ تو باشد فراتر ز آسمان پر شکوه

صفّه ات از طارم افلاک برتر آمده

احمد نیکوهمت

ص: 213

گوهر تقوا

ای شمع شب افروز، سرا پرده زهرا

ای سبط نبی، دخت علی، گوهر تقوا

ای حضرت معصومه که از پرتو فضلت

عیسی پی تکریم تو چون مریم عذرا

ای پرده نشین حرم شاه ولایت

ای آینه جان و دل سید بطحا

شد باز دَرْ از جنّت فردوس، چو کردی

در شهر قم ای لطف خدا مسکن و مأوا

تا پای در این شهر نهادی ز ره شوق

احباب فشاندند فرا راه تو گل ها

یعنی که تو خود گلبن گلزار خدایی

شاید بنهی بر سر هر خرمن گل پا

بر درگه تو از سراخلاص گذارند

مردان خدا از دل و جان روی تمنا

تو مهر درخشنده گردون امامت

تو گوهر تابنده اقلیم تولاّ

تو مطلع انواری، در مشرق امید

تو مظهر توحیدی، در عرصه عقبا

آیینه رخشنده الطاف الهی

خورشید درخشنده ما، در شب یلدا

فرمان تو ساری است به آفاق و به انفس

منشور تو جاری است به دل های مصفا

گفتم سخن از جاه و «جلالت» ز دل و جان

یعنی که: شفیع گنهم باش به فردا

سیدجمال الدین میرآفتابی

ناموس خدا

ص: 215

ای دختر عقل و خواهر دین

وی گوهر دُرج عز و تمکین

عصمت شده پای بند مویت

ای علم و عمل مقیم کویت

ای میوه شاخسار توحید

هم شیره ماه و دخت خورشید

وی گوهر تاج آدمیت

فرخنده نگین خاتمیت

شیطان به خطاب «قم» براندند

پس تخت تو را به قم نشاندند

کاین خانه بهشت و جای حوّاست

ناموس خدای جایش اینجاست

اندر حرم تو عقل مات است

زین خاک که چشمه حیات است

جسمی که در این زمین نهان است

جانی است که در تن جهان است

این ماه منیر و مهر تابان

عکسی بود از قم و خراسان

ایران شده نوربخش ارواح

مشکاه صفت به این دو مصباح

از این دو حرم دلا چه پرسی؟

ص: 216

حق داند و وصف و عرش و کرسی

هر کس به درت به یک امیدی است

محتاج تر از همه «وحیدی» است

آیت الله حسین وحیدی خراسانی

فرشته نور

ای دختر زهد و پارسایی !

آیینه صبر کبریایی !

ای مامِ عفاف را تو فرزند

بر چشمه عصمت خداوند

ص: 217

ای خواهر شمس آرزوها

خورشید زلال آبروها

ای در حرم عفاف مستور

معصوم ترین فرشته نور

ایمان، گلِ باغِ باور تو

شرمنده، حیا برابر تو

فرزندِ فروغ آفتابی

از نسل بهار و ماهتابی

آیینه بو تراب هستی

«بانوی سپید آب» هستی

«صائم» به حریم حرمت نور

سرکرد سرود عصمت نور

علی اصغر صائم کاشانی

معصومه دین

اینجا ملکوت است نگویید زمین

راهی است از این خانه به فردوس برین

این خاک کز آن بوی خدا می آید

در خویش نهان نموده معصومه دین

کامران شرفشاهی

بهمن صالحی

بانوی قم

هم زاد ستاره های ناکام، سلام

ای با تو بهار سبز هم گام، سلام

ایستاده بر آستان مسعود توییم

بانوی بزرگوار اسلام، سلام

*

* *

معصومِ ابد

ای خواهر سرو، خواب آرام تو خوش

معصوم ابد، سپیده نام تو خوش

آه ای حرم تو جنگلی ز آیینه

بر شیر دلان غزال الهام تو خوش

*

* *

اختر سرخ

نام تو در آسمان دل، اختر سرخ

از خون سحر مزار تو مرمر سرخ

در بین هزارها کبوتر، دل من

بر گنبد تو کبوتری با پر سرخ

*

* *

گل محمدی

دل وصف تو را به صد زبان می گوید

وز خاک تو نکهت خدا می جوید

تا نام تو می برم به باغ دل من

یک شاخه گل محمدی می روید

*

* *

آیه آب

صحن تو صحیفه ای خوش از آیه آب

سنگ تو سفینه ای در امواج گلاب

بپذیر شبی به گوشه ای از حرمم

روی تو کسی نبیند الا در خواب

*

* *

ص: 220

بانوی قم

بانوی قم، ای گل کویر دل ما

سروی ز سلاله امیر دل ما

از پای فتاده سرابیم، تو باش

در غربت عشق، دستگیر دل ما

*

* *

فرزند امام

ای در صدف بارگهت گوهر عشق

فرزند امام محنت و مادر عشق

یاد تو به حزن و شادی آمیخته است

چون یک گل خشک گشته در دفتر عشق

بهمن صالحی

عباس مشفق کاشانی

گلبانگ فرشتگان

در خاک قم آرمیده تا پیکر توست

هر ذره اش آفتابی از گوهر توست

گلبانگ فرشتگان به آیین دگر

برخاسته روز و شب ز بام و دَرِ توست

*

* *

چشمه بقا

خورشید به روشنی نظر سوی تو داشت

آیینه ای از تجلی روی تو داشت

ره برد به چشمه بقا همچون خضر

آن دل که به جان، غباری از کوی تو داشت

عباس مشفق کاشانی

لطف بی انتها

آیتی از خداست معصومه

لطف بی انتهاست، معصومه

جلوه ای از جمال قرآن

ص: 222

چهره ای حق نماست، معصومه

عطر باغ محمد دارد

زاده مصطفی است، معصومه

پرتوی از تلألؤ زهرا

گوهری پربهاست، معصومه

ماه عفت نقاب آل کسا

دختر مرتضاست، معصومه

اختری در مدار شمس شموس

یعنی اخت الرضاست، معصومه

زایران، یک درِ بهشت اینجاست

تربتش با صفاست، معصومه

در توسل به عترت و قرآن

باب حاجات ماست، معصومه

از مدینه، به قصد خطه توس

رهروی خسته پاست، معصومه

تا زیارت کند برادر خویش

فکر و ذکرش دعاست، معصومه

روز و شب، عاشقی بیابان گرد

خواهری باوفاست، معصومه

یا مگر اوست، زینب دگری

کز برادر جداست، معصومه

ص: 223

تا بدانی که نیمه ره جان داد

بنگر اکنون کجاست، معصومه

از وطن دور و از برادر دور

حسرتش غم فزاست، معصومه

گر چه نشکسته سینه و پهلویش

در دلش داغ هاست، معصومه

داغ زهرا و داغ اجدادش

وارث کربلاست، معصومه

هر حسینیه بیت اوست (حسان)

چونکه صاحب عزاست، معصومه(1)

حبیب چایچیان (حسان)

قیصر امین پور

جمال و کمال فاطمی علیهاالسلام

خاک قم گشته مقدس از جلال فاطمه

نور باران گشته این شهر از جمال فاطمه

گرچه شهر قم گنجینه علم و ادب

1- . فروغی از کوثر، ص 98 از سروده های حسان.

قطره ای باشد زدریای کمال فاطمه

تابش شمع و چراغ و کهربای نورها

باشد از نقد جمال بی مثال فاطمه

صافی آیینه ایوان نیکو منظرش

گوشه ای از صافی قلب زلال فاطمه

عطرآگین گشته گراین بارگاه جنتی

این نسیمی است از عبیر بی همال فاطمه

بر سر ما سایه افکن کرامت ای بتول

شد سعید آن کس که بُد اندر ظلال فاطمه

آفت دل ها غم است بر درگه معصومه ام

حرمت من حرمت عزّ و جلال فاطمه

یا رب از غم ها مرا برهان هم از افسردگی

عفو کن ما را به قلب پرملال فاطمه

کبریا از درگهش کس را نکرده ناامید

خاصه آنکو داشت پشتیبان مثال فاطمه(1)

بانو

1- . همان، ص 84 ، به نقل از: گنجینه دانشمندان، ج 1، ص 17.

دوختم چشم به اشراق نگاهت بانو

سوختم در تب ابیات پرآهت بانو

می کشد صافی ایمان نمازت دل را

تا سروش ملکوتی پگاهت بانو

واژه ها دل به تو دادند اگر بستانی

عرش مبهوت در ادراک نگاهت بانو

باز تا آبی افلاک غزل خواهم گفت

یک ضریح آینه جاری است به راهت بانو

ای غزل مبهم برخورد دو بال است بدان

هر کبوتر بچه محتاج پناهت بانو(1)

شوق حرم

چند وقت است دلم می گیرد

دلم از شوق حرم می گیرد

مثل یک قرن شب تاریک است

دو سه روزی که دلم می گیرد

مثل این است که دارد کم کم

هستیم بوی عدم می گیرد

1- . ماه نامه کوثر، ش 13، ص 55.

دسته سینه زنی در دل من

نوحه می خواند و دم می گیرد

گریه ام یعنی باران بهار

هم نمی گیرد و هم می گیرد

بس که دل تنگی من بسیار است

دلم از وسعت کم می گیرد

لشکر عشق، حرم را به خدا

به خود عشق قسم می گیرد(1)

قیصر امین پور

* * *

جواد محدثی

اشاره

شهرها انگشترند و «قم» نگین

قم، هماره حجت روی زمین

تربت قم، قبله عشق و وفاست

شهر علم و شهر ایمان و صفاست

مرقد معصومه چشم شهرِ ما

مهر او جان های ما را کهربا

1- . همان، ش 14، ص 56.

نگین قم

دختری از اهل بیت آفتاب

وارث دُرّ حیات، گنج حجاب

در حریمش مرغ دل پر می زند

هر گرفتار آمده، در می زند

هر دلی اینجاست مجذوبِ حرم

جان، اسیر رشته جود و کرم

این حرم باشد ملایک را مطاف

زایران را ارمغان، عشق و عفاف

آستان بوسش بسی فرزانگان

معرفت آموز، از این آستان

دیده پاکان به قبرش دوخته

عصمت و پاکی از آن آموخته(1)

حوزه قم هاله ای بر گرد آنفقه و احکام خدا را مرزبان

قم همیشه رفته راه مستقیمبوده در مهد هدایت ها مقیم

قم نمی بیند مگر خواب قیامتیغ قم بیگانه باشد از نیام

شهر خون، شهر شرف، شهر جهادفقه و حوزه، علم و اجتها

هر کجا را هر چه سیرت داده انداهل قم را هم بصیرت داده اند

نقطه قاف قیامند اهل قمبرق تیغ بی نیامند اهل قم

اهل قم، ز اول ولایت داشتنددر دل و در دیده آیت داشتند

ص: 228

1- . همان، ش 1، ص 47.

سر نمی سودند جز بر پای دیندل نمی دادند الاّ بر یقین

دین مطیع امر مولا بودن استراه را با رهنما پیمودن است

اهل قم از یاوران قائمنددر قیام و پیش تازی دایمند

دختر موسی بن جعفر را درودکز عنایاتش تراوید این سرود(1)

جواد محدثی

* * *

مدح حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام

ای دختر عقل و خواهر دین

وی گوهر دُرج عز و تمکین

عصمت شده پای بند مویت

ای علم و عمل مقیم کویت

ای میوه شاخسار توحید

هم شیره ماه و دخت خورشید

شیطان به خطاب «قم» براندند

پس تخت تو را به «قم» نشاندند

کاین خانه بهشت و جای حوّاست

ناموس خدای جایش اینجاست

1- . جواد محدثی.

اندر حرم تو عقل مات است

زین خاک که چشمه حیات است

جسمی که در این زمین نهان است

جانی است که در تن جهان است

این ماه منیر و مهر تابان

عکسی بود از قم و خراسان

حوزه قم هاله ای بر گرد آن

فقه و احکام خدا را مرزبان

قم همیشه رفته راه قسنیم

بوده در مهد هدایت ها مقیم

قم نمی بیند مگر خواب قیام

تیغ قم بیگانه باشد از نیام

شد خون، شهر شرف، شرف جهاد

شهر فقه و حوزه، علم و اجتهاد

هر کجا را هر چه سیرت داده اند

اهل قم را هم بصیرت داده اند

ایران شده نوربخش ارواح

مشکات صفت به این دو مصباح

از این دو حرم دلا چه پرسی؟

حق داند و وصف عرش و کرسی

هر کس به درت به یک امیدی است

ص: 230

محتاج تر از همه «وحیدی» است(1)

* * *

مهین بانوی اسلام

نوگل باغ امامت دختر موسی بن جعفر

حضرت معصومه از گلزار زهرا گل عذاری

فاطمه نامش بود هم نام با زهرای اطهر

خواهر سلطان توس و بانوی بااقتداری

حجتِ هفتم پدر، هشتمْ برادر باشد او را

عمه باشد بر نهم، حجت شه والاتباری

بر درش شاهان عالم چون غلام زرخریدی

خادمانش نزد شاهان جهان چون شهریاری

مدح او را مادحین دهر گویند گر ز اول

تا به آخر کی توان گویند یک از صدهزاری

گرچه ناید از زبان الکن من وصف او را

لیک می گوید به قدر وسع از اوصاف باری

داد توفیقم خداوند قدیمِ حیّ سرمد

1- . حاج شیخ حسین وحیدی خراسانی.

تا کنم مدح مهین بانوی باعز و وقاری(1)

* * *

عقدالفرید مکرمت

اینجا حریم زاده زهرای اطهر است

اینجا صفای دیگر و معنای دیگر است

این مدفن کریمه آل محمد صلی الله علیه و آله است

این بارگاه دختر موسی بن جعفر است

او گوهری یگانه و او درّ شاهوار

او دختری عفیفه ز نسل پیمبر است

عقدالفرید مکرمت و پاکی و شرف

درّ ثمین قلزم زهرا و حیدر است

با رهروان بگوی که گم گشتگی چرا؟

با عاشقان بگو که دل از دیده برتر است

اینجا صفای باطنتان را بها دهند

رطل گران زنید که اینجا میسر است

همت کن و همیشه ببوس این ضریح را

1- . عباس شیرین کلام.

شوطی دوباره کن که چو قند مکرر است

قم از صفای حضرت معصومه باصفاست

از فیض اوست کاین همه قدرش فزون تر است

قم جایگاه دین و شرف، خاستگاه علم

آوازه اش به علم و فضیلت برابر است

قم اهل بیت را حرم و آشیانه ای

بر تارک بلاد درخشنده گوهر است

در قم بیا و حوزه علمیه را ببین

اینجا به شهرهای دگر سایه گستر است

خوش باش «جعفری» که مقیمی به شهر قم

شهری که از بهشت به آنجا یکی در است

* * *

آستان عرش

این بارگاه قدس که از عرش برتر است

آرام گاه دختر موسی بن جعفر است

پاکیزه گوهر صدف عصمت بتول

یعنی که نور دیده زهرای اطهر است

والاتبار خواهر سلطان دین رضا

فخر زنان عالم و خاتون محشر است

عزت نگر که حرمت طوف حریم او

با حرمت طواف امامان برابر است

جنات عدن اگر طلبی زین حرم در آی

کاین آستان عرش نشان، هشتمین در است

هر سر بر آستان ملک پاسبان او

ساییده شد، بهشت برینش مقدّر است(1)

* * *

با روی سیاه و بار سنگین گناه

با خجلت و شرمساری و حال تباه

در حضرت معصومه گزیدیم پناه

یا فاطمه اشفعی لنا عندالله (2)

* * *

این روضه صفیه حق خواهر رضاست

یا خود اگر غلط نکنم عرش کبریاست

1- . حجت الاسلام و المسلمین یعقوب جعفری.
2- . شیخ لطف اللّه صافی گلپایگانی.

معصومه بنت موسی بن جعفر که تربتش

بر دیده اعاظم و اعلام توتیاست(1)

* * *

عمه یوسف زهرا

این بارگاه کیست که دایم منور است

این بارگاه دختر موسی بن جعفر است

هر ذره کیمیاست گرش بِهْ نظر کنی

گرد و غبار بارگهش درّ و گوهر است

(نومید کی شود از این بارگه کسی

زیرا رضای حق همه زین در میسر است)

هر کس جبین بر آستان خدایی اش بر نهد

در دفتر عمل ز حج مکرر فراتر است

شد خاک قم مقدس از این نازنین وجود

بر اهل دل ز تربت او قم معطر است

هر گه هوای شاه خراسان به سر کنی

از این حرم بدان به حریم رضا در است

گر طالبی که پرده در افتد ز چهر یار

1- . حاج شیخ لطف الله صافی.

معصومه را بخوان که عمه آن یار و دلبر است

یا رب مرا غلامی این آستان خوش است

بر من عطا نما که ز شاهیم برتر است

بگشای چشم دل ز سما نازنین وجود

با دل تشرفی بنمایم که بهتر است(1)

* * *

گل باغ محمدی

از نوگلی مشام دل و جان معطر است

وز جلوه اش قلوب محبان منور است

این گل که شد شکفته به باغ محمدی

معصومه دخت حضرت موسی بن جعفر است

* * *

اخت الرضا علیهاالسلام

1- . آقای محرمی.

هر که را ره در حریم بضعه موسی دهند
روز محشر جایش اندر جنه المأوا دهند
در رواق حضرت معصومه اخت الرضا
پاس خدمت، حوریان عالم بالا دهند
گر بهشت جاودانی طالبی در قم بیا
چون برات جنت فردوس را اینجا دهند
در یکی بخشش به هنگام عطای فاطمه
صد هزاران ملک جم دارایی دارا دهند
گر شهنشاهان عطای دنیوی بنموده اند
اندر این دربار، هم دنیا و هم عقبا دهند
در سحرگاهان به هنگام مناجات و اذان
خلق را گویی ندا از عالم اعلا دهند
دوستان، جای شما خالی که بر زوار او
ای بسا منشور آزادی که با امضا دهند
حوزه علمیه اش پرورده صدها بوعلی
کاندر عالم دادِ علم و دانش و تقوا دهند
در رواق دختر باب الحوائج فاطمه
حاجت مردم به امر مادرش زهرا دهند
«واصلا» گر معرفت باشد کسی را در حقش

ص: 237

کور اگر باشد ز لطفش دیده بینا دهند(1)

* * *

ای حَرَمت قبله گه شیعیان

درگه تو مسند کروبیان

نام تو چون جدّه تو فاطمه

عصمت معصومه ز نامت عیان

بضعه موسایی و اخت الرضا

عمه شهزاده جواد جوان

طوس کند فخر به نام علی علیه السلام

آن که بود افسر شاهنشهان

شد ز قدومت حرم اهل بیت

تا به قم از لطف گزیدی مکان

رحل اقامت چو فکندی به قم

قم ز تو بگرفت چنین عزّ و شأن

سِتَّیه(2) شد بهر تو سِت(3) جایگاه

1- . محمد واصل.
2- . ستّیه: با کسره سین و تشدید تا، محلی که زن سیده در آن بوده است، بر وزن مهدیه.
3- . سِت: با کسر سین به معنای سیده، یا زن سید است، مانند ست زینب که به معنای سیده زینب است.

موسیِ خزرج به تو شد ساربان

بارگهت کعبه دیگر بودنزد خداوند زمین و زمان

گرد حریم تو به گرد حرمسرمه چشمان همه عارفان

شاد زی ای آن که به قم ساکنی

لطف خدا با تو بود بی گمان

آن که قرین گفته به غم لفظ قم

بی خبر از معنی قم بوده آن

معنی قم مشتق از «قائم» است

آن که بود سرور هر دو جهان

هست اگر خطه ای از غم به دور

هست قم و نیست به غم توأمان(1)

* * *

این کلام آری بود از ساحت قدس امام

کز برای زایرانش در جنان ها جایگاست

چون پدر باب الحوائج نام آن بی بی بود

در جلال و جاه و حشمت چون امام دین رضاست

1- . باهر.

دختر موسی بن جعفر آن امام هفتمین

بی سخن او همچو نور چهارده معصوم ماست

از در اخلاص و تقوا گر زنی دست طلب

حاجت صاحبدلان آری از این درگه رواست

هر چه هستی دست حاجت نزد آن شهزاده بر

گر تو باشی از وِیَش بیگانه او چون آشناست

در حریم پاک آن شهزاده آل رسول

با ادب آری قدم زن کو به از عرش علاست(1)

* * *

مدیحه نورین نیرین، فاطمه زهرا و فاطمه معصومه علیهماالسلام

ای ازلیت به تربت تو مخمر

وی ابدیت به طلعت تو مقرر

آیت رحمت ز جلوه تو هویدا

رایت قدرت در آستین تو مضمر

جودت هم - بسترا به فیض مقدس

لطفت هم - بالشا به صدر مصدر

عصمت تو تا کشیده پرده به اجسام

1- . سیدخلیل شبیری.

عالم اجسام گردد عالم دیگر

جلوه تو نور ایزدی را مجلی

عصمت تو سرّ مختفی را مظهر

گویم واجب تو را نه آنت رتبت

خوانم ممکن تو را ز ممکن برتر

ممکن اندر لباس واجب پیدا

واجبی اندر ردای امکان مظهر

ممکن اما چه ممکن، علت امکان

واجب اما شعاع خالق اکبر

ممکن اما یگانه واسطه فیض

فیض به مهتر رسد وزان پس کهتر

ممکن اما نمود هستی از وی

ممکن اما ز ممکنات فزون تر

وین نه عجب زان که نور اوست ز زهرا

نور وی از حیدر است و او ز پیمبر

نور خدا در رسول اکرم پیدا

کرد تجلی ز وی به حیدر صفدر

وز وی تابان شده به حضرت زهرا

اینک ظاهر ز دخت موسی جعفر

این است آن نور کز تجلی قدرت

داد به دوشیزگان هستی زیور

ص: 241

شیطان عالم شدی اگر که بدین نور

ناگفتنی آدم است خاک و من آذر

آبروی ممکنات جمله از این نور

گر نبدی، باطل آمدند سراسر

جلوه این خود عرض نمود عرض را

ظلش بخشود جوهریت جوهر

عیسیِ مریم به پیشگاهش دربان

موسیِ عمران به بارگاهش چاکر

آن یک چون دیده بان فرا شده بر دار

وین یک چون قاپقان معطی بر در

یا که دو طفل اند در حریم جلالش

از پی تکمیل نفس آمده مضطر

آن یک انجیل را نماید از حفظ

وین یک تورات را بخواند از بر

گر که نگفتی امام هستم بر خلق

موسی جعفر ولیّ حضرت داور

فاش بگفتم که این رسول خدای است

معجزه اش می بود همانا دختر

دختر جز فاطمه نیاید چون این

صلب پدر را و هم مشیمه مادر

دختر چون این دو از مشیمه قدرت

ص: 242

نامد و ناید دگر هماره مقدّر

آن یک امواج علم را شده مبدأ

وین یک افواج حلم را شده مصدر

آن یک موجود از خطابش مجلی

وین یک معدوم از عقابش مستر

آن یک بر فرق انبیا شده تارک

وین یک اندر سر اولیا را مغفر

آن یک در عالم جلالت کعبه

وین یک در ملک کبریایی مشعر

لَمْ یَلِدَمْ بسته لب وگرنه بگفتم

دخت خدایند این دو نور مطهر

آن یک کون و مکانش بسته به مقنع

وین یک ملک جهانش بسته معجر

چادر آن یک حجاب عصمت ایزد

معجر این یک نقاب عفت داور

آن یک بر ملک لایزالی تارک

وین یک بر عرش کبریایی افسر

تابشی از لطف آن بهشت مخلد

سایه ای از قهر این حجیم مقعر

قطره ای از جواد آن بحار سماوی

رشحه ای از فیض این ذخایر عنبر

ص: 243

آن یک خاک مدینه کرده مزین

صفحه قم را نموده این یک انور

خاک قم این کرده از شرافت جنّت

آب مدینه نموده آب یک کوثر

عرصه قم غیرت بهشت برین است

بلکه بهشتش یساولی است برابر

زیبد اگر خاک قم به عرش کند فخر

شاید گر لوح را بیابد همسر

خاکی عجب خاک آبروی خلایق

ملجأ بر مسلم و پناه به کافر

گر که شنیدندی این قصیده «هندی»

شاعر شیراز و آن ادیب سخنور

آن یک طوطی صفت همی نسرودی

ای به جلالت ز آفرینش برتر

وین یک قمری نمط هماره نگفتی

ای که جهان از رخ تو گشته منور(1)

1- . حضرت امام خمینی رحمه الله.

روح عبادات

مرغ دلم راهی قم می شود

در حرم امن تو گم می شود

عمه سادات سلامٌ علیک

روح عبادات سلامٌ علیک

کوثر نوری به کویر قمی

آب حیات دل این مردمی

از سفر کربُ بلا آمدی

یا که به دنبال رضا آمدی

کاش شبی مست حضورم کنی

باخبر از وقت ظهورم کنی(1)

بانوی نور

(2)

بانوی نور! جان دو عالم فدای تو

خورشید، چشمه ای ست ز آب بقای تو

از مشهد شهود به بیت تو آمدیم

یعنی که هست اذن رضا علیه السلامدر رضای تو

1- . محمدرضا آغاسی.
2- . روزبه فروتن پی.

معصوم علیهاالسلامزمانی و محبوب عالمی

دل های آشنا به خدا، آشنای تو

منظومه ای ز گردش سیاره است و دل

فوج کبوتران دعا در سرای تو

خورشید و ماه، در حرمت معتکف شوند

یعنی که هست عالم امکان، گدای تو

هر خسته دل به نزد حکیمی رود، ولی

ما روی آوریم به دارالشّفای تو

تفسیری از حدیث و قضای الهی است

شرح شهیر زندگی و ماجرای تو

زوار تو، به وادی ایمن نمی رسند

جز با عنایت تو و جز با دعای تو

بانو! عنایتی که گدایان درگهیم

محتاج چشمه سار زلال سخای تو

چلچراغ سبز

(1)

سبزیم با نگاه تو ای چلچراغ سبز

اینجا مگر حضور تو باشد، تو باغ سبز

1- . علی باباجانی.

چون گل چه می شکوفد از این آبی عظیم

وقتی بگیرد این دلم از تو سراغ سبز

آن سوی حلقه های ضریحت، هماره نور!

گل کرده بی رضای تو یک داغ، داغ سبز

بال فرشتگان خدا زیر پای توست

شد سجده گاه پاک ملک این اتاق سبز

از جاری نگاه تو در این کویر زرد

روییده در تمامی دل ها چراغ سبز

پردیسی از تو لحن دلم را فراگرفت

شد این ترانه با تو پر از کوچه باغ سبز

مریم کوپر

(1)

اهل اقلیم جنونم از تباری سوخته

لانه ای دارم ولی روی چناری سوخته

گاه گاهی که خدا بال پریدن می دهد

می وزم، اما فقط دور مداری سوخته

دفتر مشقم ورق هایش پر از خط خوردگی است

صفحه ها سرخورده از قول و قراری سوخته

مادرم می گفت: با دست شما گل می کند

1- . رقیه ندیری.

هر درخت خشک یا نه ! بلکه خاری سوخته

می فرستم باز هم خاکسترم را با نسیم

تا شما ای رمز رویش ! از دیاری سوخته

می توانی، مطمئنم مریم پاک کویر !

چونکه غوغا می کند قلب بهاری سوخته

کریمه ترین

(1)

از انجماد زمین می رهانی ام بانو !

به سمت آینه ها می کشانی ام بانو !

دلم به پنجره هایت دخیل می بندد

شبی که منتظر مهربانی ام بانو !

مگر برای دلم عارفانه می خوانی !

که روبه روی خدا می نشانی ام بانو !

تمام خانه ات از عطر یاس لبریز است

به مرز عشق و جنون می رسانی ام بانو !

شما کریمه ترین مریم کویر قمی

سروش لحظه بی هم زبانی ام ! بانو !

1- . رقیه ندیری.

1. موضوع های پیشنهادی

1. وجود مبارک حضرت معصومه علیهاالسلام در کنار حوزه علمیه موجب تسریع در تحول علمی و معنوی این حوزه پربرکت بوده و عنایات حضرتش شامل حال علمای بزرگ این حوزه شده است، نگاه به حوزه با چنین نگرشی، مفید و قابل توجه خواهد بود.

2. در شرایط کنونی که بعضی از معاندان در پی خدشه وارد کردن در باورهای اصیل مردم مسلمان هستند، مخصوصا در ابعاد زیارت و توسل به مقام شامخ ائمه و اولیای ما، جا دارد که مسئله توسل و زیارت به طور همه جانبه بررسی و به شبهه های بی اساس پاسخ داده شود. این عمل با رفع

شبهه ها، پایه های اعتقادی مردم مسلمان و شیعه ایران را تحکیم می کند که سال های مدیدی است به زیارت عتبات عالیات و مشاهده مشرفه می شتابند و با توسل به آن بزرگواران حاجت های معنوی و مادی خویش را از خداوند منّان درخواست می کنند.

هدف کسانی که به این مکان های مقدس روی می آورند، چیزی جز تأمین نیاز معنوی، اظهار محبت به ولایت و اخلاص و تقرب به ذات لایزال الهی نیست. تبیین و تشریح فلسفه و فضیلت زیارت، هدف و آداب و آثار زیارت می تواند از بحث های ارزشمند برنامه ها باشد.

3. با توجه به مقام بلند علمی و معنوی و اخلاقی حضرت معصومه علیهاالسلام، معرفی ابعاد وجودی ایشان می تواند اثر بسزایی در معرفی الگو به زنان جامعه ایفا کند. تهیه گزارش، گفت وگو و میزگرد با حضور زنان اندیشمند و آشنا با شخصیت حضرت و همچنین استفاده از محضر علمای حوزه، از راه های مناسب برای معرفی شخصیت حضرت در برنامه هاست.

4. برای به تصویر کشیدن حالات و جلوه های روحی ارادتمندان و عاشقان اهل بیت، شیوه نماآهنگ بسیار مفید و مؤثر است.

5. حرم های امامان و امام زادگان مانند مساجد در طول تاریخ اسلام، محل درس و بحث بوده است. در زمان حاضر پیوند درسی و عبادت بیش از همه جا در حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام دیده می شود؛ به طوری که صحنه های بسیار زیبایی در پرتو انوار و عنایات فاطمه معصومه علیهاالسلام به وجود آورده است. به تصویر کشیدن این روحیه دانشجویی بسیار مطلوب به نظر می رسد. همچنین در آستانه مقدسه، ارتباط دانشمندان دینی با توده

مردم به اصیل ترین صورت نمایان است. بنابراین، از مراجعه مسافران و زایران و مجاوران و پرسش های مذهبی آنها نیز نمی توان غافل بود.

6. چشم انداز بارگاه حضرت معصومه علیهاالسلام از هنگام بر آمدن آفتاب تا ساعتی پس از آن بسیار دل پذیر و خاطره انگیز است. دورنمای گنبد و گل دسته های زیبایش بسیار دل نشین است. بارگاه حضرت معصومه علیهاالسلام و آثار علمی و فرهنگی به جا مانده در کتاب خانه و موزه آستانه مقدسه قم همانند بیشتر بناهای اسلامی و گنجینه های دینی از مواریث گران بهایی است که همراه با قداست و طهارت معنوی، دانش و هنر گذشتگان را به ما منتقل می کند. این مجموعه برای برنامه سازان موضوعی تازه و دست نخورده است بارگاه مقدس، مسجد، مدرسه، صحن های وسیع با حجره های متعدد و اماکنی برای آسایش زایران و رفع نیاز آنها، درمانگاه حضرت معصومه علیهاالسلام و... می تواند مورد بازشناسی قرار گیرد.

7. حرم مطهر، پیکرهای منوری را در خود جای داده است؛ علما و مراجع بزرگ، شهدا و وارستگانی که هر یک دارای فضایل اخلاقی و مکارم انسانی بوده و اسوه ها و الگوهای زمان معاصرند. معرفی ابعاد وجودی آنها می تواند اثر مطلوبی بر جامعه اسلامی بگذارد. شناخت زندگی نامه این فرزانگان زمینی و درک لحظه های آسمانی شدن آنان، درهای عروج را بر مشتاقان می گشاید و برای لحظاتی ما را با کمال یافتگان همراه می سازد.

8 . علاوه بر حضرت معصومه علیهاالسلام، پروانگان دیگری در حریم فاطمه دوم مدفونند. بانوانی که از سلسله نورند و فضیلت های فراوان دارند. بانوانی که با چنگ زدن به رشته ولایت الهی از فرورفتن در حضیض ارزش های

خاکی رها گشتند. معرفی این بانوان نمونه، مثل، امّ محمد (دختر امام جواد علیه السلام)، میمونه (دختر موسی المبرقع بن علی بن موسی بن جعفر)، ام اسحاق، ام حبیب، ام قاسم، ام احمد؛ همچنین مکان های دیگری غیر از محدوده حرم که به جایگاه خاک سپاری بانوان قبیله نور اختصاص یافته است، مانند: چهل اختران، خاک فرج، دروازه قلعه، چهار امام زاده، نجم آباد، خدیجه خاتون، قم رود، زآلون آباد، صرم، قهستان و وِشنَوِه می توانند مورد توجه قرار گیرد.

9. بازگویی یا نمایش داستان ها و کراماتی از الطاف و عنایات حضرت معصومه علیه السلام، به گونه ای که بتواند با جذابیت کامل و بیانی شیوا و ساده به تصویر کشیده شود، بسیار اثرگذار خواهد بود. به عناوین تعدادی از این کرامات در این مجموعه اشاره شده است. پیشنهاد می شود در برنامه های نمایشی، از لهجه کهن که در فیلم های تاریخی معمول و مرسوم است، استفاده نشود؛ زیرا ارتباط نداشتن زبان امروزی با آن، سطح برنامه را تنزل می دهد و ارتباط مناسب با مخاطبان نخواهد شد.

10. برای تشویق برنامه سازان مذهبی، در جشنواره های سراسری صدا و سیما این نوع نگرش یکی از ملاک های انتخاب آثار برتر باشد.

2. پیشنهادهای برنامه ای

1. دیدار با رهبر انقلاب و گفت وگوی صمیمانه با ایشان درباره ابعاد وجودی حضرت معصومه علیهاالسلام.

2. همچنین دیدار با علمای بزرگ و فرزانه که در مجاورت حضرت

سکنی گزیده اند و بهره مند شدن از اندوخته های دانش ایشان درباره وجود مبارک حضرت معصومه علیهاالسلام.

3. گفت وگو، درباره شیوه توسل جُستن علما و مردم به حضرت و ذکر مواردی که مورد عنایت حضرت واقع شده اند.

4. تهیه گزارش از شفایافتگان با مراجعه به واحد فرهنگی آستانه مقدسه حضرت معصومه علیهاالسلام.

3. تهیه گزارش از مراکز علمی و بنیادهای خیریه و دیگر مراکز مهمی که به نام مقدس حضرت معصومه علیهاالسلامنامیده شده اند (آستانه مقدسه قم می تواند در راهنمای خوبی باشد).

4. گزارش تلویزیونی از تضرع و توسل زایران و حالات معنوی آنان.

5. تولید فیلم های داستانی از کرامات حضرت معصومه علیهاالسلام.

6. گزارش و گفت وگو با مردم در زمینه شخصیت حضرت معصومه علیهاالسلام به ویژه بانوان.

7. گزارش مصور از امام زادگانی که از نزدیکان حضرت محسوب می شوند.

8 . گفت وگو با خادمان و کارکنان حرم مطهر درباره خاطراتِ آنان در طول خدمت و کراماتی که از نزدیک شاهد بوده اند و احساسی که از خادم بودن حرم دارند.

9. تهیه گزارش تلویزیونی به هنگام اذان صبح و حضور سحرخیزان عاشق که برای ادای فریضه نماز صبح به سوی حرم می شتابند.

10. گفت وگو با علما و فضلا درباره فلسفه زیارت، آداب و فضیلت آن

و همچنین خاطرات آنان از کرامات حضرت معصومه علیهاالسلام.

11. تهیه گزارش از مجالس مدیحه سرایی و آذین بندی در روز ولادت حضرت معصومه علیهاالسلام.

12. تهیه گزارش مصور از عاشقان اهل بیت عصمت و طهارت که از کشورهای دیگر برای زیارت و عرض ارادت به حرم کریمه اهل بیت علیهاالسلام مشرف شده اند.

13. اجرای مسابقه برای کودکان و نوجوانان به مناسبت میلاد حضرت معصومه علیهاالسلام و اهدای جایزه به کسانی که هم نام با ایشان هستند. بهتر است جداول مسابقه هایی مثل برنامه «خونه به خونه» و... به بررسی شخصیت ایشان اختصاص یابد. در این جدول ها باید نکات آموزنده و هدف دار از شخصیت، فضیلت زیارت و... گنجانده شود.

14. معرفی شاعران و اشعار و متون ادبی که درباره حضرت معصومه علیهاالسلام سروده و نگاشته شده است.

3. متن برای نمایش نامه رادیویی

میهمان عزیز

مردم با نگرانی انتظار می کشیدند. بیابان پیش رویشان بود و دورترها، کوه ها به آسمان وصل می شدند. کاروان کوچکی از دور پیدا شد. هیاهوی جمعیت فضا را پر کرد. همه به تکاپو افتاده بودند. هر چه بود، انتظار بود، انتظاری که داشت پایان می گرفت. ساعت ها بود که زن و مرد، پیر و جوان، کوچک و بزرگ، جلو دروازه شهر ایستاده بودند و با اشتیاق، آمدن کسی را

انتظار می کشیدند. هر کس چیزی می گفت:

- به راستی به قم می آید؟

- مگر نمی بینی؟ سیاهی کاروانشان پیداست!

- می گویند مقصدش «مرو» است، قصد دارد به دیدار برادر خود برود.

- شنیده ام که حال بانو خوب نیست.

- تا ساوه حالش خوب بود، ولی به آنجا که رسیده بیمار شده است.

مردی میان سال مرتب صلوات می فرستاد. «موسی بن خزرج»، از بزرگان قم گفت: «او همان بانویی است که امام صادق علیه السلام سفارشش را به ما فرموده است؟!»

صدای جمعیت مبهم بود، هر کس چیزی می گفت: زن ها گفت وگو می کردند.

- تا «مرو» راه زیادی است. یک زنِ بیمار نمی تواند این همه راه برود!

- کاش برای همیشه در قم می ماند تا به برکت وجودش، این شهر از فضایل اهل بیت سرشار باشد!

- اگر بماند، من خودم خدمتکارش می شوم و هر چه بخواهد برایش فراهم می کنم!

کاروان لحظه به لحظه نزدیک تر می شد. خورشید رنگ سرخی به آسمان پاشید و کاروان از میان قلب خونین خورشید، پیش آمد. همه حالت عجیبی پیدا کرده بودند؛ قلب ها تندتر می تپید، حرف ها ادامه داشت؛

- به خانه چه کسی می رود؟

- حتما به خانه موسی بن خزرج، وارد می شود!

ولی بیش از همه، موسی بن خزرج در تب و تاب و اضطراب بود. ناگهان صدای زنگوله شتری همه را به خود آورد. عده ای جلو دویدند عده ای همان جا ایستادند و نگاه کردند. موسی بن خزرج، هیجان داشت و مرتب به اطرافیانش دستور می داد.

شتر با قدم های آرام نزدیک می شد و کجاوه ای که روی شتر تکان می خورد با هر قدم شتر، دل ها بیشتر به تپش می افتاد. پیرزنی با پشت خمیده، اسپند دود می کرد. مرد میان سالی مرتب صلوات می فرستاد، هیاهوی جمعیت بیشتر شد:

- خانه من آماده است!

- خانه من نزدیک تر است!

- خانه من بزرگ تر است!

در دل موسی بن خزرج غوغا بود. شتر بانو به دروازه رسید، دود اسپند هوا را مه آلود کرده بود. سلام و صلوات، فضا را پر کرد.

موسی بن خزرج بی درنگ جلو رفت و مَهار شتر را گرفت و با صدایی که هم هیجان و هم شادی در آن بود گفت: «بانو به شهر ما خوش آمدید!» و سپس شتر بانو را به سوی خانه اش برد. آرامشی عجیب در دل موسی بن خزرج افتاد با خود گفت: «قم، شهری مأنوس و آمن برای شیعیان است».

روی پرده سیاه شب، ستاره های نقره ای سوسو می زدند. گویی آسمان شهر قم برای استقبال از بانو چراغان شده بود. بانو در بستر بیماری، درد می کشید. سرفه های دل خراش، امانش را بریده بود. همسر موسی بن خزرج، مثل پروانه دور بانو می چرخید و به دخترانش دستور می داد تا به بانو

رسیدگی کنند. دخترها با هم حرف می زدند. صدای پچ پچشان در اتاق شنیده می شد. یکی از آنها آهی کشید و گفت: «کاش حال بانو زودتر خوب می شد».

بانو بی اختیار به یاد شب های مدینه افتاد، به یاد شب هایی که با برادر محبوبش، «رضا علیه السلام»، بر سر قبر جدشان پیامبر می رفتند. آن شب ها رضا علیه السلام چه قدر با پیامبر درد دل می کرد. بانو نیز یاد گرفته بود که چه طوری حرف هایش را با خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله بزند.

صدای همسر موسی بن خزرج، بانو را از افکار گذشته بیرون آورد: «بفرمایید، برای قلبتان خوب است. آرام بخش است!»

بانو کاسه سفالی را گرفت و آرام نوشید. نگاهش را از پشت پنجره به ستاره ها دوخت. انگار با او حرف می زدند. فکر کرد که آسمان این شهر چه قدر شبیه آسمان مدینه است! ستاره ها ذهن او را به سوی مدینه می کشیدند. مدینه برای او همه چیز بود! بوی پدر می داد و بوی رضا علیه السلام، که سال ها برای او جای پدر را گرفته بود و او با یاد برادر نفس می کشید. آهی کشید و زیر لب گفت: «خدایا، کاش می توانستم برادرم را ببینم؟

وقتی به خود آمد، دید کسی در اتاق نیست. شب دراز شده بود و خواب از چشمان بانو پریده بود. به حالت نیمه نشسته، به پشتی خود تکیه داد. شوق دیدار برادر، او را بی تاب کرده بود و این بی تابی، هر لحظه بیشتر می شد. دوباره دلش تپید: «می دانم به مرو نمی رسم»

راه درازی را طی کرده و خطرهای بسیاری پشت سر گذاشته بود. خطر راهزن ها، جاسوسان حکومتی و بیماری از یک طرف و غریبی و تنهایی از

سوی دیگر، افکارش را پریشان کرده بود. ولی هنوز آرزو داشت که یک بار دیگر برادرش را ببیند.

وقتی هارون الرشید، پدرشان را به شهادت رسانده بود، حضرت رضا علیه السلام سی و پنج ساله بود و به دستور خدا امامت را عهده دار شد. خواهران و برادران بانو زیاد بودند، ولی برادرش امام رضا علیه السلام طور دیگری او را دوست داشت.

سرفه های پی درپی، فکر بانو را آشفته می ساخت و درد سینه هر لحظه او را ناتوان تر می کرد. درست هنگامی که کاروانشان به ساوه رسید، بیماری عجیب بانو هم شروع شد. پرسیده بود: «تا قم، چه قدر فاصله داریم؟ !»

- دَه فرسخ.

- پس، مرا به قم ببرید !

و حالا در قم بود، نفسی کشید. درد سینه اش بیشتر شد. به زحمت آب دهانش را فرو می داد. بعد، به یاد حرف های امام رضا علیه السلام افتاد که از قول پدر بزرگشان امام صادق علیه السلام برای او گفته بود:

- اهل قم از ما و ما از ایشانیم !

- شهر قم، شهر ما و شهر شیعه ماست !

- قم، شهری است پاکیزه، مقدس و مطهر !

شب از نیمه گذشته بود، همسر موسی بن خزرج که تا آن هنگام نخوابیده بود آهسته وارد اتاق شد. بانو سر برگرداند.

- شما هنوز نخوابیده اید؟ !

و بانو به او لبخند زد:«شما هم که بیدار مانده اید؟ !»

- من نگران حال شما هستم، شوهرم، صبح دوباره دنبال حکیم می فرستد...

صدای سرفه های خشک و پی در پی بانو، حرفش را بُرید، اذان صبح از مناره های مسجد جامع به گوش می رسید: «اللّه اکبر...».

بانو، با صدای ضعیفی گفت: «کمکم کن تا برای نماز آماده شوم».

موسی بن خزرج عمامه اش را از سر برداشته و غمگین، روی پله ایوان نشسته بود. زنش نگران به او نگاه می کرد. گویی می خواست چیزی بگوید، دخترانش مرتب در حال رفت و آمد بودند و از زن هایی که در خانه بودند، پذیرایی می کردند. ناگهان موسی بن خزرج متوجه نگاه همسرش شد. سربلند کرد و پرسید: «حال بانو چه طور است؟»

زن با صدای ضعیفی که غم و یأس در آن موج می زد گفت: «هفده روز از آمدن بانو می گذرد، ولی هر روز که می گذرد حال ایشان بدتر می شود و کاری از حکیم و داروها ساخته نیست».

موسی بن خزرج گفت: «من همه تلاش خود را به کار برده ام؛ ولی نمی دانم چرا حال بانو خوب نمی شود. نمی دانم تقدیر الهی چیست؟» بی اختیار چند قطره اشک، از گوشه چشمانش، روی صورتش غلتید.

ناگهان صدای شیون زن ها بلند شد، زن موسی بن خزرج هراسان به طرف اتاق دوید. موسی بن خزرج بلند شد و زیر لب گفت: «اِنا لِلّهِ وَ اِنَّا اِلَیْهِ راجِعوُن.» بعد آرام به دنبال زنش رفت. چند قدم مانده به اتاق ایستاد. یکی از دخترانش با چشمان اشک آلود از اتاق بیرون آمد. قبل از آنکه چیزی بگوید، موسی بن خزرج گفت: «خواست خدا بوده !» با همین

حرف اشک از چشمانش جوشید و بر صورت غمگینش جاری شد.

آنها هر دو از راویان حدیث بودند. با شنیدن خبر وخامت حال بانو، به سرعت مسجد جامع را ترک کرده بود و در کوچه های پیچ در پیچ به سوی خانه موسی بن خزرج می رفتند. مرد اولی در حالی که با دستارش، عرق پیشانی اش را می گرفت، گفت: «دلم شور می زند انگار می خواهد اتفاقی بیفتد !»

مرد دومی که به سرعت گام بر می داشت، گفت: «همسرم که به دیدار بانو رفته بود، می گفت بانو دیگر نمی تواند غذا بخورد».

هر دو لحظه به لحظه به خانه موسی بن خزرج نزدیک تر می شدند. بادگیرها بر فراز خانه ها ایستاده بودند و کوچه ها را نظاره می کردند. خورشید، گویی همه چیز را ذوب می کرد، دیوارها رنگ دلهره به خود گرفته بود، مرد اول سکوت را شکست: خوش به سعادت ما که بانو به شهرمان آمده ! او یادگار امام کاظم علیه السلام است.

مرد دومی گفت: پدر بزرگِ خدا بیامرزم تعریف می کرد وقتی با جمعی خدمت امام صادق علیه السلام رسیده بود، حضرت فرمود: «خداوند حَرَمی دارد که آن مکه است؛ پیامبر هم حرمی دارد و آن مدینه است؛ امیرمؤمنان علیه السلام نیز حرمی دارد که کوفه است: ما - ائمه دیگر - هم حرمی داریم و آن شهر قم است.» به زودی دختری از فرزندانم به نام «فاطمه» در آنجا به خاک سپرده می شود؛ هر کس قبر او را زیارت کند، بهشت بر او واجب می شود !»

- یعنی می گویی...؟

مرد دوم نفسی تازه کرد و بی درنگ حرفش را ادامه داد: امام صادق

علیه السلام، زمانی این سخن را فرمود که هنوز امام کاظم علیه السلام - پدر بانو - به دنیا نیامده بودند!

مرد اول شگفت زده به همراهش نگاه کرد، قدم ها آهسته تر شد: رسیدیم!

- می شنوی؟! آیا صدای گریه و شیون را می شنوی؟

در خانه موسی بن خزرج باز بود. همه در ماتم فرو رفته بودند. موسی بن خزرج مانند باران اشک می ریخت و بر سرش می زد. مرد اول گفت: «دیدی چه خاکی بر سرمان شد؟!»

مرد دوم گفت: «اِنّا لِلّه وِ اِنّا اِلَیْهِ راجِعوُنْ»

...درختان انار، چتر خود را باز کرده بودند. رودخانه قم، آرام و اندوهگین از آن نزدیکی می گذشت. جمعیت، از کوچه باغ ها گذشته بود و حالا به محوطه «بابلان» می رسید. نگرانی در چهره ها موج می زد. کم کم پچ پچی در میان جمعیت افتاد. چهره موسی بن خزرج در هم بود و می اندیشید. هر چند لحظه یک بار، پرده ای لرزان جلو چشمش کشیده می شد. همهمه مردم بیشتر شد:

- موسی بن خزرج، باغ خود را وقف بانو کرده است.

صدای رودخانه همچنان به گوش می رسید. کبوترها دیگر پرواز نمی کردند؛ زمین رنگ ماتم به خود گرفته بود.

- چه کسی بانو را به خاک می سپارد؟

مردِ جوان در حالی که به لکنت افتاده بود، با دست به سمت رودخانه اشاره کرد: «آنجا را نگاه کنید، دو سوار می آیند...»

هنوز حرفش تمام نشده بود که چشم های منتظر و بی تاب مردم، به

طرف رودخانه چرخید. موسی بن خزرج دستپاچه شده بود. دو سوار نقابدار، پیش می آمدند، قلب ها می تپیدند دهان مردم باز بود. چشم ها با حیرت به ریگ زار دوخته شده بود؛ دو سوار نقاب دار به تاخت، نزدیک شدند.

لحظه به لحظه، فاصله آنها با جمعیت کمتر می شد با صدای سم اسبان، تپش قلب ها نیز بیشتر شد. گلوی موسی بن خزرج خشک شده بود دو سوار به سرعت به مردم رسیدند. بلافاصله پیاده شدند. بوی عطرشان فضا را معطر کرد.

سواران بر پیکر بانو نماز خواندند و سپس بانو را دفن کردند و بی درنگ، سوار اسب ها شدند و به تاخت از مقابل نگاه بُهت زده جمعیت دور شدند. کسی آنها را نشناخت.

کمی بعد، مردم به خود آمدند و در حیرت بودند که چه شده؟ ! عده ای هنوز به مسیری که سوارها رفته بودند، نگاه می کردند. در آن لحظه ها، پیرمردی خوش سیما وارد باغ شد، یکی فریاد زد: «قادر ! قادر آمد !»

موسی بن خزرج به سوی قادر رفت. قادر قدم به قدم به قبر تازه بانو نزدیک شد. نگاه سؤال برانگیز جمعیت به او بود. قادر به آرامی گفت: «به راستی خداوند از ما داناتر است !»

و سپس ادامه داد: «خداوند متعال به فکر بندگانِ صالحِ خود هست.» و

زیارت وارث را برای بانو خواند: «السلام علیک یا وارث آدم صفوه الله...». (1)

4. پرسش های مردمی

1. از شخصیت حضرت معصومه علیهاالسلام چه اطلاعاتی دارید؟

2. آیا تاکنون به زیارت ایشان مشرّف شده اید؟ فکر می کنید زیارت ایشان چه تأثیری بر انسان بر جای می گذارد؟

3. چه خاطره ای از زیارت دارید؟

4. آیا تاکنون از کرامات ایشان چیزی شنیده اید؟

5. به نظر شما مهم ترین ویژگی حضرت معصومه علیهاالسلام که می تواند الگویی برای بانوان قرار گیرد، چیست؟

6. اگر به زیارت ایشان مشرّف شوید، از ایشان چه درخواستی خواهید کرد؟

7. زیارت نامه ای که درباره حضرت معصومه علیهاالسلام وارد شده، از ناحیه کدام امام علیه السلام سفارش شده است؟

8. آیا «بیت النور»، خانه عبادت حضرت معصومه علیهاالسلام را می شناسید و به زیارتش رفته اید؟

9. دقت در ترجمه زیارت نامه چه تأثیری در انسان ایجاد می کند؟

10. درباره فضیلت زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام چه می دانید؟

1- . عباس صالح مدرسه ای، میهمان عزیز، (نخستین همایش فرهنگی ادبی بانوی کرامت حضرت معصومه علیهاالسلام)، کتاب خانه آستانه مقدس حضرت معصومه علیهاالسلام، مدیریت فرهنگی.

11. چرا به حضرت معصومه علیهاالسلام، کریمه اهل بیت می گویند؟

12. از فضایل حضرت معصومه علیهاالسلام چه می دانید؟

13. امام رضا علیه السلام در فضیلت زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام چه فرموده اند؟

14. سیره عملی علما به هنگام زیارت چگونه است؟

15. چرا حرم حضرت معصومه علیهاالسلام تجلی گاه حرم حضرت زهرا علیهاالسلاماست؟

16. چرا به ایشان حضرت معصومه علیهاالسلام می گویند؟

17. فکر می کنید زیارت مقبول به چه زیارتی می گویند؟

18. آیا زیارت می تواند منشأ تغییر و تحول در انسان باشد؟

5. پرسش های کارشناسی

1. شرایط اجتماعی سیاسی دوران حضرت معصومه علیهاالسلام چگونه بود؟

2. نقش حضرت معصومه علیهاالسلام را در تبیین و گسترش فرهنگ و علوم تشیع چگونه ارزیابی می کنید؟

3. در مورد خاستگاه تربیتی حضرت معصومه علیهاالسلام چه اطلاعاتی دارید؟

4. چرا به حضرت معصومه علیهاالسلام محدثه می گویند؟

5. هنگام تشرف چه نکاتی را باید به عنوان آداب زیارت رعایت کرد؟

6. درباره پروانگان حرم حضرت معصومه علیهاالسلام و بانوانی که از نزدیکان ایشان بودند و در جوارشان مدفون شده اند، توضیح بفرمایید؟

7. آیا معصومین علیهم السلام به مسئله زیارت عنایت داشته اند؟

ص: 264

8. چه عاملی سبب مسافرت حضرت معصومه علیهاالسلام به ایران شد؟

9. در مورد علم حضرت معصومه علیهاالسلام توضیح بفرمایید؟

10. در مورد سازندگی و ثواب زیارت توضیح دهید؟

11. لطفا القاب حضرت را بیان کنید و درباره هر یک توضیح دهید؟

واپسین کلام

آگاهی به فرهنگ و روش زندگی پرافتخار خاندان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و آل علی علیه السلامیکی از اصیل ترین راه های شناخت اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و بهره مندی از آن است؛ زیرا آنها از سرچشمه زلال اسلام سیراب گشته و تبلوری از مکتب حیات بخش اسلامند.

در این میان، آگاهی از زندگی حضرت معصومه علیهاالسلام که ستاره ای درخشان در سپهر خاندان نبوت است، موجب هدایت و رشد بیشتر می شود ما را در مسیر تکامل معنوی مددکار خواهد بود. پس باید نشانه های دین را که نقش بسزایی در سازندگی و سازمان دهی معنوی و فرهنگی دارند، ارج نهیم و حریم آنها را به سفارش قرآن کریم حفظ کنیم:

وَ مَنْ یُعَظِّمْ شَعائِرَ اللّهِ فَاِنَّها مِنْ تَقْوَی القُلوُب.(1)

بزرگ شمردن نشانه های الهی، نشانه تقوای دل هاست.

تمام نقاط روی زمین، متعلق به حضرت پروردگار است و انسان هر لحظه اراده کند می تواند با خداوند به مناجات بپردازد. با این حال، بعضی

1- . حج: 32.

اماکن بیشتر مورد توجه حضرت حق است و انسان ها در آن نقاط بهتر می توانند به استجابت دعاهای خود اطمینان داشته باشند و با حال و شوق بیشتری به مناجات بپردازند.

شهید دستغیب می فرماید:

حضرت امام هادی علیه السلام چون مریض شدند، یک نفر را اجیر گرفتند که به کربلا برود و زیر قبه مبارکه حسینیه برای آن حضرت دعا کند! بعضی گفتند: شما خود امام زمانید چگونه کسی را برای دعا به کربلا می فرستید؟ حضرت فرمود: خدای را در زمین قطعاتی است که دوست دارد در آنجا عبادت شود و از آن جمله بارگاه امام حسین علیه السلام است.(1)

شهر مقدس قم نیز در سایه توجهات حضرت فاطمه علیهاالسلام از جاذبه و معنویت بی نظیری برخوردار است. وجود مقدس حضرت معصومه علیهاالسلام چنان جذابیت و صفایی به این شهر داده است که بر هیچ کس پوشیده نیست. در این محیط روحانی، اثرگذاری شگرفی نهفته است که روان افراد را به پرواز وا می دارد و دریایی از عرفان را بر روی رهروان وادی حقیقت می گشاید. هر سال هزاران هزار نفر از راه های دور و نزدیک به قصد زیارت، به سوی این کعبه آمال می شتابند و سر بر آستان این جلوه الهی می سایند.

بی گمان، بقای مذهب راستین تشیع، به وجود اهل بیت عصمت و طهارت و ذریه گران قدر آنها گره خورده است. هر انسانی که دست تمسک و نیاز به سوی آن خاندان دراز کرد، نجات یافت و هر کس که از صراط

1- . مباحثی چند درباره مسجد جمکران قم، صص 1 و 2.

آنها سر پیچید. در ورطه نابودی افتاد. بر برنامه ریزان و برنامه سازان است که برای استحکام پیوند دیرینه بین شیعیان و اهل بیت عصمت و طهارت بکوشند و با انتقال مفاهیم بلند و پر محتوای معارف اهل بیت علیهم السلام کوشا باشند و از هر قالب و شیوه ای برای زیباسازی این مفاهیم ارزشمند مدد گیرند.

در پایان، به آستانه رفیع بارگاه حضرت معصومه علیهاالسلام عرض ارادت داریم و آوای روحانی «السلام علیک یا فاطمه المعصومه» را نجوا می کنیم.

ص: 267

1. احوالات حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام، شیخ محمد حسین مفلس - مخطوط.

2. البدر المشعشع فی احوال ذریه موسی المبرقع، میرزا حسین نوری، (م. 1320 ه- . ق)، 1308، سنگی بمبئی، در 31 صفحه. (این کتاب شامل شرح زندگانی فرزندان موسی مبرقع مدفون در قم است).

3. التحفه الفاطمیه الموسویه، محمد علی کچویی قمی، 1320. این کتاب از مآخذ وسیله المعصومیه است.

4. انجم فروزان، عباس فیض، جلد 1، 227 صفحه، 1322، قم.

5. انوار المشعشعین، محمد علی بن حسن کاتوزیان تهرانی، تهران، چاپ سنگی، 1327، 243 صفحه، وزیری.

این کتاب در سه جلد تألیف شده، ولی فقط جلد اول آن به چاپ رسیده است.

6. بارگاه حضرت معصومه علیهاالسلام، بیژن سعادت، فلورانس، ایتالیا، 1977 م.

این کتاب در سه مجلد تهیه شده، جلد اول تاریخچه حرم مطهر و بناهای وابسته است، جلد دوم ترجمه همان مطالب به زبان انگلیسی و جلد سوم شامل عکس های رنگی از حرم و آستانه حضرت است.

7. بارگاه حضرت معصومه علیهاالسلام، نشریه شهرداری قم، قم، 73 صفحه، وزیری، شامل تاریخچه حرم مطهر و زیارت گاه های قم با عکس و تفصیلات.

8. بدر فروزان، عباس فیض، 1364 ه . ق، 452 صفحه، رقعی، (امام زادگان قم و ری و شرح حال علمای قم).

9. بشاره المؤمنین در تاریخ قم و قمیین، حاج شیخ قوام وشنوه ای، 1394، قم، 275 صفحه، وزیری، شامل فضایل قم، تراجم رجال قم و کرامات حضرت معصومه علیهاالسلام.

10. تحفه الفاطميين، شيخ حسين بن محمد حسن قمى، (ت: 1305 - م: 1367)، متخلص به «مفلس» و مشهور به «ارده شيره». اين كتاب شامل احوالات حضرت معصومه عليهاالسلام، امام زادگان، حكما و شعراى قم در دو مجلد درسال هاى 1350 - 1351 ه- . ق تأليف شده است.

ص: 268

(الذریعه، ج 3، ص 461).

11. تذکره مشایخ قم، نورالدین علی بن علی منعل قمی، قرن دهم.

12. تربت پاکان، سید حسین مدرسی طباطبایی، 1355، قم، دو مجلد، 1228صفحه، وزیری. شامل تاریخ آستانه مقدسه، بناهای تابعه، اسناد، مدارک، وقف نامه ها، فرمان ها، مساجد، مقابر، مزارات، مدارس و... .

13. تعزیه حضرت معصومه علیهاالسلام، صادق همایونی، مجله کاوه، شماره 41 و 42، 1352، مونیخ؛ (تربت پاکان، ج 1، ص 41).

14. چکامه، عباس خان افشار، متخلص به «پریشان» که شرح حال حضرت معصومه علیهاالسلامرا از روز وصول نامه امام هشتم تا روز ارتحال آن بی بی دو عالم به نظم درآورده است. نسخه تایپ شده آن در 23 صفحه رقعی در روز اربعین 1376 ه. به کتاب خانه آستانه مقدسه حضرت معصومه علیهاالسلام اهدا شده است.

15. حضرت معصومه علیهاالسلام را بهتر بشناسیم، علی اکبر مهدی پور، مجله مکتب اسلام، سال 30، شماره 2، قم. 1410 ه . ق، شامل تاریخ تولد، وفات و شخصیت برجسته و فضیلت زیارت آن حضرت.

16. حضرت معصومه علیهاالسلام و شهر قم، محمد حکیمی، 1365، مشهد مقدس، 135صفحه، پالتویی. شامل شرح زندگانی حضرت معصومه علیهاالسلام، حوزه علمیه قم، ارزیابی قم و مسجد جمکران.

17. حیات الست، مهدی منصوری، (م: 1406، 1380، قم، 32 صفحه، جیبی. چاپ های بعدی به عنوان «زندگانی حضرت معصومه علیهاالسلام» در 60 صفحه جیبی با تقریظی از آیت الله مرعشی منتشر شده است.

18. حیات حضرت معصومه علیهاالسلام قم، سید حیدر مهدی، 1983 م.، حیدرآباد، 100 صفحه، جیبی، به زبان اردو. شامل ولادت، وفات، شخصیت، فضیلت زیارت و کرامت های حضرت معصومه علیهاالسلام، مساجد، مقابر، مدارس، امام زاده ها و مسجدجمکران.

19. در حریم حضرت معصومه علیهاالسلام، علی اکبر مهدی پور، تولد، وفات، شخصیت بی نظیر، فضیلت زیارت و زیارت نامه آن حضرت، چاپ

1415 ه . ق، قم.

20. دیدنی های قم، حسین آوردی، 1372، قم، 49 صفحه، پالتویی، شامل تاریخچه قم، حضرت معصومه علیهاالسلام، امام زادگان، مسجد جمکران، مساجد،مدارس، مقابر، اماکن عمومی و نیازمندی ها.

21. راهنمای سیاحتی و زیارتی شهر قم، اداره ارشاد قم، 1371، قم، 24 صفحه رنگی پالتویی شامل بحث فشرده ای پیرامون حضرت معصومه علیهاالسلام، امام زاده ها، مدارس، مساجد، مقابر و نیازمندی ها.

22. زندگانی حضرت معصومه علیهاالسلام، محمد شیرین کلام، قم.

23. زندگانی حضرت معصومه علیهاالسلام و تاریخ قم، سید مهدی صحفی - معاصر - 1390، قم،132 صفحه، رقعی. شامل فضایل حضرت معصومه علیهاالسلام، قم، امامزادگان، کرامات، اشعار، مساجد و مدارس.

24. زندگی نامه حضرت معصومه علیهاالسلام، محمد محمدی اشتهاردی، 1350، قم، 218صفحه، جیبی.

25. زیاره کریمه اهل البیت، میرزا محسن آل عصفور، قم، 27 صفحه، وزیری. شامل زندگانی، فضیلت زیارت و زیارت نامه مفصلی که خود مؤلف انشا کرده است.

26. فاطمه بنت الامام موسی الکاظم علیه السلام، محمد هادی امینی، 1405 ه- . ق، قم، 160صفحه، وزیری. شامل شرح حال، کرامات، فضیلت زیارت و متن وصیت نامه حضرت امام کاظم علیه السلام است.

27. فاطمه بنت الامام موسی بن جعفر علیه السلام، سید محمد باقر ابطحی، 1409 ه- . ق، قم، وزیری. (این کتاب از مستدرکات جلد 17 عوالم است که به قلم هیئت محققین مدرسه الامام المهدی قم زیر نظر حاج آقای ابطحی تهیه شده است).

28. کریمه اهل بیت علیهم السلام، علی اکبر مهدی پور، اول ذی قعده 1415 ه . ق، 536صفحه، رقعی. شامل احادیثی در فضیلت قم و حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام و کرامات و مدیحه، خلاصه تحقیقات مهمی درباره تاریخ حرم و حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام نموده است.

29. کوثر، از طرف آستانه مقدسه فاطمه معصومه علیهاالسلام شامل کرامات و عکس ازحرم و بیت النور و تاریخ زندگانی حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام.

30. گنجینه آثار قم، عباس فیض، 1349، قم. دو مجلد، 1514 صفحه، وزیری. در جلد اول از تاریخچه حرم و روضه مطهره حضرت معصومه علیهاالسلام و در جلد دوم از دیگر مشاهد و مقابر موجود در قم و بحث کرده است.

31. گنجینه دانشمندان، محمد رازی، تهران، 1352، جلد اول، 368 صفحه، وزیری. جلد اول این کتاب به شرح حال حضرت معصومه علیهاالسلام، تاریخ قم و رجال قم اختصاص دارد و بقیه مجلدات آن شرح حال علمای بلاد است که عمدتا ازقم فارغ التحصیل شده اند.

32. لمعات عشق، حیدر آقا تهرانی، متخلص به «معجزه»، 1369، قم، 131 صفحه،خشتی. در این کتاب ده ها مدیحه و قصیده درباره عظمت حضرت معصومه علیهاالسلامآمده است.

33. معصومه قم، سیدتقی طباطبایی قمی، قم، 1365، 48 صفحه، جیبی. شامل احادیثی در فضیلت و عظمت حضرت معصومه علیهاالسلام.

34. منتخبی از کتاب دریای سخن، محمدرضا سقازاده، قم، 1387. از کتاب«دریای سخن» بخش مربوط به حضرت معصومه علیهاالسلام انتخاب شده به پیوست «حیات الست» با عنوان: زندگانی حضرت معصومه علیهاالسلام در 60 صفحه جیبی انتشار یافته است.

35. ودیعه آل محمد فاطمه معصومه علیهاالسلام، محمد صادق انصاری، قم، 1414ه- . ق، 32 صفحه، وزیری. شامل زندگانی، معجزات و مناقب حضرت معصومه علیهاالسلامو تاریخچه حرم مطهر و امام زاده های قم.

36. وسیله المعصومیه میر ابوطالب، مشهور به سید بیوک واعظ تبریزی، 1371،تبریز، 106 صفحه، جیبی. شامل شرح حال حضرت معصومه علیهاالسلام، اشاره به شرح حال حضرت زینب، سکینه و سیده نفسیه.(1)

1- . به نقل از: کتاب بارگاه فاطمه علیهاالسلام؛ معصومه تجلی گاه فاطمه زهرا علیهاالسلام، با تخلیص.

فهرست منابع

1. آستانه مقدسه حضرت معصومه علیهاالسلام، ماه نامه کوثر، ش 1 و 3، 1376.

2. ابن جوزی، سبط، تذکره الخواصّ، نجف، 1383 ه- . ق.

3. ابن قولویه، کامل الزیّارات، نجف، 1356 ه- . ق.

4. بانپور، احمد، زندگی و کرامات حضرت معصومه علیهاالسلام، نشر الف، قم، 1374 ه- . ق.

5. تدوین از واحد فرهنگی آستانه مقدسه قم، کرامات حضرت معصومه علیهاالسلام، بی تا.

6. تهرانی، حیدر آقا، لمعات عشق، متخلص به معجزه، قم، 1369.

7. جاسبی قمی، قوام اسلامی، کرامات حضرت معصومه علیهاالسلام، بی جا، بی تا.

8. چشتی داغستانی، محمد بن محمد بن احمد، اللّؤلؤه الثّمینه، مصر، 1306 ه .ق.

9. حر عاملی، وسائل الشیعه، بیروت، 1401 ه- . ق.

10. حیدری ابهری، غلام رضا، نگاهی به زندگانی حضرت معصومه علیهاالسلام، قم، انتشارات زایر، 1375.

11. خوانساری، مولی حیدر، زبده التصانیف، قم، 1415 ه- . ق.

12. رازی، محمد شریف، گنجینه دانشمندان، تهران، 1352.

13. سپهر، میرزا محمد تقی خان، ناسخ التواریخ، چاپ سنگی، 1297 ه- . ق.

14. سمهودی، نورالدین، وفاء الوفاء، بیروت، 1401 ه- . ق.

15. شالچی، عبدالرّضا، مجموعه اشعار پیرامون حضرت معصومه علیهاالسلام، بی تا.

16. شاهرخی محمد و عباس مشفق کاشانی، آینه عصمت، مجموعه اشعار درباره حضرت معصومه علیهاالسلام، بی تا.

17. شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المومنین، تهران، 1019 ه- . ق.

18. شیخ مفید، ارشاد، قم، 1413 ه- . ق.

19. شیرین کلام، محمد، زندگانی حضرت معصومه علیهاالسلام، قم، بی تا.

20. صحفی، سیدمهدی، زندگانی حضرت معصومه علیهاالسلام و تاریخ قم، قم، کتاب فروشی صحفی، بی تا.

21. طباطبایی قمی، سیدتقی، معصومه قم، قم، انتشارات مفید، 1365.

22. طبرسی، امین الاسلام، اعلام الوری، قم، 1399 ه- . ق.

23. عزیزی، احمد، گل های زهرایی، تهران، انتشارات مشایخ، 1375.

24. فیض، عباس، جدی فروزان، چاپ قم، بی تا.

25. ----------، گنجینه آثار قم، قم، 1349.

26. قمی، حسن بن محمد، تاریخ قم، ترجمه: حسن بن علی قمی، تهران، 1361.

27. قمی، عباس، سفینه النجاه، بی تا.

28. کاتوزیان، شیخ محمدعلی بن حسین، انوار المشعشعین، تهران، چاپ سنگی، بی تا.

29. کاظمی، اقدس، قم دربار کریمه اهل بیت علیهم السلام، قم، انتشارات سلسله، چاپ اول، 1384.

30. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، بیروت، بی تا.

31. کلینی، محمد بن یعقوب، ----------، فروع کافی، بیروت، بی تا.

32. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران، بی تا.

33. محدثی، جواد، نگین قم (آشنایی با شخصیت حضرت معصومه علیهاالسلام)، قم،نشر معروف، چاپ اول، 1374.

34. محمدبیگی، الیاس، فروغی از کوثر، قم، امور فرهنگی آستان مقدسه، 1374.

35. محمدی اشتهاردی، محمد، تاریخچه حضرت معصومه علیهاالسلام، قم، انتشارات علامه، بی تا.

36. ---------- ، حضرت معصومه فاطمه دوم، نشر علامه، قم، 1375.

37. منصوری، مهدی، زندگانی حضرت معصومه علیهاالسلام، قم، کتاب فروشی صحفی، 1380ه- . ق.

38. مهدی پور، علی اکبر، در حریم حضرت معصومه علیهاالسلام، قم، 1415 ه- . ق.

39. ----------، کرامات معصومیه، بی جا، بی تا.

40. ----------، کریمه اهل بیت علیهم السلام، قم، نشر حاذق، 1374.

41. میرعظیمی، سیدجعفر، بارگاه فاطمه معصومه علیهاالسلام، تجلی گاه فاطمه زهرا علیهاالسلام، قم، میراث ماندگار، چاپ اول، 1384.

42. نوری، میرزا حسین، دارالسلام، چاپ سوم، قم، بی تا.

43. ----------، مستدرک وسائل الشیعه، قم، 1407 ه- . ق.

ص: 273

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109